




کانال در تلگرام  الفتح عمومی کتابتون  

زاد بزم

کانال تلگرامی ما  المكتبة سفينة العلوم في المبرات



مؤلف
محمد ابن شيخ ربحامي

تخليص
محمد جمال زهي

ابوبکر  محمد عمر

حنفي  شافعي

تلگرام  الفتح عمومی کتابتون 

مربووع معتمد کتابونه په دغه کتابتون کور موجود دی
مربووع کتابخان معتمد در این کانال موجود است

بکلیت و پاره‌ها (کتابخانه) در این کانال موجود است

PDF
عبدالفتاح فائز  

مالکی  حنبلی 

عثمان ۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷
۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷ علی

سفره کتب خانہ 

عمر

اللہ ❤ محمد

ابوبکر

شافعی

حنفی



تلگرام



الفتاح عمومی کتابتون



ہر نوع معتمد کتابونہ پہ دغہ کانال کی موجود دی
ہر نوع کتابہای معتمد در این کانال موجود است

مختلف زبانوں ● عربی ● اردو ● فارسی ● ہینتو ●



PDF

عبدالفتاح فائز



حنبلی



مالکی

۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷

۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

عثمان

علی

قیمت ۷۰ افغان
۱۳۶۲/۱۱/۱۳



مركز انتشار الكتب في تلجرام
المكتبة سفينة العلوم في الہرات

راہ بہشت

مركز انتشار الكتب في تلجرام
الفتاح عمومی کتابتون

مؤلف:

شیخ محمد بن ربحامی

تلخیص و ترتیب:

محمد جمالزہی

جمال زهی، محمد، ۱۳۵۳ -
راه بهشت / مولف محمدبن ربحامی؛ تلخیص و
ترتیب محمد جمالزهی. - تهران: زاهدان: صدیقی،
۱۳۸۱.
۲۸۰ ص.

ISBN 964-5728-61-4:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
۱. اسلام -- مسائل متفرقه . الف. ربحامی،
محمدبن محمد، قرن ۹. ریاض الناصحین. برگزیده .
ب. عنوان. ج. عنوان: ریاض الناصحین. برگزیده .
د. راه بهشت: (مختصر کتاب ریاض الناصحین).

۲۹۷/۰۲

۲۸۳ ج / BPA
۱۳۸۱

۲۶۵۵۳-۸۱م

کتابخانه ملی ایران



مرکز پخش: زاهدان - خیابان خیام - انتشارات صدیقی - تلفن: ۲۴۴۵۸۴ (۰۵۴۱)

نام کتاب : راه بهشت
تألیف : علامه محمدبن ربحامی
ناشر : انتشارات صدیقی
موت چاپ : سوم (با اضافات و ویرایش جدید)
تاریخ انتشار : ۱۳۸۴
تیراژ : ۵۰۰۰
چاپ : علامه طباطبایی
قیمت : ۱۱۰۰ تومان
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۵۷۲۸-۶۱-۴ ISBN 964-5728-61-4

فهرست مطالب

۱۷سخنی با خوانندگان.....
۱۹گزیده‌ای از پیشگفتار مؤلف.....
۲۱فصل اول.....
۲۱خدانشناسی.....
۲۳آنچه دربارهٔ خدا باید بدانیم.....
۲۴منطق یک چویان.....
۲۴حکایت مردی که منکر وجود خدا بود.....
۲۵توحید.....
۲۷الله لا اله الا هو الحق القیوم.....
۲۸داستان موسی.....
۲۸شنوایی و بینایی خدا.....
۲۹ناله‌ای که خداوند مستقیماً شنید.....
۳۰حکایت انوشیروان.....
۳۰همه شرمنده رحمت خدا.....
۳۱حکایت مرد حبشی.....
۳۱دو خصلت پسندیده.....
۳۲حکایت جوانی که با جمله‌ای عابد شد.....
۳۲حکایت حاکمی که زاهد گشت.....
۳۳حکایت چویان خدا ترس.....
۳۳خداوند چگونه با بندگان سخن می‌فرماید.....
۳۴حکایت کودک خداشناس.....
۳۵از کودکان باید آموخت.....

- ۳۶ نصیحت کودکی دانا به امام حسن بصری علیه السلام
- ۳۶ حکایت کودکی که پدرش را نصیحت می‌کند
- ۳۷ انس به کالای دنیا
- ۳۷ آیا روز قیامت خدا را می‌توان دید؟
- ۳۷ دلایلی از قرآن
- ۳۸ دلایلی از سنت و حدیث:
- ۳۹ دلایل عقلی بر رویت خدا
- ۴۱ چگونه روز قیامت خدا را می‌بینیم

فصل دوم

- ۴۳ لیحانیات
- ۴۵ فرشتگان
- ۴۶ ایمان به کتب آسمانی
- ۴۷ فضیلت تلاوت قرآن
- ۴۷ حکایت
- ۴۷ حکایت
- ۴۸ مقام حافظ قرآن
- ۴۸ آداب تلاوت قرآن
- ۴۹ شفا با قرآن
- ۵۰ حکایت توسل به قرآن
- ۵۰ ایمان به پیامبران
- ۵۱ آنچه که باید نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان داشته باشیم
- ۵۲ ایمان به روز قیامت
- ۵۲ وقوع قیامت
- ۵۴ احوال قیامت
- ۵۶ ایمان به تقدیر و مشیت خدا
- ۵۷ حکایت

۵۸ حکایت ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>
۵۹ حکایت جنید بغدادی
۵۹ حکایت معروف کرخی
۶۰ تعریف ایمان
۶۰ شرایط ایمان
۶۰ کفر و ایمان بایکدیگر جمع نشوند
۶۱ حکایت سفیان ثوری
۶۱ حکایت سفیان ثوری
۶۲ اگر می خواهی مسلمان باشی
۶۳ حکایت سگ اصحاب کعبه
۶۳ معراج
۶۸ کرامت امت محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۹ یاد خدا
۷۰ موعظه

فصل سوم

۷۳ لورکان دین
۷۵ نماز هدیه معراج
۷۷ نصیحت شیطان
۷۷ فتوی مذهب احمد بن حنبل برای تارکان نماز
۷۷ فتوی مذهب امام شافعی در مورد تارک نماز
۷۷ فتوی مذهب امام ابوحنیفه در مورد تارک نماز
۷۷ محرومیت از پنج چیز بخاطر پنج چیز
۷۸ زکوات
۷۹ قبولی سه چیز در گروه چیز است
۷۹ اندرز
۸۰ وصیت حضرت علی <small>رضی الله عنه</small> به فرزندش حضرت حسن <small>رضی الله عنه</small>

- ۸۱ گفتگوی علی علیه السلام با مردگان.....
- ۸۲ فضائل روزه و ماه مبارک رمضان.....
- ۸۳ فضیلتی دیگر برای روزه داران.....
- ۸۵ پاداش روزه داران.....
- ۸۶ فضیلت روزه گرفتن نش روز از شوال.....
- ۸۷ دعای سه گروه پذیرفته می شود.....
- ۸۷ فضیلت شب قدر.....
- ۸۸ فضیلت و فریضت حج.....
- ۸۸ داستان حیرت انگیز.....
- ۹۰ بهترین حج.....
- ۹۰ فضیلت روز جمعه.....
- ۹۱ دعاهاى روز جمعه.....

فصل چهارم.....

- ۹۳..... آداب
- ۹۵ آداب سلام دادن و احکام آن.....
- ۹۶ به چه کسانی باید سلام داد.....
- ۹۶ آیا بر کودکان باید سلام کرد؟.....
- ۹۷ آداب عطسه کردن.....
- ۹۷ اجابت دعوت مسلمان.....
- ۹۸ آداب تبلیغ.....
- ۹۹ گروه مبلغین.....
- ۱۰۰ امر به معروف و نهی از منکر.....
- ۱۰۰ حکایت عابد.....
- ۱۰۱ مثالی جالب.....
- ۱۰۱ هارون نیز نتوانست او را خوار کند.....
- ۱۰۱ شرایط واعظ و مبلغ.....

- ۱۰۲..... جزای مبلغین بی عمل
- ۱۰۲..... عبادت مریض
- ۱۰۳..... حکایت بیمار
- ۱۰۳..... تشیع جنازه
- ۱۰۴..... حکایت جوان پارسا
- ۱۰۴..... تلخیص مکررات موت
- ۱۰۵..... اندرز
- ۱۰۶..... عذاب تبر
- ۱۰۶..... مثالی جالب برای عذاب روح و جسم
- ۱۰۷..... کیفیت عذاب قبر
- ۱۰۸..... حکایت عبرت آموز

فصل پنجم.....

- ۱۰۹..... فضایل اعمال
- ۱۱۱..... فضیلت صدقه
- ۱۱۲..... سه عمل با فضیلت
- ۱۱۲..... معنی چهار حرف صدقه
- ۱۱۲..... فضیلت قربانی
- ۱۱۳..... حکایت
- ۱۱۴..... حکایت کودک پارسا
- ۱۱۵..... برتری ده شب از ماه ذیحجه
- ۱۱۵..... سه گروه مغلوب
- ۱۱۶..... نواب کسی که وام می دهد
- ۱۱۶..... حکایت ابودحداد
- ۱۱۷..... طلب کسب حلال
- ۱۱۸..... دعای حرام خوار قبول نمی شود
- ۱۱۸..... رباکسی حرام است

- ۱۱۹..... نمونه‌هایی از معاملات ربوی
- ۱۲۰..... هفت چیز ملاک‌کننده
- ۱۲۱..... قناعت کردن به حلال و اجتناب از حرام
- ۱۲۱..... پنج چیز پنهان شده در پنج چیز
- ۱۲۲..... احتیاج بدترین آفت دین
- ۱۲۲..... اصحاب صفة
- ۱۲۳..... سعید و مال دنیا

فصل نهم

- ۱۲۵..... مسائل ازدواج
- ۱۲۵..... مسائل ازدواج
- ۱۲۷..... شرایط صحت نکاح
- ۱۲۷..... انتخاب همسر خوب
- ۱۲۸..... داستان ازدواج صهیب و هیثم
- ۱۲۸..... سه گروهی که خداوند پشیمان آنهاست
- ۱۳۰..... رضایت زن شرط صحت نکاح
- ۱۳۱..... نمونه‌ای از ازدواج موفق
- ۱۳۲..... نمونه‌ای از ازدواج ساده

فصل دهم

- ۱۳۵..... حقوق
- ۱۳۷..... حقوق نزدیکان
- ۱۳۸..... حق پادشاه
- ۱۳۸..... هفت گروه زیر سایه عرش رحمن قرار می‌گیرند
- ۱۳۹..... عاقبت ظلم
- ۱۴۰..... حق اهلیت رسول الله ﷺ
- ۱۴۰..... حق استاد

- ادب شاگرد به استاد چند چیز است ۱۴۱
- برکت دعای استاد ۱۴۱
- انتخاب دوست ۱۴۲
- صفات دوست خوب ۱۴۲
- چگونه دوستان را از خود راضی نگه داریم ۱۴۳
- حکایت رامب ۱۴۲
- حق همسایه ۱۴۴
- همسایه‌ها سه نوع‌اند ۱۴۵
- حقوق ده گانه همسایه ۱۴۵
- حکایت مالک ۱۴۶
- حق خدام (زیردستان) ۱۴۷
- سه گروه در قیامت از همه بیشتر حسرت می‌خورند ۱۴۸
- حقوق حیوانات ۱۴۸
- خدمت والدین ۱۴۹
- دو گناه که مرتکب آنها در همین دنیا عقوبت می‌یستند ۱۴۹
- سه گروه که آتش جهنم پد آنها نمی‌رسد ۱۵۰
- حکایت ۱۵۰
- داستان پندآموز ۱۵۰
- قضه علقمه ۱۵۱
- سی حق از حقوق والدین ۱۵۱
- حق فرزند بر والدین ۱۵۳
- حکایت پسر نادان ۱۵۳
- حق شوهر بر زن ۱۵۴
- حکایت ۱۵۴
- حکایت زن صابر ۱۵۵
- حق زن بر شوهر ۱۵۶
- حکایت ۱۵۷

۱۵۷ نفقه پنج گروه بر پنج گروه.....

فصل هشتم

۱۵۹ آداب.....

۱۶۱ آداب خوردن.....

۱۶۲ چند ادب دیگر از آداب غذا خوردن.....

۱۶۳ آداب نوشیدن.....

۱۶۳ آداب مهمان نوازی.....

۱۶۳ آداب خواب.....

فصل نهم

۱۶۵ توبه.....

۱۶۷ توبه.....

۱۶۷ توبه نصوح کدام است.....

۱۶۸ آیا فقط گناهکاران باید توبه کنند.....

۱۶۹ آگاه باش، مرگ در کمین است، بی خبری تا کی؟!.....

۱۶۹ فرشتگان نیز گریه می کنند.....

۱۷۰ حکایت پندآموز از توبه جوانی فاسق.....

۱۷۲ بهترین ها.....

فصل دهم

۱۷۳ فضیلت صبر.....

۱۷۵ فضیلت صبر.....

۱۷۵ انواع صبر.....

۱۷۶ سپاسگزاری بر نعمتهای الهی.....

۱۷۶ حکایت ابن عطاء.....

۱۷۷ حکایت ابن ابی العاص.....

- ۱۷۸ حکایت
- ۱۷۸ معنی شکر
- ۱۷۹ چهار مشکل با گفتن چهار کلمه حل می‌شود
- ۱۸۰ حکایت عابد
- ۱۸۱ رضا به قضای الهی
- ۱۸۱ حکایت عروه بن زبیر
- ۱۸۲ حکایت
- ۱۸۲ حکایت عابد فانع
- ۱۸۳ ترس و امید دو سلاح نجات
- ۱۸۳ بلعم بعورا
- ۱۸۴ وصیت عمر بن عبدالعزیز
- ۱۸۴ ترس گوه از خدا
- ۱۸۵ رحمتی بالاتر از همه رحمتها
- ۱۸۶ وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش
- ۱۸۶ توکل
- ۱۸۷ دعای مشکل گشا
- ۱۸۷ توکل یک زن
- ۱۸۷ رازق خداست
- ۱۸۸ چهار سخن از چهار کتاب
- ۱۸۹ صله رحم و دوستی با خویشان
- ۱۹۰ سه کس زیر عرش رحمن قرار می‌گیرند
- ۱۹۰ اخلاص
- ۱۹۱ اخلاص چیست؟
- ۱۹۱ اخلاص شرط قبولیت اعمال است
- ۱۹۲ علامت انسان ریاکار
- ۱۹۲ چند عمل خداپسندانه
- ۱۹۳ نصیحت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوهریره رضی الله عنه

فصل یازدهم..... ۱۹۵

۱۹۵..... اخلاقیات

۱۹۷..... اخلاقیات

۱۹۸..... حکایت بایزید بسطامی رحمته۱۹۸..... شوخیهای آن حضرت رحمته۱۹۹..... اخلاق پیامبر رحمته

فصل دوازدهم..... ۲۰۳

۲۰۳..... خصوصیات پیامبر و امتش

۲۰۴..... خصوصیات پیامبر رحمته و امتش

۲۰۶..... اموری که پیامبر انجام نداده اما امت موظف به انجام آنهاست

۲۰۶..... معجزات پیامبر رحمته

۲۰۶..... اما معجزات خارج از ذات

۲۱۰..... میلاد پیامبر رحمته۲۱۱..... وفات پیامبر رحمته

فصل سیزدهم..... ۲۱۵

۲۱۵..... عرفان

۲۱۷..... عرفان

۲۱۷..... دوستی با خدا و صفت دوستان خدا

۲۱۹..... حکایت دوستان خدا

۲۱۹..... صفت عاشقان

۲۲۰..... معنی عشق

۲۲۱..... حکایت جوان عاشق

۲۲۱..... حکایت عشق

۲۲۲..... معنی عشق (۱)

۲۲۲..... حکایت ۲

فصل چهاردهم..... ۲۲۳

شرکت چیست؟..... ۲۲۳

و شرکت کیست؟..... ۲۲۳

شرک چیست و شرک کیت؟..... ۲۲۵

نوع دوم شرک..... ۲۲۶

نفاق چیست و منافق کیت؟..... ۲۲۶

چهار صفت منافق..... ۲۲۷

چند صفت دیگر منافقین..... ۲۲۸

مرتد و احکام آن..... ۲۲۹

مرتد اعتقادی..... ۲۲۹

حکم مرتد..... ۲۳۰

بدعت..... ۲۳۰

عاقبت گناه کردن..... ۲۳۰

نکته ای عبرت آموز..... ۲۳۱

فصل پانزدهم..... ۲۳۳

گناهان کبیره..... ۲۳۳

گناهان کبیره..... ۲۳۵

چهل گناه کبیره..... ۲۳۶

بیست عمل منکر و زشت..... ۲۳۷

شراب نوشی..... ۲۳۷

دعای حضرت عمر رضی الله عنه و تحریم شراب..... ۲۳۸

چند حدیث دیگر..... ۲۳۸

حکایت پند آموز..... ۲۳۹

زنا عملی خلاف اخلاق است..... ۲۴۰

سه گروه رانده درگاه خدا هستند..... ۲۴۰

حکایت زن فاحشه..... ۲۴۱

۲۴۲	چهار عمل پسندیده جمع‌ر طیار
۲۴۲	وعید و عفویت لواطت
۲۴۳	خلاصه داستان قوم لوط 
۲۴۴	عذاب خدا
۲۴۴	غیت
۲۴۵	انواع غیت
۲۴۵	غیت کفر
۲۴۶	غیت منافقانه
۲۴۶	غیت گنایمکارانه
۲۴۶	غیت مباح
۲۴۶	حکایت
۲۴۷	ده بلا برای یک غیت
۲۴۷	ده بلا برای سوگند دروغ
۲۴۸	سزای گواهی دادن به دروغ
۲۴۸	حکایت حسن بصری
۲۴۹	آفت تسمخر
۲۴۹	سخن چین
۲۵۰	حکایت
۲۵۰	تنبیه سخن چین 
۲۵۰	بخیل
۲۵۱	حکایت بخیل
۲۵۲	حسد
۲۵۲	سخنان بزرگان در مورد حسد
۲۵۲	چهار راه برای علاج خود بینی
۲۵۳	حکایت وزیر متکبر
۲۵۴	خشم و غضب
۲۵۴	حب دنیا

اگر میخواهید این کتاب را به هزاران دانشمند با شما

این کتاب را در تلگرام عمومی کتابتون



- ۲۵۵ سخنی از علم و علما
 ۲۵۶ علم بی فایده
 ۲۵۶ احترام علم و علما

فصل شانزدهم

- ۲۵۹ علوم قرآن
 ۲۶۱ دانستیهای قرآن
 ۲۶۲ نقشه تعداد حروف قرآنی
 ۲۶۳ نقشه تعداد حروف در هر جزء قرآن

فصل هفدهم

- ۲۶۵ دانستیهای جالب و مفید
 ۲۶۷ نخستین ها
 ۲۶۸ کسانی که با پیامبر شهادت داشتند
 ۲۶۸ مردی که چهار خلیفه دامادش بودند
 ۲۶۸ نسلی که پشت سر هم پیامبر بودند
 ۲۶۸ بهترین خانواده در مصاحبت رسول خدا
 ۲۶۹ مشاغل
 ۲۶۹ خلفاء عجیب و غریب
 ۲۷۰ کسانی که پیش از حد معمول در شکم مادر بودند
 ۲۷۰ کسانی که کمتر از حد معمول در شکم مادر بودند
 ۲۷۰ دراز قدان
 ۲۷۰ کوتاه قدان
 ۲۷۱ شاهی که در شکم مادر پادشاهی کرد
 ۲۷۱ خلیفه‌ای که بوسیله پست بمركز خلافت آمد
 ۲۷۱ خلیفه‌ای که یک روز خلافت کرد
 ۲۷۱ خلیفه‌ای که همه چیزش هشت بود

- ۲۷۲ شب عجیب
- ۲۷۲ دوشنبه
- ۲۷۲ خصوصیات مکه معظمه
- ۲۷۳ ابوتراب
- ۲۷۳ بزرگان معیوب
- ۲۷۳ استهزا کنندگان پیامبر
- ۲۷۵ عمرهای برابر
- ۲۱۵ شیطان واقعاً شیطان است
- ۲۷۵ اگر چهار قطره نبود دنیا نیز نبود
- ۲۷۶ فرار از نادان
- ۲۷۶ ادعای نبوت
- ۲۷۷ بوسه بر دست پیامبر ﷺ
- ۲۷۷ چهار نفر که از یک خانواده رسول خدا ﷺ را دیدند
- ۲۷۸ چهار برادری که در جنگ بدر شهید شدند
- ۲۷۸ داستان شگفت و پندآموز
- ۲۷۸ شگفتی روزگار
- ۲۷۹ سه برادر
- ۲۷۹ خانواده فقیه
- ۲۷۹ شریف ترین زن از جهت نسب
- ۲۷۹ پدر و پسری که سن آنها به همدیگر نزدیک بود
- ۲۸۰ دو برادر که از جهت سن فاصله زیاد بین آنها بود

سخنی با خوانندگان

﴿تحمده و نصل علی رسوله الکریم﴾

در این عصر که فضائل اخلاقی جای خود را به ردایل حیوانی داده، فحشا و منکرات موجب افتخار برخی از مردم گشته، و قرنی که تمدن را در انجام اعمال و حیثانه تو گشورش (دروغ - بی‌عفتی - اذیت و آزار و) می‌دانند.

در جامعه‌ای که انسانهای شرور، فاسق و بدکاره احساس امنیت می‌کنند و منکرات و سوءاخلاق را شرف می‌دانند، نیاز است که علما، دانشمندان و مبلغین دین پیش از گذشته مسائل اخلاقی و دینی را به مردم یادآوری و گوشزد نمایند.

نوشته‌ای را که اکنون پیش رو دارید از تألیفات ارزنده «علامه محمّد شیخ محمد ربحانی»^{رحمته} از علمای سالهای ۸۳۵ ه‍.ق است.

چون به نظر رسید مطالعه تمام مطالب اصل کتاب تقریباً خواننده را خسته می‌کند بر آن شدم تا قسمتهای جذاب و مهم آنرا انتخاب نمایم. قبل از مطالعه کتاب توجه خوانندگان عزیز را به چند نکته ضروری جلب می‌کنم:

الف) بسیاری از مطالب کتاب اصلی بنابر اقتضای زمان زندگی مؤلف نگارش شده‌اند، بطور مثال پرسش و پاسخهای گروههای مذهبی آسروری مانند (معنزه - قدریه و جبریه و ...) که بخاطر جلوگیری از اطاله کلام ذکر و شرح این موضوعها خودداری شد.

ب - مؤلف محترم در اصل کتاب در بسیاری از موارد، احکام و مسائل فقهی را بیان می‌کند چون برای بیان احکام مذهبی کتابهای جداگانه و فراوانی تألیف شده و از طرف دیگر حجم کتاب زیاد می‌شود، لذا از بیان این قسمت‌ها خودداری کردم.

ج - مؤلف محترم درباره علوم دیگری مانند تجوید قرآن و غیره بحث به میان آورده است، که خوانندگان عزیز می‌توانند در صورت نیاز، آن را از اصل کتاب مطالعه کنند.

د - در روش خلاصه‌نویسی کتاب سعی شده مسائل اخلاقی و عاطفی بطور مختصر یادآوری شوند و در بسیاری از موارد قسمتهایی از این فصول و یا بخش‌ها نیز حذف شده‌اند.

ه - به هر حال آنچه از نظر شما عزیزان می‌گذرد خلاصه شده مسائل و بحثهای مشرحی هستند که انتخاب مطالب مهم بصورت فهرست‌وار ذکر شده‌اند، توصیه می‌شود برای آگاهی بیشتر به مطالعه اصل کتاب بپردازید، امیدوارم که این مجموعه مشوق خوبی برای مطالعه اصل کتاب باشد.

و - فصل‌هایی که خارج از متن و موضوع کتاب می‌باشد دانستیهای جالب و مفیدی هستند که از دو کتاب «اعلاق النقیبة» ابن رسته و «لطایف المعارف» ثعالبی گلچین شده‌اند.

ز - نکته آخر و مهم اینکه تلخیص و خلاصه‌نویسی به نوبه خود فنی مستقل است و نیاز به کسب تجربه و مهارت دارد، من تمام تلاش خود را برای تدوین و ترتیب این نوشته بکار برده‌ام اما به طور یقین این مجموعه (خلاصه شده) خالی از نقصان و کاستی نیست، امیدوارم خوانندگان محترم با نظر و راهنمایی‌های ارزنده خود بنده را برای چاب‌های بعدی کمک و یاری نمایند.






گزیده‌ای از پیشگفتار مؤلف

﴿الحمد لله الذی نور قلوب العارفين بأنوار اشعاع انوار الجبال و حیر عقول
الکاملین عن ادراک العظمه و الکبریا و الجلال﴾ حمد بیحد و سپاس
بی قیاس مر صانع علیم و مبدع حکیم را که تقشیر قدرت و چهره گشای
ارادتش به یک اشاره (کن) هزاران هزار عجائب مبدعات و غرایب
مخترعات از خلوت خانه عدم، بفضای صحرای بوجود آورد ﴿ان فی خلق
السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات﴾

و از، زمره موجودات عالم و جمله مخلوقات، نوع بشر را خلاصه
آفرینش قرار داد و آدمی صفی را صلوات الرحمن علیه، در زمین آفرید
﴿انی جاعل فی الارض خلیفه﴾ و به شرافت ﴿حزرت طبقه آدم بیدی اربعین
صباحا﴾ مشرف گردانید و به کرامت ﴿و نفخت فیہ من روحی﴾ مکرم گردانید
و نهال محبت و شوق در زمین دلی انسان برویانید و رقم دوستی بر ناخیه
دولت ایشان کشید...

این بنده گنه کار (محمد بن شیخ ربیحی) را سعادت مطالعه و فراگیری
بعضی از کتب (فقه، حدیث) دست داد. استاد من - ابو محمد جلال بن العالم -
به من اجازه روایت حدیث و جمیع مرویات و مجازات و مستجازات و
مسموعات مکتوبه خود را داد و وصیت فرمود: «علم نافع آن است که به آن
عمل کنند و مقصود از علم، عمل است، پس به آنچه دانستی عمل نما و
اخلاص را با عمل خود یار کن و سپس به اندرز و نصیحت مسلمانان مشغول
باش، که نمره علم دو چیز است، عمل کردن و نفع رساندن.

روزی یکی از دوستان عزیزم، از بنده حقیر نوشتن کتابی با فوائد زیاد درخواست کرد ابتدا عذر آوردم ولی قبول نکرد، من با وجود ضعف با استدلال به آیه ﴿ان الذین یکتبون ما انزلنا من الیینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس من الکتب اولئک یلعنهم اللّٰه و یلعنهم اللاعنون﴾ و حدیث ﴿من کتم علما عند الجم یوم القیامه بلجام من النار﴾ و حدیث ﴿بلغوا منی ولو آیه﴾ بعد از استخاره از خدا، کتاب را بر منهاج (کتابت) بزرگان از ۱۴۴ کتاب مشهور و معتبر جمع آوری کردم.

اگر میخواهید به هزاران کتاب دسترسی داشته باشید
این کانال ما است   کتابتون عمومی   کتابتون عمومی  کتابتون عمومی

آنچه درباره خدا باید بدانیم

انمه علم کلام و دانشمندان عالم اسلام بر این سخن اتفاق رأی دارند که عقل و بینش انسان حقیقت ذات خداوند متعال را نمی‌تواند درک کند و از شناخت عظمت و کبریائی ذات پروردگار ناتوان و قاصر است. شیخ ابومعید رحمته علیه می‌فرماید: ذات باری تعالی با عقل بشر درک نمی‌شود، زیرا ذات خداوند قدیم است و عقل انسان محدث و محدث را به قدیم راهی نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «تفکروا فی الاله و لا تفکروا فی ذاته» یعنی پیرامون آنچه که خداوند خلق نموده اندیشه کنید و در ذات الهی فکر نکنید.

فکر در ذات حق روا نبود که آنچه معلوم شد خدا نبود

در مورد صفات باری تعالی باید گفت، همانطور که ذات الهی قدیم و ازلی است صفات پروردگار نیز قدیم‌اند، این صفات شامل صفات ذاتی (حیات، علم، بقا، قدرت) و یا صفات فعلی (رزق، خلق، کشتن، زنده کردن و ...) است.

جهان به قدرت و اراده الهی پدید آمده و او بوجود آورنده مخلوقات و عجایب گیتی است، برخلاف نظر منکرین خدا که گمان می‌کنند جهان را آفریننده‌ای نیست.

منطق یک چوپان

در کتاب «عجایب المخلوقات» با این مضمون آمده که: روزی از یک مرد اعرابی که در صحرا مشغول چراندن شتران خود بود سؤال کردند، خدا را چگونه می‌شناسی؟ اعرابی نظری به پیرامون خود انداخت و گفت: این بس افکنده شترها و اثر پای آنها دلیل بر این است که از این مسیر شترهایی عبور کرده‌اند و وجود مخلوقات دنیا نیز خود دلیل آشکاری بر وجود ذات اقدس الله تعالی می‌باشد.

البعره تدل علی البعیر آثار القدم تدل علی المسیر

حکایت مردی که منکر وجود خدا بود

در کتاب «زادالمقوین» آمده که امپراطور روم مردی را پیش مأمون (خلیفه عباسی) فرستاد و در نامه‌ای به وی نوشت: «این شخص (آورنده نامه) ضمن اینکه طیبی حاذق و ماهر است، منکر وجود خدا می‌باشد. اگر دانشمندان و علمائی را جهت مناظره با او آماده کنی و او را به میدان مبارزه بخوانی کاری بس بزرگ را انجام داده‌ای.» وقتی این مرد را نزد مأمون آوردند «خواجه احمد حرب نیشابوری» جهت مناظره علمی با او انتخاب شد. وقتی مجلس مناظره آماده گردید، «خواجه» از وقت تعیین شده، دیرتر آمد. خلیف طبق نقشه قبلی از وی پرسید چرا دیر آمدی؟ خواجه با صدایی بلند گفت: رگم وضو بگیرم چیزی عجیب را دیدم، درختی از داخل زمین روئید، بدون اینکه بریده شود به زمین افتاد و تبدیل به تخته شد، تخته‌ها به یکباره کشتی شده و بدون سکانداری ناخدا روی

دریا به حرکت در آمده، بنابراین، تماشاى این صحنه وقت مرا گرفت. مرد متکبر وجود خدا گفت: این پیر، هذیان می‌گوید چطور ممکن است که با من مناظره کند، خواجه گفت: اگر این حرف من غیر ممکن و یاوه است چگونه ممکن است عالمی با این وسعت و آرامتگی بدون خالق و آفریدگاری پدید آمده باشد و این همه انسانهای زیباروی خود به خود بدنیا بیایند آن شخص در مقابل استدلال محکم خواجه حرفی برای گفتن نداشت و شهادتین را تکرار و مسلمان شد، نظیر این ما بارها از امام غزالی رحمته الله علیه نیز نقل کرده‌اند.

توحید

اما باید دانست که مهمترین موضوع بعد از پذیرفتن وجود خداوند، قبول داشتن وی به یگانگی است، و به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ...﴾

پیر هرات - خواجه عبدالله انصاری رحمته الله علیه - می‌گوید: توحید آن نیست که پروردگار را یگانه گویی، توحید آنست که او را یگانه، پرستی.

در کتب کلامی - برای اثبات وجود خدا - دلایلی آمده به این مضمون که: اگر چنانچه در عالم دو خدا وجود داشته باشد در این صورت یا هر دو در انجام کاری با هم توافق دارند که این خود دلیل عجز و ناتوانی آنهاست یا مخالف یکدیگرند و در صورت مخالفت، یکی بر دیگری پیروز می‌شود که این نیز دلیل عجز و ناتوانی آنهاست. ثابت می‌شود که

خدا در عالم یکی است.

﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾

در شأن نزول سوره «اغلاص» برخی مفسرین می گویند: سبب نزول این آیه آن بود که مشرکین نزد رسول اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ما خدایانی داریم که تو نیز آنها را می بینی، اما ما خدای تو را که شب و روز ما را به اطاعت از وی می خوانی نمی بینیم، از صفت او چیزی برای ما بیان کن. در پاسخ آنان این سوره نازل شد که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی بگو به آنان، که اوست آفریننده جهان و روزی دهنده آدمیان، او یکتاست ﴿إِلَهُهُ الصَّمَدُ﴾ پناه نیازمندان و فقط او بی نیاز است.

﴿كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنْ يُوقَّعَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ و قرله تعالی ﴿كُلٌّ

شئ هالك الأوجه﴾

برخی از بزرگان این آیات را تفسیر «الصمد» و برخی دیگر «لم یلد و لم یولد» را معنی «الصمد» می دانند یعنی خداوند آن ذاتی است که از او کسی نزائیده و فرزند کسی نیست.

در تفسیر «حقائق التفسیر» آمده که توحید یعنی پریدن در میدان تجرید و استقامت به احکام و به وحدانیت او، و قطع خوف و امید از غیر، تسلیم یعنی به حکم او راضی و خشنود شدن است - «لیحکم کیفه، پرید» - و توحید یعنی او را یکی دانستن و به یگانگی پرستیدن است.

شیخ ابوالمعین، در «تبصره» کتاب خود می نویسد: ایمان به خدا سه

قسم است:

۱- ایمان به وجود وی

۲- ایمان به وحدانیت وی

۳- ایمان به صفات وی

همچنین در تفسیر «حقایق» آمده است که مولانا شبلی نعمانی رحمته الله علیه فرموده است: که «تولد اسلام از ایمان است و تولد ایمان از معرفت و تولد معرفت از هدایت و نصرت، هدایت فقط با شرح و معرفت قلب است.» از «ابوسعید ابوالخیر رضی الله عنه» سؤال کردند که معرفت چیست؟ و توحید چه است؟ و ایمان و اسلام کدامند؟ فرمود: معبود را به دل شناختن، معرفت است و با زیان به یگانه بودن معبود اقرار نمودن، توحید است و به دین او گرایش و گرویدن، ایمان است و استقامت به این سه، اصل اسلام است و استوار نگه داشتن این همه، دین است.

الله لا اله الا هو الجی القیوم

در تفسیر آیه بالا، رئیس المفسرین «حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما» می فرماید: یاحی و یاقیوم، اسم اعظم حق تعالی اند در مورد اسم اعظم باید گفت: با اسامی دیگر باری تعالی تفاوتی از نظر فضیلت ندارند، چون مسمی در همه صورتهای رب العالمین است، مراد از اسم اعظم زیادتی در ثواب برای ذاکر این نامها است (برخی دیگر در مورد اسم اعظم عقیده دیگری دارند)

از صفات دیگر خداوند بیداری است. «لا تاخذ نومه ولا نوم» او را خواب نمی آید، نه خواب سنگین و نه خواب سبک (چرت) زیرا خواب نوعی فراموشی و از خود بی مبری است و فراموشی بر ذات خدا روا نیست و خواب قهر است و خداوند قاهر است نه مقهور، خواب استراحت

است و استراحت از رنج، بوجود می آید که خداوند را مشقت و رنجی نمی آید و خواب برادر مرگ است که خداوند از مرگ منزّه است.

داستان موسی

در تفسیر «ثعلبی» روایتی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در خیال موسی آمد که آیا خداوند استراحت می کند و در روایتی آمده: که قوم موسی سؤال کردند که خداوند را خواب می آید یا خیر؟ فرشته ای بسوی موسی «ع» ارسال شد که ای موسی سه شبانه روز نخواب، و بعد از آن دستور رسید دو قندیل شیشه ای بدست بگیر و نگاه دار. چون موسی دو شیشه بر دست نهاد خواب بر او غالب آمد و هر دو شیشه شکستند، وحی آمد که اگر ماکه خدای جهانیم بخوابیم آسمان و زمین را چه کسی نگه می دارد. «تعال ما فی السموات و الارض»
هر آنچه در آسمان و زمین است از دریاها، درختان، پرندگان، جویبارها، کوهها، انسانها و جنها همه عبد و مملوک خدایند.

شنوایی و بینایی خدا

خداوند سمیع و بصیر است و این شنیدن و دیدن خداوند چنان دقیق و باریک است که: مثلاً صدای پای مورچه را در شب تاریک، بر سنگ صیقل می شنود و این شنوایی با آلت شنوایی مانند گوش نیست کما اینکه بینایی وی نیز با چشم ظاهر (چون بشر) نمی باشد.
در این واحد، تمام صداها را همزمان می شنود و یکجا اجابت می کند،

به روایت مسلم از ابی ذر غفاری رضی الله عنه آمده که خداوند می فرماید: ای بندگان من اگر اول و آخر شما اعم از انس و جن، یکجا در میدانی جمع شوید و هر یک حاجت خود را به تنهایی از من بخواهید و من هم، حاجات شما را بر آورده کنم به اندازه سرسوزنی که به دریا زده می شود از رحمتهای من چیزی کم نمی شود.

ناله ای که خداوند مستقیماً شنید

﴿قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع

تجاور کیا ان الله سمیع بصیر﴾

در تفاسیر متعدد در شأن نزول این آیه می آوردند که بنت ثعلبه و شوهرش با هم مشاجره نمودند، در همین حال «اوس» در حالت خشم نسبت به زنش ظهار^(۱) کرد. و «حکم ظهار» در جاهلیت طلاق بود، «اوس» می گفت زنه طلاق شده و همسرش «خوله» می گفت بخدا لفظ طلاق بر زبان نیاورده ام «خوله» پیش رسول اکرم ﷺ آمد و ماجرا را تعریف کرد و قسم خورد که لفظ طلاق را بر زبان نیاورده و از محبتی که با «اوس» داشت از رسول اکرم ﷺ کمک خواست، پیامبر ﷺ راهی بجز دعا و فیصله خداوند ندید و دعا کرد ﴿الم انی اشکوا الیک خوله﴾ هنوز دعایی پیامبر ﷺ به پایان نرسیده بود که وحی آمد ﴿قد سمع الله قول التي تجادلک...﴾

۱- ظهار یعنی زن خود را به نفرت مشابحت کرده و مثلاً به زنش بگوید شو مثل مادر من هستی زن مرا حرام می شود تا وقتی کفارہ بدهد

خداوند به سبب زاری و گریه «خوله» امر فرمود: که «اوس» رجوع کند و کفارهظهار پرداخت کند و این حکم برای اوست ثابت شد.
پس ای عزیز: تبت خود را نیک گردان که حق تعالی از همه چیز آگاه است بر نیات و اندیشه‌های پنهان و آشکار تو و حقیقت هر چیز نزد او معلوم است و آشکار است، می‌بیند و می‌داند در این درگاه با ادب باش و از حضور او شرم کن.

حکایت انوشیروان

در «روضه الخلد» می‌آورد که انوشیروان در مجلسی که گل نرگس در آن چیده شده بود می‌گفت: شرم دارم که در جایی که نرگس باشد فسق و فجور راه بیاندازم.

آری! بیگانه پیش جامدی بیجان، فساد نمی‌کند و از این عمل شرم دارد. وای بر حال ما که با ادعای آشنائی و لاف محبت نسبت به معشوق جهان، که هیچ چیزی از نظر او پوشیده نیست گناه می‌کنیم، یاد کنیم روزی را که در جایگاه حساب، کرده‌های ما را یک به یک پیش رویمان قرار می‌دهند.

همه شرمنده رحمت خدا

در شرح «اسماء الله» می‌آید در صحرای بزرگ روز قیامت خداوند همه بندگان را مورد خطاب قرار می‌دهد که: کیست که گناه نکرده باشد و حتی فکر و اندیشه گناه در ذهن او نیامده باشد؟ همه سرها را پائین

می اندازند، بجز حضرت یحییٰ علیه السلام، پروردگار می فرماید: «یا یحییٰ انت لم تذنب ام نحن عصمانک» ای یحییٰ تو گناه نکردی یا ما تو را حفاظت کردیم، حضرت یحییٰ نیز سر را پائین می اندازد.

حکایت مرد حبشی

مردی از اهل حبشه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله با وجود این همه گناه که دارم آیا خداوند مرا خواهد بخشید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. حبشی گفت: آیا در حین ارتکاب معاصی پروردگار مرا دیده است، پیامبر فرمود: آری. آن حبشی نمره‌ای زد و جان داد.

آنها که زمن ، خدای من می بیند کافر بیند به صحبتم نشیند
گر قصه خود پیش سگی برگویم مگ دامن پوستین زمن در چیند

دو خصلت پسندیده

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند روز قیامت گروهی از امت من را پرو بال عنایت می کند تا به سوی بهشت پرواز کند. فرشتگان به آنها خواهند گفت: شما حساب، و ترازو، و صراط را دیدید؟ آنها عرض می کنند از همه اینها عبور کردیم، فرشتگان عرض می کنند شما چه عملی انجام داده بودید که این چنین عزت یافتید؟ جواب می دهند که دو خصلت داشتیم:

- ۱- در خلوت از خداوند شرم داشتیم که گناه کنیم.
- ۲- دوم اینکه به رزق کمی که پروردگار عنایت کرده بود قانع بودیم.

حکایت جوانی که با جمله‌ای عابد شد

در «منزعه التواظر» آمده: که زنی زیبا از راهی گذر می‌کرد جوانی او را دید و فریفته او شد از او تقاضا کرد که یک ساعت با من باش، زن گفت: جایی خلوت می‌خواهم که هیچ کس نباشد. مرد جوان او را به خانه برد و همه دریاها را بست زن گفت: جایی خلوت خواستم اما تو پیدا نکردی، جوان گفت: می‌بینی که جز من و تو کسی نیست و همه دریاها نیز بسته شده‌اند.

زن گفت: «إلم يعلم بان الله یری» تو نمی‌دانی که خدا می‌بیند. جوان فریادی برآورد و زن را رها کرد، بعد از مدتها گذر زن به درب خانه همین جوان افتاد دید که مردم گروه گروه وارد خانه وی می‌شدند، زن از کسی پرسید این منزل مال کیست؟
گفتند: این سرای مردی زاهد و پرهیزکار است.

حکایت حاکمی که زاهد گشت

در «روضه الخلد» آمده که حاکم بصره باغی بزرگ داشت و زن باغبان بسیار زیبا و خوب صورت بود، روزی حاکم، باغبان را به بهانه‌ای از باغ خارج کرد و بطرف زن رفت زن بیچاره چون دید که حاکم قصد سوء نسبت به وی دارد، فوراً فکری کرد و گفت: اجازه بده همه دریاها را ببندم، بعد از مدتی، زن آمد و گفت: همه دریاها را بستم اما یک درب را هر چه سعی کردم بسته نشد حاکم گفت: کدام درب را می‌گویی؟ زن

گفت: در ب بالا را، «خداوند را» حاکم از عمل خود نادم شد و توبه کرد و یکی از دوستان حق شد.

حکایت چوپان خدا ترس

عبدالله بن عمر رضی الله عنه به راهی می‌رفت، غلامی را دید که مشغول چرانیدن گوسفندان خود است، عبدالله گفت: ای چوپان، یکی از گوسفندان خود را بفروش، چوپان گفت: این گوسفندان مال من نیستند (عبدالله می‌خواست امانتداری چوپان را امتحان کند) گفت: صاحب گوسفند را بگو، گرگ شکم آن گوسفند را درید، چوپان تبسمی کرد و گفت: ﴿فاین الله﴾ پس خدا کجا رفت.

﴿و ما الله بغافل عما تعملون﴾

خداوند چگونه با بندگان سخن می‌فرماید

کلام خداوند صفتی است ازلی و قایم به ذات وی، ولی سخن خداوند از جنس حروف و اصوات نیست. یعنی سخن خدا آواز پذیر نیست و عربی و عجمی، هم نیست. وقتی از حضرت موسی «ع» پرسیدند چگونه سخن خدا را شناختی؟ فرمود: سخن مخلوق از جهات مشخص شنیده می‌شود ولی سخن خداوند را از غیر جهات و جوانب شنیدم و دانستم سخن خداست.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کسی که می‌خواهد با خدا سخن گوید نماز بخر - و هر کسی که می‌خواهد خدا با او سخن بگوید قرآن

تلاوت کند. خوشا وقتی بنده سخن می‌گوید و خدا می‌شنود و خوشا وقتی که خدا می‌گوید و بنده می‌شنود. براستی اوست قبول‌کننده توبه بندگان و آمرزنده گناه گناهکاران، هستی بخش نیستی‌ها.

ای بدرمانده گسی پناه همه	کرم توبت عذرخواه همه
به طفیل همه قبولم کن	ای اله من و اله همه
فطره قبض رحمت تو بس است	شستن نمامد سیاه همه
گنه ما فزون زحد و قیاس	عفوت افزون تر از گناه همه

از «ابو سلیمان دارانی» سؤال شد معنی تقرب بنده با خدا چیست؟ فرمود: اینکه به دل نگاه کنی و در آن محبت خدا را از نعمات دنیا و آخرت بیشتر بینی، خداوند آن یگانه ذاتی است که منزله از نقصان و عیب است مانند کسی نیست و هیچ کس نیز مانند او نیست. «ای کشفه شی رهو السمع و البصره بی شکل و بی رنگ است، ذاتش جسم نیست».

حکایت کودکی خداشناس

روزی عبدالله بن مبارک رضی الله عنه از بیابانی می‌گذشت، کودکی را دید که چوپانی می‌کند دلش بحال او سوخت و با خود گفت: این کودک وقتی بزرگ شد خدا را چگونه می‌شناسد، بهتر است کمی از خداشناسی به او تعلیم دهم، پیش کودک رفت و گفت: خدا را می‌شناسی کودک گفت: آری. عبدالله گفت: چگونه؟

جواب داد: این همه گوسفندان نیاز به نگیانی دارند تا از شر گرگها در امان باشند چطور این همه مخلوقات بدون نگیانی باشند عبدالله

گفت: خدا کیفیتش چطور است؟ کودک گفت: بی چون و چرا.
 عبدالله گفت: این را از کجا آموختی گفت: از گوسفندانم، وقتی به
 گوسفندان نگاه می‌کنم نه گوسفندانم مثل من اند و نه من مثل گوسفندانم
 پس دانستم نه ما مثل خداییم و نه خدا مثل ماست عبدالله گفت: ای
 دانشمند اکنون مرا نصیحت کن گفت: ای خواجه، اگر علم را بخاطر
 رضای خدا آموختی طمع از خلق بردار و اگر بخاطر دنیا آموختی طمع از
 بهشت بردار.

ای پیری که عمر چندین سالهات را ضایع کردی و در طلب فزونی
 مال دنیا بودی، آیا وقت آن نیامده که یکبار طالب رضای او شوی و در
 ملک و ملکوت بیاندیشی؟

از کودکان باید آموخت

«و هب بن منبه» می‌گوید: در سرزمین شام به کودکانی برخورد کردم
 که بر یکدیگر فخر می‌کردند، اولی می‌گفت: از من بهتر کیست؟ که
 خداوند پروردگار من است، دومی می‌گفت: بهتر از من کیست؟ که
 محمد ﷺ پیامبر من است، سومی می‌گفت: بهتر از من چه کسی است؟ که
 اسلام دین من است و کودک چهارمی به وجود کعبه افتخار می‌کرد و
 دیگری به تلاوت و حفظ قرآن.

به حضرت موسی وحی شد: که من کودکان را دوست دارم چون عهد
 مرا نمی‌شکنند و برای خود ذخیره‌ای از مال دنیا ندارند، و تا صبح حسد بر
 دل نمی‌گذارند.

یکی از حکما می‌گوید: در کودکان شش خصلت است که از خصایل انبیاء هستند:

- ۱- وقتی بیمار می‌شوند از خدا شکایت نمی‌کنند.
 - ۲- کینه به دل نمی‌گیرند.
 - ۳- سخاوت دارند.
 - ۴- زود توکل می‌کنند.
- ۵- صادقانه حرف می‌زنند.
- ۶- با تهدیدی کوچک می‌ترسند و گریه می‌کنند.

نصیحت کودکی دانا به امام حسن بصری علیه السلام

نقل است روزی کودکی دانا امام حسن بصری علیه السلام را ملاقات نمود و گفت: ای اباسعد به جمعیت مردانی که پیرامون تو هستند مغرور نشو و به شیوانی سخنان خوشحال نباش. از خداوند که از هر کس به تو نزدیک‌تر است، حیا کن و ترس از او که بر تو توانا است، وقتی امام این سخنان را شنید گریان شد.

حکایت کودکی که پدرش را نصیحت می‌کند

روزی کودک چهار ساله «مالک بن دینار» او را مورد خطاب قرار داد و گفت: پدر ظاهرت را برای مردمان آراسته‌ای. باطنات را برای خدا بیار. در روی زمین معروف و مشهور شده‌ای. خود را معروف آسمانها بگیرد. ای کسیکه لاف محنت می‌زنی از دوست روی گردان می‌باش که

در مذهب عاشقی این گناهی بزرگ، و غیر قابل بخشش است، به غیر مشغول نشو و انس با بیگانه مگیر تا تو را از خود نرانند.

انس به کالای دنیا

در کتاب «کیمیای سعادت» آمده است که عابدی در میان قوم بنی اسرائیل، زندگی می‌کرد که شب و روز به عبادت مشغول بود. روزی تصمیم گرفت زیر درختی که صدای بلبل می‌آمد جهت شادمانی و نشاط روحی نماز بخواند به رسول وقت وحی شد که به عابد بگو با مخلوق انس گرفتی، از درجه تو چیزی کم شد که هرگز به آن نخواهی رسید.

آیا روز قیامت خدا را می‌توان دید؟

«ووجه یومئذ ناظره الی ربها ناظره»

یکی از عقائد مُسلم اهل سنت، دیدار خداوند در روز قیامت است در تفسیر «سورآبادی» سی دلیل بر جواز رویت خداوند آورده شده که ده دلیل آن از قرآن و ده دلیل از حدیث و ده دلیل دیگر عقلی می‌باشند.

دلایلی از قرآن

دلیل اول: «لَلَّذینِ احْسَنُوا الحَسَنَی و زیاده» پیامبر ﷺ می‌فرماید: مراد از

«حَسَنی» جَنَّت و از «زیاده» دیدار خداست.

«الحَسَنی الجَنَّة و الزیارة النظر الی اللّهِ» خلفاء راشدین و حذیفه و اکثر

صحابه رضوان الله علیهم اجمعین این تفسیر را بیان کردند.

- دلیل دوم: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾
 دلیل سوم: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا رَبَّهُمْ﴾
 دلیل چهارم: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (یعنی الرویه)
 دلیل پنجم: ﴿إِذَا رَأَيْتَ ثَمْرًا رَأَيْتَ عُقْبَىٰ وَاكْبَرًا﴾
 دلیل ششم: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْإِبْرَارِ﴾
 دلیل هفتم: ﴿فَلَا تَعْلَمُ وَنَفْسٌ مَّا أُخِيقَ لَهُمْ مَن قَرَّبَهُ بَعِينٌ﴾
 دلیل هشتم: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُورُونَ﴾
 دلیل نهم: ﴿قَالَ رَبُّ ارْنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ﴾: اگر دیدار خدا محقق نبود
 موسی علیه السلام تقاضا رویت نمی کرد.
 دلیل دهم: ﴿وَجِوَّهُ يَوْمَئِذٍ يُفَصِّلُهَا إِلَىٰ رِبْعَا نَاضِرَةٌ﴾

دلایلی از سنن و حدیث:

- دلیل اول: ﴿سَتْرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ﴾
 دلیل دوم: ﴿قَالَ إِنْ أَدْنَىٰ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَمَنْ يَنْظُرُ فِي مَلِكَةٍ أَلْقَىٰ عَامًا وَإِنْ أَعْلَاهُمْ
 مَنْزِلُهُ لَمَنْ يَنْضُرُ السَّمَاءَ عَنِ رَبِّهِ مَتَىٰ شَاءَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ إِلَّا رِدَاءُ الْكَبِيرِ﴾
 دلیل سوم: ﴿قَالَ سَأَلْتُ رَبِّي إِنْ يُعْطَىٰ أَبَا بَكْرٍ رِضْوَانَهُ الْإِكْبَرِ قَبِيلٌ وَمَا هُوَ بِأَبَا
 رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنْ يُعْطَىٰ رُوِيَتْ أَهْلَ الْجَنَّةِ عَامَةً وَأَبَا بَكْرٍ خَاصَةً﴾
 دلیل چهارم: ﴿قَالَ اللَّهُ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ ذَكَرَنِي
 عَبْدِي بِأَحَبِّ أَسْمَائِي عِنْدَهُ فَلَا ذَكَرَنِي بِأَحَبِّ عَطَاةٍ عِنْدِي الرَّضَاءُ وَالْجَنَّةُ وَالرَّوِيَّةُ﴾
 دلیل پنجم: ﴿قَالَ بَدَلَاءُ أُمَّتِي فِي الْجَنَّةِ يَرَوْنَ اللَّهَ مَتَىٰ مَا شَاءُوا وَسَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ
 يَرَوْنَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾

دلیل ششم: «قبیل له یا رسول الله هل یری الخلق ربهم قال نعم سیراه من شاه ان یراه»

دلیل هفتم: «قال ان للمؤمنین اربع فرحات عندالموت اذا قیل لهم لا تخافوا و لا تحزنوا. و فرح فی القبر فروح و ربحان و جنة نعیم و فرح فی الجنة نعیم و فرح فی الجنة اذا قیل لهم کلوا و اشربوا و فرح عند الزیارة اذا قیل لهم انظروا»

دلیل هشتم: «قال لما أردت الاتصاف ليله المعراج قلت یا رب لكل قادم من سفره تحفه فما تحفی لاتی فقال حفظو لم ما عاشوا و یشارق لهم اذا امانوا و فسحت لهم اذا قبروا و رحمتی لهم اذا حشروا و بنتی لهم اذا حضرنا و رویقی لهم اذا نظروا»
دلیل نهم: «یقول الله عز و جل لاهل الجنة عبادی و احبابی تمنوا علی ما سئتم فیقولون اردنا رضاك و النظر الیک فیقول الله لكم ما تمنیت انما عنکم راض ثم یتجلی لهم فینظرون الیه جل جلال»

دلیل دهم: «قال بیعت الله جبرئیل الی اهل الجنة ان ربکم یقرءکم السلام فیقول هل بقی لکم عندی شی فیقولون و ما بقی قد اخرجنا من غموم الدنيا و نجینا من وحشه القبر و من احوال القیامه و امتتنا من النار و ادخلتنا الجنة و اکرمتنا بجمع الکرامات مع رضوانک الاکبر فیقول الله و لکم عندی مزید هو النظر فحینذ یرفع الحجاب عنهم فیروزه بلاکیف»

دلایل عقلی بر رویت خدا

دلیل اول: خداوند موجود است و جواز رویت هر موجودی ممکن است.

دلیل دوم: بهمان داشتن خود در ذهن انسان، ایجاد شبهه عیب می کند

و خداوند ذات‌اش بدون عیب است.

دلیل سوم: شناخت خداوند در دنیا علم یقین است و روز قیامت با دیدنش عین‌الیقین می‌شود.

دلیل چهارم: جنت در واقع نوعی مهمانی از جانب خداوند است و مهمانی که میزبان را ملاقات نکند حق مهمان را ادا ننموده است.

دلیل پنجم: فرق چشم بهشتی و جهنمی در آن است که فقط دیده بهشتی خدا را ملاقات می‌کند و الاکافر نیز بهشت را می‌بیند، ولی داخل آن نمی‌شود.

دلیل ششم: کسی که در دنیا بدون دیدن جمال حق در عشق او سرخسته در روز قیامت باید معشوق را ملاقات کند تا لذت ایمان بدون دیدن را در آنجا حاصل کند.

دلیل هفتم: رویت پروردگار، راحتی خیال را برای اهل جنت در بر دارد، وقتی لذت بدنی انسان در جنت ارضاء می‌شود بدون تردید خداوند، لذت معنوی و فکری را نیز تأمین خواهد کرد و این ممکن نیست الا با رویت باری تعالی.

دلیل هشتم: دنیا دار الشبهات است و حجاب خداوند در دنیا بخاطر آزمون بندگان است و در قیامت نیازی به امتحان بندگان نیست.

دلیل نهم: در دیدار او تعطیل لازم نخواهد آمد و تقدیر و تحدید و عیب و ریب و ... نیز لازم نمی‌آیند پس دلیلی بر مشاهده نکردن خدا نیست.

دلیل دهم: وقتی که دیدن خدا با چشم دل حق است و سبب معرفت

بنده می‌شود با دیدن چشم سر این معرفت افزایش می‌یابد.

چگونه روز قیامت خدا را می‌بینیم

نقل است که: روز قیامت وقتی خداوند می‌خواهد رؤیت جمال خود را نصیب بنده خود کند، سببی از جنت می‌آوردند و خداوند حوری را همراه نامه با این مضمون که، ای بنده با حوریان نشستی و ملاقات خدا را فراموش کردی در داخل سبب بنای می‌دهند. وقتی بنده می‌خواهد سبب را بخورد فرشته ندا می‌دهد، اول نامه پروردگارت را بخوان، وقتی بنده نامه را می‌گشاید دست و پایش به لرزه می‌افتد ذرشتگان او را محاصره کرده و طرقتوا، طرقتوا گویان او را بدارالجمال و از دارالجمال به دارالجلال می‌برند وقتی آنجا می‌رسد خداوند پرده کبریائی را بر می‌دارد و بنده خدای خود را ملاقات می‌کند، لذت این دیدار تا سبعصد سال قیامت در ذهن بنده باقی می‌ماند.

آب زیند راه را همین که نگار می‌رسد

مژده دهید باغ را فصل بهار می‌رسد

رونق باغ می‌رسد شمع و چراغ می‌رسد

غم ز میانه می‌رود مه به کنار می‌رسد

راه دهید یار را آن مه ده و چار را

کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد

فصل دوم

ایمانیات

آنچه ایمان بدان همی داری گفتمش نش بود چو بشماری
بسخدا و فرشتگان و کتاب به رسول و قضا و روز حساب

فرشتگان

خداوند از انبوه مخلوقات خود جماعتی بنام فرشتگان یا ملائکه دارد که ایمان به آنها «قبول داشتن» از ضروریات دین آنهاست و باید اعتراف داشته باشی که آنها بندگان خداوند، و معصوم از هر گناه‌اند و هر امری که خداوند بفرماید بدون چون و چرا انجام می‌دهند، «لا يعصون الله و ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون» نه مذکرند و نه مؤنث، نفس بر آنها غالب نیست (خوردن، آشامیدن، جماع کردن) از ایشان بدور است. بطور مداوم خداوند را تسبیح می‌گویند، «يسبحون الليل و النهار و لا يقفون» دشمن داشتن فرشتگان کفر است، «من كان تديراً الله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکائیل فان الله عدو للكافرين»

فرشتگان اجسام لطیفی هستند که به هر شکل متشکل می‌شوند چنانچه حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت «دجیه کفر» ظاهر شد در داستان حضرت مریم علیها السلام «فتمثل لها بشراً سوياً»

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: روز قیامت همه خلایق در میدانی جمع می‌شوند اول آدمیان صف می‌بندند و آنگاه جن‌ها

گرد آمدها و بعد از جن ها، شیاطین دور آنها حلقه می زنند و حلقه آخر مال فرشتگان است که همه را محاصره می کنند، آنگاه ندای ملکوتی خداوند بلند می شود، ﴿یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تغذوا من اقطار السموات و الارض فانغذوا لا تغذوا الا بسطان﴾ ای جن ها و انسانها اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین فرار کنید، تا از عذاب ما رهایی یابید، پس فرار کنید، نمی توانید فرار کنید، مگر با دلیل استوار (که ایمان و عمل صالح است).

ایمان به کتب آسمانی

ایمان آوردن به کتب الهی آن است که با دل یقین حاصل نمایی و با زبان اقرار کنی که همه کتابهای آسمانی، کلام رب العالمین اند، چهار کتاب از همه آنها مشهورترند، تورات بر حضرت موسی علیه السلام، انجیل بر حضرت عیسی علیه السلام، زبور بر حضرت داوود، و قرآن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد.

تورات و زبور به زبان عبری و انجیل به زبان سریانی و قرآن به زبان عربی است که حقیقت کلام رب العالمین غیر از این سه زبان (عبرانی، سریانی و عربی) است ولیکن به مقتضای فهم انسان بر پیامبران به این زبانها نازل شدند.

بعضی از مفسرین و مورخین تعداد کتابهای آسمانی را یکصد و چهار کتاب ذکر کردند و برخی دیگر یکصد و چهارده کتاب. با نزول قرآن، حکم کتابهای دیگر منسوخ گردید.

فضیلت تلاوت قرآن

«القرآن حجة لک او علیک، اهل القرآن اهل الله و خاصه» مراد از این حدیث قاریان و تلاوت کنندگان قرآن هستند که بر احکام قرآن عمل می کنند و بر مقتضای قرآن عامل اند و چنانچه برخلاف مقتضای قرآن، قرآن تلاوت شود و به او امر آن توجه نشود، تحت وعید «رب تالی القرآن و القرآن یلعنه» «چه بسا تلاوت کنندگانند که قرآن آنها را لعنت می کند.»

حکایت

در کتاب «منزله النواظر» آمده که «کسانی» را که یکی از قراء سبعة است، بعد از وفات وی بزرگی وی را به خواب دید، پرسید که خدا با تو چه کرد؟ فرمود: چون مرا در گور نهادند خداوند دری از درهای بهشت به رویم گشود و حوران بهشتی را برای همنشینی با من فرستاد و خداوند هر ساعتی بر من کرامتی عنایت می کند و ندا می آید: «هذا جزء من حفظ القرآن لاجلی و تقروها لاجلی و یعمل لها لاجلی» «و این است پاداش کسی که قرآن را بخاطر رضای من حفظ می کند و بخاطر رضای من آنرا تلاوت می کند و بخاطر رضای من به آن عمل می کند.»

حکایت

حسین بن واقد می گوید: «ابو مسلم بن ابراهیم» را شهید کردند، آرزو داشتم شی او را به خواب بینم، شی او را به خواب دیدم، پرسیدم

خداوند با تو چه کرد؟ گفت هر ساعت بر نعمتهایش نسبت به من می‌افزاید. پرسیدم «یزید النحوی» حالش چطور است؟ گفت: رتبه او از من بالاتر است، گفتم مگر علم و دانش شما و ایشان در دنیا برابر نبود؟ گفت: آری، ولی او در علوم قرآن و فنونش مهارت بیشتر داشت.

مقام حافظ قرآن

در حدیث می‌آید، پدر و مادر قاری و حافظ قرآن روز قیامت تاجهای نورانی بر سر دارند و آنها را بر اسبهای بهشتی سوار کرده و ملائکه آنها را احاطه می‌کنند و بسوی جنت روانه می‌شوند، آری وقتی درجه والدین قاری قرآن این باشد، درجه خود قاری قرآن قابل تصور نیست.

آداب تلاوت قرآن

- ۱- اینکه قاری قرآن باید با وضو و طهارت باشد، در روایتی آمده است که مس قرآن، بدون وضو حرام است «الایمه الا المطهرون»
- ۲- آنکه قاری قرآن به هنگام تلاوت، قرآن را به دست راست بگیرد.
- ۳- اینکه قرآن را همیشه بالاتر از زانوهای خود قرار دهد.
- ۴- وقتی که در حین تلاوت کاری پیش آمد قرآن را ببندد و در جعبه بگذارد.

شدر حین تلاوت قرآن سخن نگوید.

۵- چون به آیات رحمت رسید توقف کرده از خدا طلب رحمت

کند، وقتی به آیات عذاب می‌رسد به خداوند پناه ببرد.
 قرآن دوی هر بیماری و شفا و رحمت برای قلبهای بیمار است ﴿و
 نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین﴾ در باب آداب تلاوت قرآن،
 «امام نووی رحمته» گفته است: که مستحب است چون قرآن را برای تلاوت
 کننده می‌آورند از جا برخیزد.

شفا با قرآن

محمد بن حمید می‌گوید: روزی به چشم درد مبتلا شدم از ابراهیم
 نخعی چاره جویی نمودم، او گفت، قرآن را نگاه کن، زیرا وقتی چشم
 درد می‌کرد از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مدد خواستم فرمود: پیوسته قرآن را
 بنگر که من نیز وقتی چشم درد داشتم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردم
 فرمود: به قرآن بنگر، چون من (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) نیز چشم درد داشتم،
 جبرئیل این را به من یاد داد، ﴿فان القرآن دواء لكل داء﴾ ﴿و نزل من القرآن ما
 هو شفاء ورحمة للمؤمنین﴾

عبدالله بن سلیمان می‌فرماید: قرآن را برای ابویزید المقرئ تلاوت
 می‌کردم چون به آیه ﴿لو انزلنا هذا القرآن علی جبل﴾ رسید گفت: دست بر سر
 خود بگذار، من چنین کردم و از او درباره حکمت این کار سؤال کردم به
 من نیز گفت من قرآن را برای جامع بن فضل می‌خواندم به من نیز همین
 دستور را داد وی در پاسخ سؤال من گفت من بر اعمش این آیه را خواندم
 مرا چنین فرمود و اعمش از صالح این نقل قول را کرد که صالح از
 علی بن ایطالب رضی الله عنه که فرمود: وقتی سرت درد گرفت این آیت را بخوان و

دست بر سرت بگذار.

حکایت توسل به قرآن

در کتاب «منزعه النواظر» آمده است که ابومسلم صفار در کشتی با قوم دیگری سوار بود، ناگهان دریا طوفانی شد، طوری که همه از زندگی قطع امید کردند. ابومسلم می‌گوید: با ما یک نفر اعرابی نیز همسفر بود که قرآن با خود همراه داشت از میان ما برخاست و آن قرآن را بالا برد و گفت: خدایا وقتی یک انسان نامه پادشاهی را همراه دارد کسی جرأت تعرض به او را ندارد و اکنون نامه تو با منست شایسته لطیف و کرم تو نیست که با آن بتدگانت را در دریا غرق کنی، در این حال بود که موج دریا فروکش کرد و دریا آرام گرفت.

ایمان به پیامبران

خداوند بتدگانی را از جانب خود به سوی انسانها فرستاد، که این جماعت را گروه انبیا و رسل می‌نامند، اول آنها حضرت آدم علیه السلام و خاتم پیامبران محمد رسول الله صلی الله علیه و آله است، همه پیامبران امین حضرت حق اند. هر حکمی که از جانب خدا به انسانها رسانیدند همه صدق و برحق اند و هیچ کدام آنان از جانب خود چیزی نگفتند، آنها بر سبیل امانت و راستی به امت خود پیام الهی را ابلاغ کردند، پیامبران قبل و بعد از نبوت از گناه پاک و معصوم بودند. پیامبر از اول تا آخر عمر خود منسب نبوت را داشته. معنی هیچ پیامبری از نبوت خود عزل نشده و پیامبران همگی مرد

بودند. زیرا مراد از نبوت اشتهاست و انوشت مانع اشتها می باشد. همه پیامبران از ساکنین شهرها و افراد متمدنی بودند و بهترین سیرت و صورت را دارا بوده و شجاع ترین فرد جامعه خود بوده اند و خداوند معجزه را که امری خارق العاده (خلاف عادت) است برای تصدیق پیامبران خود به آنها عطا کرده است.

آنچه که باید نسبت به رسول اکرم ﷺ ایمان داشته

باشیم

اول اینکه او افضل انبیاست و خانم پیامبران است و بسوی همه انسانها ارسال شد.

﴿و ما ارسلناک الا کافّة للناس﴾ مخالفت با او کفر است و افعال او همچون آحاد انسانها نیست و امت او نیز اشرف امتهاست و معراج رسول اکرم ﷺ حق است. با خداوند سخن گفته و بهشت و جهنم را قبل از موت دیده است. اولین شافی انسانها اوست. نخستین کسی که از قبر برخیزد و اول کسی که به بهشت وارد می شود اوست. شریعت او از بین برنده همه شرایع قبل می باشد. کرامت امت او حق است.

در کتاب «اصول الامشی» آمده است که امیران مؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه لشکری به نیاوند فرستاد و حضرت ساریه امیر لشکر بود. روزی عمر رضی الله عنه بر منبر فریاد برآورد و فرمود: ﴿یا ساریه اغیل﴾ و ساریه آواز عمر را با نیروی ایمان و گوش دل شنید و لشکر را به کوه پناه برد.

کرمی دیگر از «نویکر آجری» نقل شده است که روزی خست

می‌بختم، مردی کافر از من وام می‌خواست، نزد من آمد و گفت: ای ابوبکر! اگر آئینی بر من بیاوری مبنی بر صدق رسالت پیامبر ﷺ من ایمان می‌آورم من لباسهای خود را بیرون کردم و لباسهای آن کافر را در میان لباسهایم پیچیدم و در آتش انداختم پس از بیرون آوردن مشاهده کردم، پیراهن من سالم و از او سوخته است آن مرد کافر چون این حالت را مشاهده کرد مسلمان شد.

ایمان به روز قیامت

روز قیامت، حق است، و در آن هیچ شکی نیست ﴿ان الساعة آتیة لا ریب فیها﴾ هر کس منکر وقوع قیامت باشد کافر شود، زیرا که وقوع قیامت با نص آشکار قرآن ثابت شده است، ایمان به قیامت، یعنی معتقد به احوال قیامت، سؤال نکیر و منکر، زنده شدن دوباره انسانها، صراط، حوض، شفاعت، بهشت، جهنم، عذاب، قبر و...

و قیامت برپا نمی‌شود تا مادامی که همه انسانهای نیک از این جهان رخت بر بندند، (یعنی با وجود یک مسلمان، در دنیا خداوند حیات را بر کره زمین باقی می‌گذارد)

﴿لا تقوم الساعة الا علی شرور الناس﴾ در حدیثی آمده است که قیامت بر گزار نخواهد شد تا آن زمان که یک نفر الله الله می‌گوید.

وقوع قیامت

انا چون زمان به آخر برسد و فساد زمین را فراگیرد خداوند اسرافیل

را امر کنند که صور قیامت را به صدا درآورد و از صدای مهیب صور اسرافیل روح همه جانداران قبض می‌شود. ﴿و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض﴾

در این زمان هر مادری که بچه‌اش را شیر می‌دهد از شیر دادن باز می‌ماند و مردم همچون دیوانگان به این طرف و آن طرف می‌دوند. خداوند از هیبت آن روز خیر داده است: ﴿یا ایها الناس ان زلزله الساعة شیء عظیم﴾

نفخه^(۱) اول اسرافیل را «نفخة الفزع» می‌گویند و نفخه دوم را «نفخة الصعق» و نفخه سوم را «نفخة البعث» می‌گویند در حدیث آمده است که بین هر نفخ صور چهل سال سپری می‌شود، چون نفخ دوم را بدمد همه انسانها می‌میرند و با نفخ دیگر همه زنده می‌شوند چون خداوند اراده کند که مخلوقات را دوباره زنده کند بارانی به مدت چهل شبانه روز می‌بارد غلیظ و حیات‌زا، و آدمیان چون سبزه بهاری از زمین بیرون می‌آیند از میان فرشتگان ابتدا چهار ملائکه مقرب یعنی جبرئیل علیه السلام، میکائیل علیه السلام، اسرافیل علیه السلام و عزرائیل علیه السلام زنده می‌شوند و از انسانها، اول، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

ماجرای این چنین می‌شود که خداوند جبرئیل علیه السلام را با هفتاد هزار فرشته بدنیا می‌فرستد تا به اسقبا، رسولش بروند، جبرئیل عرض می‌کند خدایا، زمین صاف و مسطح است روضه حیوانات را از کجا پیدا کنیم،

فرمان می‌رسد که ای جبرئیل او را بخوان جوابت می‌دهد، جبرئیل علیه السلام او را بنامهایش می‌خواند یا سید قاب قوسین ، یا حبیب الله اما جواب نمی‌شود می‌گوید ، یا شفیع المذنبین (یعنی ای شفاعت کننده گناهکاران) ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را جواب می‌دهد، جبرئیل علیه السلام می‌گوید: قم یا رسول الله، برخیز ای پیامبر خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از روضه مطهر، بر می‌خیزند می‌فرمایند: ای جبرئیل امروز چه روزی است، جبرئیل می‌گوید: ﴿یوم الحسره و الندامه و یوم الفضیحه و یوم القیمة﴾ رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون نام قیامت را می‌شنود، می‌فرماید: خدا با امت من چه کرد حال گناهکاران امت من چه خواهد شد، جبرئیل عرض می‌کند، هنوز کسی از خلائق زنده نشده، اول شما به محل حساب و دادگاه الهی حاضر می‌شوید تا آنچه راضی باشید با امت شما انجام گیرد، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت را شروع می‌کند، چون امر زنده شدن انسانها صادر می‌شود همه از زمین بلند می‌شوند نخست همگی به چهره‌های خود نگاه می‌کنند که روی سفیداند یا سیاه روی «نحوذ بالله».

این زمان آسمانها شکافته می‌شوند ﴿و اذا السماء انفطرت﴾ «ستاره‌ها فرو ریزند» ﴿و اذا النواکب انتثرت﴾ «و دریاها بجوش آیند» ﴿و اذا البحار فجرت﴾. هر گروهی از انسانها تحت لواء و پرچم پیامبر خود پناه می‌برد، آنگاه فرمان می‌رسد که همه پیامبران با اتمهای خود زیر پرچم محمّد رسول الله جمع شوند. ﴿آدم و من دونه تحت لوائی﴾

احوال قیامت

آنگاه هر کس را با نام پدرش صدا می‌کنند و اعمالنامه او را بدستش

می‌دهند، بعضی را به دست راست و بعضی را به دست چپ و امر می‌شود ﴿اقرء کتابک کفی بنسک الیوم علیک حسیاء﴾ در این روز، مجرمین و کفار از گروه مؤمنین جدا می‌شوند ﴿و امتازو الیوم ایها المجرمون﴾

و از «صراط» پل خوشبختی یا بدبختی همه انسانها گذر می‌کند و آتش جهنم می‌خروشد و صدای وحشتناک او همه محیط را فرا می‌گیرد ﴿و سمعوا لها تفیظاً و زفییراً﴾ حضرت رسول اکرم ﷺ خطاب به جهنم می‌فرماید: ساکت باش، به فرمان خدا جهنم نیز به صدا درآمده می‌گوید: یا رسول الله خداوند سوختن پیکر انبیاء را بر من حرام کرده، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: امتی، امتی.

روزیست روز فردا پروم شور و غوغا

عاقل چرا نازد امروز کار فردا

قاضی خدای باشد روح الامین منادی

نی رشوت تعصب، نی میل نی محابا

فردا که خلق عالم از خاک سر برارند

ببینی همه زبانه‌ها پرویل و ادریسا

در این روز برادر از برادر، و هر شخص از مادر و پدر و خویشان خود

فرار می‌کنند.

﴿یوم یقر المرء من اخیه و امه و اویه و صاحبه و نبیه﴾

در این روز همه صاحبان حق، به حقوقشان می‌رسند تا جایی که

عدالت خداوند در مورد حیوانات نیز اجرا می‌شود، حیوانی که حیوان

گردد، زنده باشد، قصاص می‌شود و سپس خداوند به آنها فرمان

می‌دهد که همه خاک شوند و کافر تنها می‌کند کاش آنها نیز خاک می‌شدند ﴿يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا﴾ در بعضی از تفاسیر آمده که این جمله را شیطان می‌گوید: که کاش خاک می‌شدم.

بعضی از بندگان چون نامه‌ای حال به دست راست آنها داده شد خوشحال می‌شوند چون می‌دانند حساب آنها آسان گرفته خواهد شد ﴿فاما من ارقى كتابه بيمينه فسوف يحاسب حساباً يسراً﴾ بعضی از امت پیامبر ﷺ بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند.

﴿يدخل الجنة من امتي سبعون الفا بغير حساب﴾ اما در مورد حساب باید گفت: خداوند، آنطور که شأن بنده است حساب می‌گیرد، هیچ یک از بندگان بدون حساب و کتاب وارد جنت نخواهند شد، بلکه بر هر حسابی خداوند رحمت و بخشش بر بنده مؤمن خود مرحمت می‌کند، رسول اکرم ﷺ فرمودند: ﴿ليس احد يحاسب الاهلك﴾ اگر خداوند دقیق حساب گیرد (بدون بخشش) همه هلاک می‌شوند.

ایمان به تقدیر و مشیت خدا

تقدیر: بعضی خلق کردن و آفریدن است و باور داشتن که نیک و بد همه، آفریده خداوند، هر چه خلق کرده با عدل و حکمت است، رنج و راحتی، بیماری، تندرستی، توانگری، فقر، همه عدل خداوند هستند و ظلم از او دور است، بندگان و اعمالشان را خداوند آفرید:

﴿والله خلقكم وما تعلمون﴾ «هیچ کس بجز از او نمی‌تواند حتی مکسی

خلق کند» ﴿ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذباباً﴾

در حدیثی آمده است: که رسول اکرم ﷺ فرمود: قسم به ذات خداوند، یکی از شما در حالیکه اعمال اهل جنت را انجام می دهد حتی به اندازه ای که بین او و بین جنت یک ذراع باقی نمی ماند، پس دست تقدیر بر او سبقت گرفته و عملی از اعمال اهل جهنم انجام می دهد و بخاطر همین عمل وارد جهنم می شود.

همچنین ممکن است یکی از شما چنان باشد که تمام اعمال اهل جهنم را انجام می دهد، بطوری که بین او و جهنم یک ذراع باقی می ماند، پس دست تقدیر بر او چیره شده و عملی از اعمال اهل جنت انجام می دهد و وارد جنت می شود. پس وای بر ما، باید شب و روز گریه کرد که انجام کار ما چه می شود؟

پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری رحمته الله علیه می گوید، هر کسی از روز قیامت می ترسد، اما من از روز اول می ترسم که تقدیر را چه نوشته باشند. ایمن مشوک که مرکب مردان مرد را

در سنگلاخ بادیه پی ها بریده اند

نومید هم عباس که رندان باده نوش

ناگه بیک خروش به منزل رسیده اند

حکایت

شیخ ابوسعید ابی الخیر و ابوعلی سینا وقت نماز همدیگر را ملاقات

کردند ابوسعید گفت: وقت نماز است ابوعلی جواب داد:

مایم به عشق او تولاً کرده
 وز طاعت و معصیت تبرا کرده
 آنجا که عنایت تو باشد، باشد
 ناکرده جو کرده، کرده چون ناکرده
 شیخ ابوسعید در جواب گفت:
 ای هیچ نکرده نیک و بدها کرده
 وانگه بخلاص خود تمنا کرده
 بر عفو مکن تکبیه که هرگز نبود
 ناکرده چون کرده، کرده چون ناکرده

حکایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

نقل است، بعد از وفات صدیق، عمر رضی الله عنه از بیوه اش پرسید: ما از زندگی روزانه صدیق خیر داریم، ولیکن از زندگی و عبادات شبانه اش بی خبریم ما را از عبادات شبانه اش یا خبر ساز تا به او اقتدا کنیم. گفت: برآستی ابوبکر، صدیق است شبها چون از نماز عشاء بر می گشته تا نزدیک سحر همان آه و ناله می کرده، اگر یکی از این محفنه عبور می کرد، گمان می کرد در خانه ما جگر بر آتش نهاده اند.
 چون می دانسی که منزلگه تو گورست
 چرا چشم و دلت از دیدن خطر آخرت کور است

حکایت جنید بغدادی

نقل است که شیخ جنید بغدادی رحمته الله علیه، هنگام آخرین روزهای عمر خود بسیار اضطراب داشت و پریشان خاطر بود، مریدان گفتند: شیخ، ما امید به شفاعت تو داشتیم ولی تو اکنون این چنین گریه می کنی، فرمود: هفتاد سال شیخی و طاعت خود را در این درگاه بعثابه موسی می بینم که باد بی نیازی خداوند وزیدن گرفته و اعمال من را به تکان در آورده، نمی دانم که باد رد است یا باد قبولی، در این موقع آهی کشید و از دنیا رفت وقتی در غسلخانه می خواستند آب به چشمان شیخ برسانند نتوانستند، هاتفی ندا داد شیخ بیاد خدا چشم بست و جز به دیدار خدا چشم نخواهد گشود.

﴿ذالک فضل الله یوتیه من یشاء﴾

حکایت معروف کرخی

سری سقطی می گوید که: معروف کرخی را بخواب دیدم که زیر عرش الهی قرار داشت فرمان حق رسید که ای ملائکه آیا می دانید این کیست؟ گفتند خدا داناتر است، تدا آمد که این معروف کرخی است، بیاد ما بیهوش شد و بهوش نیامد مگر به دیدار ما:

می بهشت ننوشم زدمت ساقی رضوان

مرا بیاده چه حاجت چو مست بوری تو باشم

حدیث روضه نگویم، گل بفتشه نبویم

جمال حور نجویم، دوان بسوی تو باشم

حافظ

در صحیح مسلم آمده که آنحضرت ﷺ فرمود:
 ﴿كُتِبَ لِلَّهِ مَقَادِيرُ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ خداوند همه تهذیرها را در لوح محفوظ بنوشت پیش از اینکه
 خلائق را بیافریند و قبل از آفریدن آسمان و زمین به پنجاه سال.

تعریف ایمان

ایمان عبارت است از: تصدیق به دل، و اقرار به زبان و عمل به
 دستورات الهی یا جوارح.

شرایط ایمان

شرایط ایمان عبارتند از: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- ایمان پشیب
 ۴- غیب را مختص خدا دانستن ۵- حلال خدا را حلال دانستن
 ۶- حرام را حرام دانستن ۷- به عذاب ایمان داشتن ۸- بر رحمت خدا
 امیدوار بودن

کفر و ایمان با یکدیگر جمع نشوند

همه علما و فقها معتقدند که کفر و ایمان با هم جمع نمی‌شوند یعنی
 محال است. شخصی در یک حال هم مؤمن باشد و هم کافر. مؤمن یعنی
 هم در ظاهر و هم در باطن، باطنش اقرار کننده و تصدیق کننده احکام و
 دستورات خدا باشد.

سلف رحمهم الله گفته‌اند که: ایمان تصدیق بنده است به دل و کفر با

ایمان جمع نمی‌شود. اگر ذره‌ای از ایمان نزد کسی باشد کفر را محو می‌گرداند و ذره‌ای کفر تمام اعمال صالح را بر باد می‌دهد.

(اگر انسان تمامی اعمال را انجام دهد «از قبیل روزه، نماز، زکوة، حج و...» اما در آخر عمر حلال را حرام و حرام را حلال دانست در حالت کفر مُرده است).

حکایت سفیان ثوری

در کتاب «بحر الفوائد» آمده است که: کمر سفیان ثوری رضی الله عنه در جوانی قوز برداشته بود علت را از او پرسیدند فرمود: من سه استاد را شاگردی کردم که بوقت مُردن هر سه بی‌ایمان از دنیا رفتند وحشت از این ماجرا کمرم را ختم کرده؛ همچنین از قول سفیان آمده که مدت پنجاه و پنج سال خدمت استادی را می‌کردم، هرگز از او بی‌ادبی ندیدم چون به بستر مرگ افتاد من بر بالینش حاضر شدم گفت: دیدی با من چه کردند؟ گفتم حالت چگونه است؟ گفت: مرا به درگاه نمی‌پذیرند، سپس قرآنی خواست و دست بر قرآن گذاشت و گفت: شما گواه باشید که من از این قرآن و آنچه در او است بیزار شدم این گفت و جان داد (پس مغرور شدن به اعمال ناچیز خود سبب محرومیت خواهد بود)

حکایت سفیان ثوری

امام سفیان ثوری، در آخرین لحظات زندگی سخت مریض شد، پادشاه وقت، طیب ماهر نصرانی را جهت مداوا پیش او فرستاد، مردان

به سفیان خبر دادند طیب می خواهد شما را معالجه کند، سفیان فرمود: از دوست به دشمن شکایت کردن شرط بندگی نباشد، مهربان مخفیانه بیماری سفیان را به طیب گفتند، چون طیب او را دید، گفت: این مرض شخصی است که از خوف خدا جگرش خون شده، طوری که مثانه اش پر از خون گشته، خداوند هدایت را بر دل طیب گذاشت و او مسلمان شد، پادشاه گریست و گفت: من فکر می کردم طیب برای سفیان فرستادم ندانستم که مریض پیش طیب فرستادم.

خداوند، ناله بندگانش را از تسیح فرشتگان بیشتر دوست دارد، «ان اللذین احب الی الله من تسیح المقربین» ابلیس به طاعت خود مغرور شد و گفت: طاعت کردم خدا فرمود: لعنت کردم، حضرت آدم گفت: لعنزش کردم، خدا فرمود: معاف کردم.

اگر می خواهی مسلمان باشی

عقیده ات به قدر و مشیت الهی مستحکم کن. همه یاران نبی را دوست داشته باش، اهل بیت را طعن مکن تا از خوارج دور باشی، هر چند نیک باشی از خدا بترس، هر چند که بد باشی به رحمت خدا امیدوار باش، قرآن را کلام خدا بدان، در ایمانت متردد نباش، بعد از رسول به جانشینان وی اعتقاد کن، دیدار خدا را باور داشته باش، برای سلطان و امیر وقت خود دعای هدایت کن، دیدار خدا را باور داشته باش، به جنازه مسلمان اهتمام ورز، اهل توحید را به گناهی کافر نشمار، اجل و مرگ را پیش چشمات حاضر بین، روزی را حلال بخور، بی نعمتها شکر گذار.

قیامت، حشر، میزان، بهشت، دوزخ، را جزء ایمانیات خویش شمار، بر خدای لاشریک همراه نتراش، معراج پیامبر را باور کن، کاهن را کافر شمار، کرامت اولیاء را حق شمار، مسواک زدن، ناخن کوتاه کردن، موی لب برگرفتن، نماز تراویح را جز سنت پیامبرت دان.

حکایت سگ اصحاب کهف

وقتی اصحاب کهف پا به بیابان گذاشتند و بطلب حق بیرون رفتند، چوپانی نیز همراه آنها شد، سگ چوپان نیز بدنبال آنها به راه افتاد، اصحاب کهف گفتند: سگات را سنگی بزن و بران، چوپان گفت: این سگ بر آستانه من بود، و مراقب گوسفندانم بوده خجالت می‌کشم او را از خود برانم شما این کار را بکنید. ای بنده خدا، وقتی بنده را شرم می‌آید سگ باوفا خود را براند چگونه ممکن است خدای اکرم الاکرمین، تو را از درگاه خویش طرد کند.

معراج

خداوند در قرآن در سه مکان، واقعه معراج را بیان داشته. اول در آخر سوره بقره ﴿وَأَمِّنَ الرَّسُولَ﴾ دوم در سوره اسری ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِسُومٍ﴾ در سوره النجم ﴿وَالنَّجْمِ إِذْ هُوَ﴾، اما شنیدن قصه معراج دلی با صداقت و یقینی می‌خواهد همانند دل حضرت ابوبکر رضی الله عنه، تا این کرامت را باور دارد. نه دلی چون ابوجهل که پیامبر را تکذیب کرد.

واقعه معراج در شب اشفاق افتاد و آنحضرت صلی الله علیه و آله از مکه تا

بیت المقدس و از آنجا به آسمان دنیا و از آسمان دنیا به افق اعلی و از آنجا به سدرةالمتهی و از سدرةالمتهی به قاب القوسین، در آمدند.

نقل است زمانی که ابوطالب بزرگترین حامی پیامبر وفات یافت مشرکین نهایت ایذا و آزار را به پیامبر رساندند، از هیچ گونه اهانت و ناسزایی نسبت به ایشان فروگذار نکردند، قلب مبارک پیامبر ﷺ به تنگ آمد، با خود گفت: کاش مونسی داشتم تا غم دلم را با او می گفتم، کاش کسی بود که در مقابل این اهانتها می ایستاد، موقع شام بود که پیامبر به خانه ام هانی تشریف بردند، ام هانی از ترس اینکه مبادا کسی قصد جان آنحضرت ﷺ را داشته باشد شب هنگام ششیر به کمر بست و به نگهبانی آنحضرت ﷺ ایستاد، خداوند فرشته خواب را دستور داد که همه عالم را بخواب فرو برند، سپس از فرشته ها سؤال کرد کدام یک از اهل زمین بیدارند، فرشته ای عرض کرد آن زنی که پاسبانی رسولت را می کند، فرمان رسید خواب را بر او نیز غالب گردان، وقتی ام هانی بخواب رفت لحظاتی بعد بیدار شد سرآسیمه به اتاق آنحضرت ﷺ رفت و او را ندید، خواست فریاد بکشد که هانفی ندا داد که آنکس که تو او را جستجو می کنی از سدرةالمتهی گذشته است، در روایت آمده که شب معراج چون سواری آنحضرت ﷺ ناآرامی کرد، جبرئیل ندا سر داد آیا می دانی چه کس بر تو سوار می شود این محمد ﷺ پیامبر خداست، سواری آنحضرت ﷺ آرام گرفت، دیگر سرکشی نکرد.

پیامبر ﷺ: جبرئیل از مسجد اقصی به طرف آسمانها عروج کردند تا

به سدره‌المتنه رسیدند،^(۱) در این مکان بود که جبرئیل از حرکت ایستاد، آنحضرت ﷺ فرمود: که ای جبرئیل چرا بالاتر نمی آیی، جبرئیل گفت: مقام من تا اینجا است و طاقت و تحمل تجلی نور عرش الهی را ندارم اگر یک وجب بالاتر بیایم هلاک می‌شوم.

اگر یک سر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم
نماند به عصبان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیش رو
از مسجد حرام تا مسجد اقصی را «اُسری» گویند و از مسجد اقصی تا
سدره‌المتنه را «معراج» می‌گویند و از سدره‌المتنه الی ماشاءالله را
«اعراج» می‌گویند.

فرشتگان آسمان را فرمان رسید تا بر درخت سدره جمع شوند و اذ
یغشی السدره ما یغشی^(۲) سه صف از ملائک هر صفی هفتاد هزار فرشته به
استقبال آنحضرت ﷺ مؤذنه ایستاده بودند. (در وصف درخت سدره
می‌فرمایند: اگر سواری بر زیر سایه آن بتازد پانصد سال از سالهای آخرت
به انتهای آن می‌رسد).

چون به نزدیک عرش رسیدند فرشتگان خاص آن محل به
آنحضرت ﷺ سلام گفتند و فرشته‌ای بانگ نماز سر داد. همه انبیاء و
فرشتگان نماز را به امامت آنحضرت ﷺ ادا کردند، در روایتی آمده است
که آنحضرت ﷺ در مسجد اقصی، روح انبیاء را امامت کرد.

شاید سؤال کنید چگونه ممکن است فرشتگان نماز را زیر عرش با

۱. (سدره‌المتنه). منهای سیر ملائک را گویند هیچ فرشته‌ای از آن بالاتر نمی‌تواند عروج

پیامبر ادا کردند در صورتیکه فرشتگان اجازه بالا رفتن از مدره المتهی را ندارند، باید گفت: که آنها از همان مکان (مدره المتهی) به آنحضرت اقتدا کردند یا اینکه خداوند به آنها منزلت موقتی عنایت فرمود تا نماز را به امامت آنحضرت صلی الله علیه و آله ادا کنند، در هر صورت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از ملائک است.

خداوند بوسیله معراج، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به قرب خود نزدیک کرد ﴿ثم دفی فندلی فکان قاب قوسین او ادنی﴾ فرمان آمد که ای محمد صلی الله علیه و آله، به لطف و رحمت ما نزدیک بیا، در تفاسیر می آید که هزار مرتبه پیوسته خطاب می آمد که یا محمد صلی الله علیه و آله به رحمت و فضل ما نزدیک بیا، و هر باری که پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر می آمد، سجده شکر می ادا می کرد.

عرب را رسم بر آن بود که هر زمانی که پیمان دوستی و اخوت می بستند، در بیابان خیمه می زدند و دو کمان را به هم نزدیک می کردند طوری که زه دو کمان به هم می رسید، می گفتند که دوست تو دوست من و دشمن تو دشمن من است، ﴿فکان قاب قوسین او ادنی﴾ ای محمد صلی الله علیه و آله خیمه کرامت بر بالای عرش زدیم اکنون دوست تو (محمد صلی الله علیه و آله) دوست من است و دشمن تو دشمن من، فرمان رسید ای محمد صلی الله علیه و آله ما را ثنا بگو پیامبر فرمود: ﴿لا احصی ثناء کما اثبت علی نفسک﴾ خداوند فرمود: ای محمد تو که در زمین می گفتی ﴿انا افصح العرب﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این حرفم را به انسانها گفتم و که را جرأت است در مقابل شما چنین بیانی کند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدح رب العالمین زبان به ثنا گشود و فرمود: ﴿التحیات لله و الصلوة و الطیبات﴾ و خداوند فرمود: ﴿السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و

برکاته». در تاج القصص می آورد چون خداوند این جمله را فرمود، کل امت پیامبر ﷺ را زیر قدمهایش حاضر کرد و چون نبی ﷺ امتش را دید فرمود: «السلام علینا» و ملائکه همزبان گفتند:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله» بعضی می گویند پیامبر نیز این جملات را فرمود در این حال خداوند، به رسولش الهام کرد که این جملاتی که ما گفتیم و آنچه فرشتگان گفتند به امت خود برسان تا در نمازها تکرار کنند و ثواب و مزدی که به ملائکه عنایت می‌کند به خوانندگان این کلمات طیبه می‌دهم.

خداوند فرمود: ای محمد ﷺ چه می‌خواهی؟ پیامبر فرمود: امتی گناهکار دارم طلب مغفرت برای ایشان دارم خداوند فرمود: هفتاد هزار از امت تو را بخشیدم دیگر چه می‌خواهی؟ فرمود: امتی گناهکار بار دیگر باز رب العالمین فرمود: هفتاد هزار دیگر را مغفرت کردم دیگر چه می‌خواهی؟ پیامبر فرمود: امتی گناهکار دارم در روایت می‌آید این گفتگو تا هفتاد بار تکرار شد و پیامبر ﷺ فرمود: خدایا همه آنها را مغفرت کن، خداوند فرمود: یک بخش امت را امشب مغفرت کردم و بخش دیگر را روز قیامت که اولین و آخرین عالمیان جمع شدند مغفرت می‌کنم تا قرب و منزلت تو بر عالمیان آشکار شود.

«فاوحی الی عبده ما اوحی» در تفسیر این آیه، علما مطالب زیادی نوشته‌اند که منظور از وحی که در معراج به پیامبر شد چه بود، بعضی می‌گویند آن کرامتی بود که خداوند به پیامبر داد، اینکه هیچ پیامبری به بهشت داخل نشده بود تا این زمان که آنحضرت ﷺ داخل شد و برخی

معتقدند که منظور از این وحی این بود که خداوند فرمود: ای محمد ﷺ امت تو را مال زیاد ندام که روز قیامت حساب از ایشان دشوار نباشد. عمر درازشان ندام تا مبادا دلشان سخت و سیاه نشود، مرگ مفاجاه ندام تا فرصت توبه از آنها سلب نشود، آخرین امت قرارشان دادم تا زیاد در گور نمانند.

کرامت امت محمد ﷺ

حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها می فرماید: پرسیدیم یا رسول الله ﷺ آن وحی چه بود فرمود: خداوند فرمود که چهار عذاب بر امتان گذشته فرو فرستادم که بر امت تو نفرستادم:

۱- اینکه، بر امت های گذشته آتش نازل کردم و امت تو را از آتش در دنیا حفاظت کردم.

۲- اینکه، امت های گذشته را در زمین فرو بردم و گناهان امت تو را بر زمین فرو بردم.

۳- اینکه، مسخ را بر امت های گذشته در مقابل انجام گناهانشان قرار دادم و گناهان امت تو را به حسات تبدیل کردم.

۴- اینکه، بر اثر گناهان امت های گذشته بر آنها سنگ از آسمان فرو فرستادم و بر امت تو رحمت فرستادم.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز همین سؤال را نمود آنحضرت ﷺ فرمود که: خداوند به من الهام نمود که مگر نه آنست که من عتاب با دوستان را رفع درجات قرار دادم والا هرگز امت تو را عتاب نمی کردم.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز این سؤال را کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند سه گلایه از امت من کرد یکی اینکه من عمل فردا نصی خواهم ولی بندگان روزی فردا می خواهند دوم اینکه عزت و ذلت در دست من است بندگان غیر از من می جویند سوم اینکه دوزخ برای آنها نساختم ولی سعی می کنند خود را ذر آن بیافکنند.

حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه می فرماید: در مورد این آیه ﴿فأوحی الی عبده ما أوحی﴾ پرسیدم، فرمود: من از خداوند سؤال کردم آیا روز قیامت با بندگان خود سخن و کلام می فرمائید، خداوند فرمود: هر کس سر به سجده نهاد و در دنیا با من حرف زد من نیز با وی سخن خواهم گفت. آری پیامبر صلی الله علیه و آله، از سفر معراج دست آوردهای زیادی بر این امت آورد اگر امت شکرگذار باشد.

در «مرصاد العباد» آمده است چون او به آسمانها رفت محمّد صلی الله علیه و آله بود و چون (به زمین بازگشت) آمد رحمت شد.

یاد خدا

﴿الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جوبهم﴾ اولواالباب آنانی هستند که دایم به یاد حق تعالی مشغولند، همه حالات بنی آدم از سه حال خالی نیست، خوابیده، تکیه زده، یا ایستاده همانا لطف خدا ندا می کند، ای بنده ایستاده، بیاد من باش تا موقع ایستادنت بر میزان و محکمه قیامت من نیز یادت کنم.

ای بنده نشسته، بیادم باشم تا بر تخت بهشت بلطفم بنشامنت و ای بنده

خواییده چون اراده خواب کردی بیادم باش چون تو را در لحد بخوابانند تو را با رحمت ام یاد کنم ﴿الذین امنوا و تطمنن قلوبهم بذكر الله. الا بذكر الله تطمنن القلوب﴾

موعظه

ای دوست: مردان دین، و روندگان راه یقین، هرگز یک قدم بر متابعت نفس هوا ننهاده‌اند، و همیشه کمر مخالفت نفس هونی بر میان جان بسته‌اند، در مهد و قای عهد، ﴿الم اعهد الیکم یا بنی آدم﴾ نشسته‌اند، قدم عرش فرسای بر سوای صراط مستقیم، مستقیم داشتند، بر مرکب همت در میدان مردی برگماشتند و زایت رعایت شریعت برافراشتند، نص قاطع لمن خاف ﴿مقام ربه جنتان﴾ را منظور داشتند، و سر ﴿من خان مقام ربه﴾ دریافتند، و مبارزه وار نیزه ﴿نهی النفس عن الهوی﴾ در دست گرفته‌اند، و پای در رکاب ﴿والذین جاهدوا فینا﴾ آورده، و روی به دشمن شیطان و نفس و دنیا آورده که اعلا عدوک النفس و الشیطان و الدنیا، و بامر فحارِب النفس بالمجاهد، عمل کرده و سپرد ذکر در پیش و سوسه شیطان داشته، و خود ترک دنیا بر تارک مبارک نهاده‌اند و این ندای لطیف شنیده که من ینجی الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله

با درد بساز که دوائی تو منم در کس منگر که آشنای تو منم
گر بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خوبهای تو منم
آری هر کرا همای همایون از کوه سبقت در پیرید و باز فضل در
صحرای دل او بگردید و به مقام هدایت غشیان نکسرت از پیش دل او

برداشت و به محبت، دل او اسیر کرد و به کارد بی نیازی سینه او را شرح کرد، که افن شرح الله صدره للاسلام فهر علی نور من ربه و به کمند مهرش جذب کرد گوی سعادت بمیدان ابد افکند و هر کرا غشیان ضلالت از شب خذلان بیرون آید، و لشکر خود بر او گماشت، شب شقاوت او را پایانی نیست و درد غوائب او را هیچ درمانی نیست.

عاشقان را جز بیادت عیش خرم کی شود
عارفان را جز بنامت سینه بی غم کی شود

عاشق دیدار کعبه تا نکوید باده
بر جمال چون نگار کعبه محرم کی شود

هر که در کوی طریقت آید و پوشد گلیم
بی ریاضت همچوم ابراهیم ادهم کی شود

در رهت غم خوردن و شادی کردن ملکیت
هر کرا چنین ملک حاصل کی شود

کردگارا گریب آموزی گناه عاصیان
از کمال رخت تو زره کی کم شود

فصل سوم

ارکان دین

نماز هدیه معراج

قال النبی ﷺ: «الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین» نماز مستون دین است پس هر کس آنرا برپا دارد پس دین را قائم کرد و هر کس نماز را ترک کرد دین را ویران نمود.

از صدیق اکبر رضی الله عنه نقل شده است که فرمود: زمانی که وقت نماز فرا می‌رسد فرشته‌ای ندا می‌دهد که ای بنی آدم برخیزید و آنشی که برای نفس‌های تان افروخته شده با ادای نماز آنرا خاموش کنید.

در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده که خداوند بر بندگان پنج نوبت نماز را فرض قرار داد هر کس با خشوع و خضوع رکوع و سجده آنرا ادا کند روز قیامت چهره او همچون ماه شب چهاردهم نورانی خواهد بود و از پل صراط چون برق عبور خواهد کرد و از زمره سابقان خواهد بود.

«من ترک الصلوة متعمداً حبط الله عمله» هر کس نماز را عمداً ترک کند اعمال وی را خداوند بیپوده می‌گرداند.

«من ترک الصلوة لى الله و هو علیه غضبان» هر کس نماز را ترک کند خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است.

کسی که نماز را بدون عذر شرعی ترک کند تا وقت نماز بیرون رود کافر

اسامی راویان این حدیث:

حضرت عمر رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه، ابن عمر رضی الله عنهما، ابن عباس، ابوهریره، معاذ بن جبل، عبدالرحمان عوف، بریده، ابو در داد، ابو امامه، عبدالله بن عمر، سعید بن ابی وقاص، ثوبان، ابن مسعود، ابن ابی شیبہ، عباد بن صامت، جابر بن عبدالله، أم ایمن، امیعه مولات رسول الله ﷺ.

اسامی کتب معتبر محدثان، در روایت این حدیث:

مسند امام احمد - سنن ابی داوود - ابو عیسی ترمذی - سنائی - ابن ماجه - ابن حبان - حاکم - تاریخ بخاری و مسلم - کتاب ابوبکر بن شیبہ - ترغیب و ترهیب - ابونعیم - اوسط طبرانی - کتاب بزار.

«من لم یصل فهو کافر» راوی حضرت علی رضی الله عنه «من ترک الصلوة فسد

کفر» «بین الکفر و الایمان ترک الصلوة»

محمد بن حزم گفته است: اکثر صحابه بر این اتفاق نظر داشتند که ترک نماز موجب کفر می شود و هرگز نشنیدم که صحابه ای در این قول مخالفان کند، اما در تفسیر این نوع کفر، علما اقوال مختلفی ذکر کرده اند برخی معتقدند در همان لحظات تا وقت نماز دیگر کافر می شود، برخی عقیده دارند که در لحظات آخر زندگی کلمه (شهادتین) نصیب وی نخواهد شد؛ بی ایمان می میرد، ائمه فقه و جمع کثیری، چون احمد بن حنبل - اسحاق راهویه - ابن مبارک و غیره بر این قول متفق اند و تو ای تارک نماز جا می پنداری؟ که خداوند در روز قیامت به فتوای این بزرگان حکم کند.

نصیحت شیطان

می‌گویند در گذشته شیطان را می‌دیدند شخصی پرسید: ابلیس، چه کنم که مانند تو شوم؟ شیطان گفت: تا بحال کسی از من چنین درخواستی نکرده، اگر می‌خواهی مثل من شوی در انجام نماز سستی کن، و سوگند دروغ را در زندگی‌ات رواج بده، آن مرد گفت با خدا عهد کردم در نماز سستی نکنم و قسم دروغ نگویم.

فتویٰ مذهب احمد بن حنبل برای تارکان نماز

تازک عمدی نماز را باید کُشت و اگر مُرد او را نشویند و کفن نکنند و بر او نماز نگذارند و در قبرستان مسلمین نیز دفن نکنند.

فتویٰ مذهب امام شافعی در مورد تارک نماز

تارک نماز را بکشند اما نه بحد کفر؛ چون جرم و گناه او فقط با شمشیر پاک می‌شود، ولیکن حکم او مانند سایر مسلمانان است.

فتویٰ مذهب امام ابوحنیفه در مورد تارک نماز

تارک نماز را زندان کنند تا به خواندن نماز اهتمام ورزد.

محرومیت از پنج چیز بخاطر پنج چیز

۱- ادا نکردن زکوة محرومیت از حفاظت مال، ۲- ندادن عشر

محرومیت از برکت.

۳- منع صدقه محرومیت از سلامتی. ۴- منع از دعا محرومیت از اجابت.

لدترک نماز محرومیت از شهادت کلمه در لحظات آخر عمر.

زکوات

﴿إِنَّمَا النَّاسُ ادْرَاؤُكُمْ أَمْوَالِكُمْ إِلَّا مِنْ تَرْكِ الزَّكَاةِ فَلَا صَلَوةَ لَهُ وَلَا صَوْمَ لَهُ وَ

لَا حِجَّ لَهُ وَلَا جِهَادَ لَهُ وَلَا دِينَ لَهُ﴾

دای مردم زکوة مال خود را ادا کنید، زیرا کسی که زکوة مالش را ادا نکند

نماز وی و روزه وی و حج وی و جهاد وی پذیرفته نمی شود.

کسانی که زکوة مالشان را ادا نمی کنند در واقع آتش جهنم را برای

نفسشان آماده کردند.

﴿يَوْمَ يَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فِتْكُورٍ يَأْتِيهِمْ مِنْ جِهَتَيْهِمْ وَيَضْرِبُهُمُ اللَّهُ فِي عُنُقِهِمْ وَ

رُؤسُهُمْ فِي نَارٍ ذَاتِ لَعْنَةٍ وَتُصَوِّرُ لَهُمُ اللَّهُ أَسْوَاقَ غَافِلِينَ﴾

پیشانی و پشت تو انگر و مالدار، می نهند.

پس ای عزیز با درویشان عواصات کن نه مسارات، از مجالست فقیر

ژولیده مو، و کهنه پوش ننگ مدار که بزودی تو نیز در تیر و گور غبار

آلوده و ژولیده مو گردی نظر حقارت به این ظایفه نیا فکن که رسول

اکرم ﷺ فرمود: پادشاهان بهشت درویشان ساده و مؤمن هستند که از دنیا

چیزی نمی بینند که خاک سر و مویشان را دفع کنند اگر سلام کنند اغنیاء

جواب سلامشان را نمی دهند، اگر زن بخواهند کسی با آنها وصلت نمی کند

ولی در دلهایشان چنان نوری است که اگر بر اهل آسمانها و زمین تقسیم

شود همه جا را منور می‌گرداند.

آری اغنیا و کلای، خدا در روی زمین اند که نعمت‌ها و الطاف الهی را که خدا به آنها عنایت کرده به فقرا برسانند و کسی که از فریضه زکوة غافل باشد، تحت عذاب ﴿سیطون ما یخلوبه یوم القیمه﴾ داخل است.

حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: روز قیامت کسانی که زکوة مال خود را پرداخت نکرده‌اند، اموالشان بصورت ماری مجسم شده و بر گردنشان پیچیده می‌شود و صاحب مال را نیش می‌زند و می‌گوید من مال تو هستم، من ذخیره دنیوی تو هستم.

قبولی سه چیز در گرو سه چیز است

- (۱) ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول﴾ اطاعت خدا بدون اطاعت رسول خدا قابل قبول نیست.
- (۲) ﴿ان اشکروا ل و لوالدیک﴾ اینکه شکرگذاری خداوند بدون شکرگذاری پدر و مادر معنی ندارد.
- (۳) ﴿اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة﴾ اقامه نماز بدون ادای زکوة بیهوده است.

اندرز

ای بادیه نوش و مست از شراب بی‌خبری، تاکی در طلب زر و سیم دنیا خواهی بود و تا چند عمر عزیز را در جمع آوری مال دنیا تلف می‌کنی، یاد کن آن لحظه‌ای را که ملک الموت بقبضه قهر، گریبان جان

را بگیرد و شیر اجل پنجه سیاست بر تو زند و عقاب مرگ سرت را بر آسمانها برد بادکن روزی را که عزرائیل قصد جانث را کند و شیطان قصد ایمانت را، همسایگان «انالله» خوانند و وارثان بر مالت بریزند، آیا نمی ترسی از آن ساعت فراق، که ندارسد: برو تو که ما را نمی شناختی و در دنیا آنچه را که کردی رضای مادر آن نبود و ما امروز با تو آن می کنیم که تو با ما در دنیا کردی.

پس بر خود رحم کن، اگر روز جزا تو را پرسند جواب نداری اگر بسوزانندت طاقت نداری، در نیکوکاری چنان باش اگر دیگران نیکی کردند بنا، تو تمام شود نه اینکه در بدی چنان باشی که خلاف دیگران را هم به تو نسبت دهند.

وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش

حضرت حسن علیه السلام

ای پسر، از مال دنیا چیزی باقی نگذار، چون که مال دنیا را و ارثان تصاحب می کنند و وارثین تو از دو حال بیرون نیستند یا طاعت خدا را می کنند و تو را چه حاصل یا زحمت تو، دیگران را به بهشت راه یابند یا وارثین تو نافرمان خدا می شوند و تو در معصیت آنها را مدد و کمک رسانده ای.

عجبت لمن طلب الدنيا و الموت يطلبه

عجبت لمن بنى القصر و القبر منزله

عجبت لمن ذنب و رب شاهدہ

والموت باب و کل الناس داخله

گفتگوی علی علیه السلام با مردگان

آن شبی که حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها وفات کرد حضرت علی علیه السلام شب او را بخاک سپرد، صبح چون خورشید طلوع کرد به قبرستان آمد و فرمود: «السلام علیکم یا اهل قبور اموالکم قسمت، و دارکم سکنت و نساءکم نکحت»

سلام بر شما ای اهل قبور، اموال شما را تقسیم کردند و در سراهای شما ساکن شدند و زنان شما را نکاح کردند.

«فہتف ہائف و علیک السلام یا علی، ما اکلنا ربنا و ما قدمنا وجدنا و ما اخرنا خسرنا»

پس آوازی از قبرستان آمد که ای علی آنچه خوردیم سود کردیم و آنچه پیش فرستادیم، آن را یافتیم و آنچه گذاشتم ضرر کردیم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرموده‌اند:

«یابن آدم تقول مال مالی و مالک و مالک الا ما اکتل فانیت اولبت قابلیت او تصدقت فامضیت»

ای فرزند آدم مرگویی مال من مال من، حال آنکه آنچه من خوردی و فنا کنی یا در راه خدا صدقه مردی مال من است. (یعنی هر چه خوردی و پوشیدی فنا شد و هر چه برای آخرت فرستادی باقی ماند.)

فضائل روزه و ماه مبارک رمضان

﴿يا ايها امنوا كتب عليكم الصيام، كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم

تتقون﴾

در معالم التنزیل می آید: که هر جا خداوند بندگان را با لفظ ﴿یا ایها الذین امنوا﴾ خطاب می کند، این ندا رحمت و لطف خداوند است و هر جا با لفظ ﴿یا ایها الناس﴾ خطاب می کند این ندای قهاریت اوست، امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید که لذت در این ندا است که تکرار این جمله رنج عبادات را از بین می برد.

و جالب اینکه: اکثر کتب آسمانی در این ماه نازل شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله

فرموده اند:

﴿نزلت صحف ابراهیم اول ليله رمضان و انزلت التوراة لست من رمضان و الانجيل لثلاث عشرة، و الزبور لثمانی عشرة من رمضان و القرآن لاربع و عشرين﴾ پس با وجود این آیه و احادیث، فرضیت روزه لازم گشت و منکر فرضیت روزه کافر می گردد.

در صحیح بخاری آمده: چون ماه رمضان آغاز شود درهای بهشت باز می شوند و درهای دوزخ بسته می شوند و شیاطین به غل و زنجیر کشیده می شوند. در روایتی از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اواخر ماه شعبان می فرمود: که بر شما ماه بزرگ و مبارکی سایه افکنده است. ماهی که در آن شی است که از هزار ماه بهتر است و خداوند روزه این ماه را فرض قرار داده و قیام و شب زنده داری آن را ثواب گردانیده و هر کسی در این ماه بخداوند

تقرب جوید به خصلتی از خصائل خیر، چنان باشد که وی فریضه‌ای را ادا کرده باشد.

این ماه، ماه صبر است، ثواب صبر بهشت است و ماه مواسات است و در این ماه روزی بتدگان اضافه می‌گردد و هر کس در این ماه روزه‌داری را افطاری دهد، گناهان وی آمرزیده می‌شوند و خداوند او را از آتش دوزخ حفاظت می‌کند و پاداش و مزدی به مانند آن روزه‌دار می‌برد، بدون آنکه از ثواب روزه‌دار چیزی کم کنند، عرض کردند: یا رسول الله ﷺ بعضی از ما قدرت افطار دادن را ندارند حضرت ﷺ فرمود: ولو اینکه به یک خرما و با یک جرعه شیر باشد و در ادامه می‌فرمایند: این ماه، ماهی است که اول آن رحمت و وسط ماه مغفرت و اواخر ماه آزادی از آتش جهنم است

فضیلتی دیگر برای روزه‌داران

روایتی از حضرت سعید خدری رضی الله عنه آمده است که، رسول اکرم ﷺ فرمودند: چون شب اول رمضان شود درهای آسمان گشوده شوند و هیچ دری تا آخر ماه رمضان بسته نمی‌شود و هیچ مؤمنی نیست، که در شب رمضان نماز تراویح بجای آورد مگر آنکه خداوند، به سبب هر سجده هزار و پانصد نیکی به اعمال او اضافه می‌کند و خداوند خانه‌ای برای او بنا می‌کند که شصت هزار درب دارد که مقابل هر دری «قصری» از باقوت سرخ است و چون بنده شب اول را روزه می‌گیرد گناهان «صغیره» تمام عمر او را خداوند می‌بخشد و هر روز این حکم را دارد و هر روز هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش خواهند کرد، هر سجده را که بنده انجام

می‌دهد خداوند در جنت درختی علم می‌کند که سایه آن به اندازه پانصد سال راه است «والله قادر علی ذالک» این همه ثواب از قدرت الهی خارج نیست.

در کتب «تاریخ» حافظ عبدالعظیم منذری می‌آورد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چون شب اول رمضان شود خداوند به نظر رحمت خود بندگان را عذاب حجت و در هر روز از روزهای ماه رمضان هزار بنده را از دوزخ آزاد گرداند. و چون ماه به آخر می‌رسد همان مقدار که در همه ماه آمرزیده همه آنها را آزاد می‌گرداند و چون بامداد عید فطر شود خداوند فرشتگانش را خطاب می‌کند و می‌فرماید: مزد کارگری که کارش را به انجام رسانده چیست؟ ملائکه می‌گویند مزد او را باید به طور کامل پرداخت کرد، خداوند می‌فرماید: گواه باشید که همه اینها را مورد آمرزش قرار دادم.

در حدیثی از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه، «شیخ المفسرین» آمده: که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بهشت را هر سال در اول هر رمضان آراسته می‌گردانند چون شب اول رمضان شود بادی از زیر عرش الهی وزیدن می‌گیرد که آن باد را «مشیره» می‌گویند که شاخه‌های درختان بهشت را به یکدیگر می‌زند و حلقه‌های درب بهشت را حرکت می‌دهد به سبب این حرکتها آواز بسیار دل‌نشینی ایجاد می‌شود که مثل آن شنیده نشده. حوران بهشتی بر غرقه‌ها می‌آیند و میان کنگره‌ها می‌ایستند پس منادی از میان حوران بهشتی ندا می‌کند، آیا کسی است که طالب ما باشد؟ و در این شب است که حق تعالی درهای بهشت را بگشاید و به «مالک» دربان جهنم

می فرماید: در بهای جهنم را ببندد و به جبرئیل می فرماید: که شیاطین را دربند و غل کند، و منادی در هر شب از رمضان ندا می دهد، آیا سؤال کننده ای است که به او عطا کنم؟ آیا آمرزش خواهی است که مغفرتش کنم؟ آیا توبه کننده ای است که نیازش را بر آورده سازم؟

فرشتگان تا صبح بر مؤمنین سلام می گویند، مؤمنینی که در حال ذکر و نماز و دعایند، و دعای آنها را آمین می گویند، چون صبح فرا می رسد، جبرئیل علیه السلام می گوید ﴿یا معشر الملائكة الرحیل، الرحیل﴾ فرشتگان می گویند: این چه حکمی است، جبرئیل می گوید خداوند همه ائمت را عفو کرده، مگر چهار گروه را، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از او سؤال کردند آن چهار گروه کدامند؟ فرمود:

گروه اول: شراب نوشان

گروه دوم: نافرمانان از پدر و مادر

گروه سوم: قاطع رحم، یعنی آن کسی که از خویشاوندان دوری کند

گروه چهارم: مشاخن، گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله مشاخن چه کسانی

هستند؟ فرمودند کسی که از مؤمن قطع دوستی می کند.

پاداش روزه داران

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿من صام رمضان ایماناً و احتساباً

عُفِرَ له ما تقدم من ذنبه﴾

یعنی فرضیت روزه را تصدیق کند و در ثواب آن رغبت کند، برای

باکی نفس خویش تلاش کند، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: به سبب

روزه پنج چیز به امت من عنایت شده که به امت‌های دیگر داده نشده:

- ۱- به او نظر رحمت کند و هرگز او را عذاب ندهد.
 - ۲- بوی دهان روزه‌داران به نزد خداوند از بوی مشک معطرتر است.
 - ۳- ملائک شب و روز برای روزه‌داران طلب آمرزش می‌کنند.
 - ۴- خداوند بهشت را برای روزه‌داران آراسته می‌گرداند.
- لد چون آخر ماه رمضان را رسد همه گناهکاران را مغفرت کند.
- «کل شیء زکوة و زکوة الجسد الصرم و الصيام نصف الصبر»
- هر چیزی زکوتی دارد و زکوة بدن روزه است و روزه نصف صبر است.

فضیلت روزه گرفتن شش روز از شوال

روزه شش روز از شوال با احادیث صحیح ثابت است، چنانچه صحیح مسلم، سنن ابی داود، صحیح ابوعیسی، نسائی، ابن ماجه و طبرانی و غیره حدیث نقل کرده‌اند، حضرت ابویوب انصاری از رسول اکرم ﷺ نقل می‌فرماید که من صام رمضان و اتبعه ستا من شوال کان کصیام الدهر، هر کسی ماه رمضان را روزه بگیرد و شش روز از شوال را نیز روزه بگیرد، بمنزله این است که تمام سال را روزه گرفته باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می‌کند، هر کسی شش روز شوال را روزه بگیرد چنان از گناه بیرون می‌آید گویا نازه از مادرش متولد شده است.

دعای سه گروه پذیرفته می شود

اول: روزه دار به وقت افطار کردن

دوم: دعای مظلوم

سوم: دعای امام عادل

در کتاب ترمذی و ابن ماجه آمده که دعای مسافر تا زمانی که به خانه

برگردد.

«کل عمل بنی آدم له و ان الصوم فانه لى» سفیان عینه می گوید: روز قیامت

وقتی محاسبه اعمال می شود: وقتی همه اعمال نیک یک شخصی بجای

اعمال بد او گذاشته می شوند فقط روزه می ماند که بذریعه آن بنده وارد

بهشت می شود.

فضیلت شب قدر

«من قام ليله القدر ايماناً و احساباً غفر له ما تقدم من ذنبه» هر کسی شب

قدر را زنده نگهدارد و به آن اعتقاد دارد و طلب ثواب کند خداوند گناهان

گذشته او را خواهد آمرزید.

«انا انزلناه في ليله القدر و ما ادراك ما ليله القدر ليله القدر خير من الف

شهر»

خداوند قرآن را شب قدر نازل کرد: «و این شب شب تقدیر است» لیلته

قدر» نامیده شده تا از شبهای دیگر متمایز گردد.

در روایات آمده که به رسول الله ﷺ خبر دادند که مردی از

بنی اسرائیل، هزار ماه در راه خدا جهاد کرده بود، رسول خدا ﷺ تعجب

کردند و تمنا نمود که کاش در امت من نیز چنین افرادی موجود بودند، خداوند به دنبال آرزوی پیامبر ﷺ شب قدر را به او عنایت فرمود:

فضیلت و فرضیت حج

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ یعنی زیارت خانه کعبه بر کسانی که توانایی مالی دارند فرض قرار گرفته است.

﴿الحج المبرور ليس له جزاء الا الجنة﴾ حج مقبول هیچ پاداشی ندارد مگر اینکه پاداش او جنت است.

داستان حیرت‌انگیز

نقل شده است که عبدالله بن مبارک به حج رفته بود، چون از حج فارغ شد در خواب دید که دو فرشته از آسمان فرود آمدند و یکی از دیگری پرسید امسال چند نفر به حج آمدند؟ دیگری جواب داد ششصد هزار نفر باز پرسید خداوند حج چند نفر را قبول کرد؟ دیگری گفت حج هیچکدام را:

گروهی کفن‌پوش کالیده سوی همه مردگان لبک با های و هوی
ستوران پراکنده از هر طریق و یا تبین من کل فج عمیق
آنگاه آن فرشته چنین گفت: در دمشق مردی بنام علی بن موفق که به حج هم نیامده اما خداوند حج را از او پذیرفته است و حج این ششصد هزار حاجی را بطفیل او قبول کردند. این مبارک گوید چون از خواب بیدار شدم عازم بسق شدم و خانه آن شخص را پیدا کردم در زدم شخصی آمد و از او

پرسیدم کیستی؟ گفت: علی بن موفق از اسم من پرسید، گفتم عبدالله بن مبارک چون نام مرا شنید فریادی بر آورد و حیرت نمود، خواب خود را برای او بیان کردم و پرسیدم تو چه عملی انجام دادی که همه حجاج را بخاطر تو بخشیدند، گفت: من مرد کفافی بودم و سی سال آرزوی حج را داشتم از کفافی سیصد درهم جمع کردم و عزم حج کردم زخمی حمله بود و از دیوار همسایه بوی کباب می آمد و زخم مرا فرستاد تا مقداری طعام بیاورم چون به درب خانه همسایه رسیدم تقاضای مقداری گوشت کردم آن زن همسایه گفت ای ابن موفق این طعام شایسته شما نیست چون کودکان من سه شبانه روز غذا ندیده اند، من گوشت خوک مرده ای را پیدا کرده ام و به حکم «الضرورات تبیح المحضورات» مقداری برایشان کباب کردم، چون این سخن را شنیدم با خود گفتم حج تو ای «علی» اینجاست لذا همه دراهم را به آن زن دادم و این بود که عبدالله بن مبارک گفت ﴿صدق الملك في الرويا و صدق الملك في الحكم والقضا﴾

طواف کعبه کنی هر کجا که دست نهی

چو نیک در نگری سنگ و گل بدست آید

طواف کعبه دلهای بینوایان کن

که هر کجا نهی پای، دل بدست آید

تا توانایی زیارت دهاکن

که افزون ز هزار کعبه باشد یک دل

بهترین حج

بدان که حج مقبول آن است که رنجی را از دلی برداری، اگر این را نمی توانی حداقل به دلی آزار نرسان، و از آزردها بر حذر باش که آزردهن یک دل به ناحق از خراب کردن کعبه به هفتاد بار سنگین تر است. رسول خدا ﷺ می فرماید: ﴿ما اعظم حرمتک یا کعبه و حرمت مسلم اعظم من حرمتک سبعین مره فان رجلاً لو هدمک سبعین مره اهن عبدالله من ان یوذی مسلماً﴾ ای کعبه خداوند تو را چه با عظمت و احترام خلق کرده، حال آن که نزد خداوند حرمت یک مؤمن هفتاد بار از حرمت تو بیشتر است، اگر کسی تو را هفتاد بار تخریب کند، جرم او سنگین تر از آزردهن یک مسلمان نیست. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر مردی طاعت اهل آسمانها و زمین را بیاورد و یا ارتکاب سه گناه در پیشگاه خداوند حاضر شود هیچ یک از طاعات او قبول خواهند شد، آن گناهان عبارتند از: ۱- عُجَب یعنی خودبینی ۲- ناامیدی از رحمتهای خدا ۳- آزار رساندن مسلمانان.

هزار گنج عبادت هزار خوان کرم هزار طاعت شیها هزار بیداری
هزار روزه ماه هزار خلوت سال قبول حق نشودگر دلی بیازاری

فضیلت روز جمعه

به روایت مسلم از ابی هریره رضی الله عنه مروی است که پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ روزی آفتاب طلوع نکرده که از روز جمعه بهتر باشد، روز جمعه آدم علیه السلام خلق شده و در این روز به بهشت در آمده و در این روز از بهشت بیرون شد و قیامت نیز روز جمعه برپا شود، «الله عزوجل فی کل جمعه سئآتة

الف عتیق کلهم قد استوجب النار» خداوند در هر جمعه شصت هزار از کسانی که مستوجب آتش جهنم‌اند معاف می‌فرماید.^(۱)

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سید الايام کلها يوم الجمعة و هو افضل من يوم الفطر و يوم الاضحی و يوم عاشورا و هو عيد المؤمنین فی الدنيا و عيد اهل الجنة فی الجنة».

دعاهای روز جمعه

در شرح سیه بیان شده که رسول خدا ﷺ فرمود هر کس روز جمعه سوره کهف را بخواند گناہانی که در طول هفته انجام داده معاف می‌شود. در کتاب «احیاء العلوم» و «کنز الحقایق» چنین آمده که هر کس بعد از نماز جمعه هشتاد بار این درود «اللهم صل علی محمد عبداک و نسیک و رسولک النبی الامی و علی اله و صحبه وسلم» را بخواند خداوند گناہان وی را معاف می‌فرماید.

در کتاب «ابن سنی» به روایت حضرت انس رضی الله عنه آمده هر کس روز جمعه پس از نماز صبح این استغفار «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحمی القیوم و اتوب الیه» را بخواند خداوند گناہان او را معاف می‌فرماید گرچه گناہانش بهمانند کف دریا باشند.

در کتاب ابن ابی سنی به روایت عایشه صدیقه رضی الله عنها آمده که هر کس بعد نماز جمعه سوره «قل هو الله احد» و معوذتین را هفت بار بخواند خداوند او را تا جمعه دیگر از بدیها باز می‌دارد.

فصل چہارم

آداب

﴿حق المسلم على المسلم قبل رماهن یا رسول الله قال اذا لقیته فسلم علیه
و اذا دعاک فاجبه و اذا استصحبک فانصح له و اذا عطس فحمد الله فسمته و اذا
مرض فعده و اذا مات فاتبعه﴾ «الحدیث»

هر مسلمان را بر مسلمان دیگر شش حق دارد. آنکه چون او را ببینی سلام
کنی؛ چون تو را دعوت کند اجابت کنی، چون طلب نصیحت کند او را نصیحت
کنی، چون عطسه نمود و حمد گفت جواب دهی (برحمتک الله). چون بیمار شد
عیادتش کنی و چون بمیرد در نماز جنازه اش حاضر شوی.

آداب سلام دادن و احکام آن

(معنی سلام: یعنی من مسلمانم و جان و مال و ابروی تو از اذیت و
آزار من در سلامت و ایمن است.)

اولین چیزی که درباره سلام باید دانست تلفظ صحیح سلام دادن است
و آن هم به لفظ عربی «السلام علیکم» و این نظر امام ابوحنیفه رحمته است و
دلیلش این است که در شب معراج خداوند به رسولش چنین فرمود:
﴿السلام علیک ایها النبی﴾. امام شافعی رحمته نظر دارند که باید سلام بدون الف و
لام باشد مانند «سلام علیکم» و دلیلش آیه قرآن است.

﴿سلام علیکم طیبه فادخلوها خالدين﴾، روزی که خداوند به فقرا و
مساکین می فرماید: در دنیا به شما توانگران توجه نمی کردند و سلام
نمی دادند، لذا این لفظ و این تحیت به آنها گفته خواهد شد. اما آنچه که
بعضی از عوام تکرار می کنند که معرفه بودن و نکره بودن آن مشخص

نیست، در این صورت جواب دادن به سلام فرض نمی‌شود.
در فتاوی‌ای سراجی آمده است که سلام را به لفظ جمع بیان کنید چون
ملانک نیز همراه انسان هستند.

به چه کسانی باید سلام داد

در کتب حدیث آمده است که: «افشوا السلام» سلام را رواج دهید.
«عرفت و عل من لم تعرف» هر کس را که می‌شناسید یا نمی‌شناسید، باید
بطور عام به همه سلام کرد مگر بر زنان بیگانه، بر غیر مسلمانان نیز سلام
واجب نیست، اگر آنها سلام کردند باید در جواب گفت «علیک» در
فتاوی‌ای کبری آمده توانگر منکبر را بخاطر ثروت آن نباید سلام داد، چون
احساس غرور در او ایجاد می‌شود (البته اگر احساس شود به مالش مغرور
نیست و در دل او شبهه ایجاد نمی‌شود سلام واجب می‌شود)

آیا بر کودکان باید سلام کرد؟

بعضی معتقدند چون جواب سلام فرض است بر کودکان نباید سلام
کرد چون آنها آداب جواب دادن را بلد نیستند، ولی چیزی که پسندیده و
شایسته است این است که باید به کودکان سلام داد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله به
کودکان سلام داده است بخصوص بر حسن و حسین (رضی الله عنهما) و
دیگر اینکه برای آنها تعلیم محسوب می‌شود.

اما حکمت آنکه سلام گفتن سنت و جواب دادن آن فرض است این
است که چون شب معراج خداوند بلا کیف به آنحضرت صلی الله علیه و آله گفت و

جواب خداوند بر هر بنده فرض می‌باشد، بنابراین حکم جواب سلام نیز فرض گردید.

در باره فضیلت سلام دادن احادیث فراوانی موجود است، رسول خدا ﷺ فرمودند: چون دو مسلمان یکدیگر را ملاقات می‌کنند و سلام و مصافحه^(۱) می‌کنند و بر من درود می‌فرستند خداوند آنها را طوری از گناه مترا می‌گرداند که گویا از مادر تازه متولد شده‌اند و در حدیث دیگری می‌فرماید: چون دو مسلمان یکدیگر را سلام می‌کنند صد رحمت برای آنها نازل می‌شود.

آداب عطسه کردن

چون می‌لمانی عطسه نمود و حمد گفت بر شونده لازم است جواب را با لفظ: «یرحمک الله» بدهد. در صحیح مسلم آمده، چون یکی از شما عطسه زد و حمد خدا را گفت او را جواب دهید و مشابه این الفاظ در صحیح بخاری نیز آمده که، اگر به شما گفت: «یرحمک الله» شما در ادامه حمد خدا بگویید: «هدیکم الله و یصلح بالکم»

اجابت دعوت مسلمان

یکی دیگر از حقوق مسلمین این است، که چون یکی از آنها تو را به خماش می‌همان کرد قبول کنی. در حدیث شریف آمده چون شما را

دعوت کردند اجابت کنید اگر روزه ندارید بخورید اگر روزه دارید دعای خیر کنید، از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا فرمود: اگر برای کله پاچه گوسفند نیز دعوت شدید اجابت کنید.

اما این اجابت دعوت تا زمانی است که بر سفره بدعت انجام نگیرد، در مجالس عروسی که رقص و زنان نامحرم وجود دارند نباید شرکت کرد.

آداب تبلیغ

یکی از حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر نصیحت و خیرخواهی آنهاست، حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند: هر کس صلی دارد و آن را پوشیده و پنهان کند روز قیامت لگامی از دوزخ بر سر او کنند؛ همچنین فرمودند: «بلغوا عنی ولو آیه» و «الدین النصیحه» و فرموده: «لان یندی الله بک رجلاً واحد خیر لک من ان تکون لک حمر النعم»

یعنی سوگند بخدا اگر یکی از گمراهان بوسیله تو به هدایت رسید بهتر است برای تو از قربانی کردن تمام شتران سرخ موی دنیا.

حضرت علی رضی اللہ عنہ فرموده اند: انسان نخست باید نفس خود را نصیحت کند، اگر پذیرفت به دیگران تبلیغ کند، در روایات آمده است که خداوند به حضرت عیسی فرمودند: ای عیسی اول خود را پند بده و بعد بندگان مرا و الا شرم دار که بندگان مرا بکاری امر کنی که خود عمل نکنی. «یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» و اعظ را همین وعظ کافی است.

از من بگوی عالم تفسیر گوی را با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری

بار درخت علم نداند بجز عمل مگر در عمل نکوشی نادان مفسری

گروه مبلغین

امام محمد غزالی رحمته الله علیه فرموده است: مبلغین سه گروه اند، دسته‌ای آفتاب صفت اند، گروهی شمع صفت اند و گروهی هم چون چوب تر بر آتش اند. اما آنانی که آفتاب صفت اند، طمع آوازه و شهرت را ندارند و غرض از وعظ آنها جاه و منصب نیست، اگر چه مردم به آنها توجه نکنند نیت آنها فقط هدایت انسانها است لذا ناراحت نمی شوند، اینها آفتاب صفت اند که دنیا از آنها نور می گیرد.

اما آنهایی که شمع صفت اند یا تعریف مردم خرسنداند و از آنچه نمی یابند ملول و ناراحت می شوند، اما آنهایی که مثل چوب تر بر آتش دود می کنند آن گروه واعظانی هستند که نه علم دارند و نه نیت اصلاح مردم، اینان جاهلان عالم‌تما هستند که خود را مشابه با علما کرده اند، اینها در واقع خود را فریفته اند چه دانسته و چه نا آگاهانه.

آن کس که بداند و بداند که بداند

پیوسته نواضع کند و کبر نماند

و آن کس که نداند و نداند که نداند

تو مُرده شمارش که کش زنده نخواند

آن کس که بداند و نداند که بداند

بیدار کند زود که، تا حرفه نماند

و آن کسی که نداند و بداند که نداند

او خوبستن از ننگ جهالت برهاند
 اکنون هر جاهلی عالم نما خود را فاضلی کامل می داند، اما غافل از
 اینکه سالها خون جگر می خواهد و ریاضت و پایداری، تا عالم فرزانه
 گردد. اینها به صحبت علمای دین پرور نمی رسند و آخرت خویش را به
 دنیا می فروشند عمری را سپری کردند و شرایط ایمان را نمی دانند به رسم
 عادت نماز می خوانند و گاهی از ترس ملامت مردم به مسجد می روند
 بنابراین از زمره متمسکارانند.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر باید طبق اصول شرعی باشد و احتیاط
 باید کرد، امر کننده و نهی کننده باید تفحص کننده تجسس، اگر دعوت
 کننده به راه راست، خود به احکام شرعی عامل باشد سخن او مؤثر واقع
 می شود (در غیر اینصورت گفتار وی تأثیری بر دیگران نخواهد داشت).

حکایت عابد

نفل است که خداوند به فرشته ای امر فرمود که شهری را ویران کند.
 آن فرشته عرض کرد فلان عابد در آن شهر زندگی می کند خداوند فرمود:
 اول او را هلاک کن که چرا حتی یک بار بخاطر من بر اهل این شهر خسته
 نگردد.

مثالی جالب

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: مثال امر به معروف و نهی از منکر
 بمانند کشتی دو طبقه‌ای است، که در طبقه بالا آب قرار دارد و اگر مردم
 طبقه پایین بخواهند کار خود را آسان کنند و کف کشتی را سوراخ کنند تا
 نیازی به بالا رفتن نباشد، و این عمشان را اگر آنهایی که در طبقه دوم قرار
 دارند مانع نشوند همه اهل کشتی غرق خواهند شد.

هارون نیز نتوانست او را خوار کند

در طیب القلوب داستانی نقل شده که مردی باخدا، هارون الرشید را
 امر به معروف کرده، هارون را از این عمل پسند نیامد دستور داد او را در
 خانه‌ای زندان کرده و درب را بر او ببندند، بعد از یک هفته به هارون خبر
 دادند که او را در باغی مشاهده کرده‌اند، هارون درب را گشود و گفت چه
 کسی جرأت کرده تو را آزاد کند؟ فرمود: آن‌س که مرا درب خانه بر
 رویم بست، گفتند چه کسی درب خانه را بر تو بست؟ گفت: آنکس که مرا
 از خانه بیرون فرستاد، گفتند: سخن مشکلی گفتی، گفت خدای بزرگ که
 همه چیز در قبضه قدرت اوست، هارون به ناچار او را آزاد کرد و در
 کوچه‌های بغداد جارچی صدا می‌زد که خداوند او را عزیز کرد و هارون
 نتوانست او را ذلیل کند.

شرایط واعظ و مبلغ

مستحب است که واعظ و تبلیغ‌کننده دارای هفت شرط زیر باشد:

اول اینکه فقیه باشد، محدث باشد، اینکه تا حدی تفسیر قرآن بدانند عقیده صحیح داشته باشد، عاقل باشد، بی طمع بگوید، اجازت از استاد داشته باشد، والا قدم بر منبر نگذارد. زیرا احتمال فساد از اصلاح بیشتر است، اینجاست که گفته اند: به نیمی از علم پزشک و به نیمی از علم عالم نباید اعتماد کنیم که آن یکی جان می برد و این یکی ایمان.

جزای مبلغین بی عمل

رسول اکرم ﷺ می فرمایند: روز قیامت مردی را می آورند و به دوزخ می اندازند که روده های وی از شکم بیرون می ریزد و مانند چهارپا بر گرد آسیاب می گردد، او نیز چنین حالتی در دوزخ دارد، اهل جهنم از او سؤال می کنند در دنیا ما را به کار خیر می خواندی و از بدی نهی می کردی چگونه به این حالت مبتلا شدی؟ می گوید: آنچه به شما می گفتم خود بدان عمل نمی کردم.

عیادت مریض

از حقوق هر مسلمان نسبت به مسلمان دیگر عیادت از وی به هنگام بیماری است. حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرَةِ الْجَنَّةِ» یعنی هر کس بیماری را عیادت کند در بوستان بهشت باشد. عیادت مریض سنت است اما دیر نشستن نزد مریض بدعت است.

حکایت بیمار

در روضه الخلد آمده که: حکیمی بیمار شد جمعی به عبادت او رفتند و تا دیر بر بالین وی نشستند و در آخر گفتند حکیم ما را پسندی ده، حکیم گفت: هر گاه بیماری را عبادت می‌کنید دیر نمانید.

در صحیحین به روایت حضرت عائشه رضی الله عنها آمده است: چون کسی از مرضی شکایت کرد انگشت سبابه خود را بر زمین بگذارد و بردارد و این دعا را بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ تَرِبَهُ** ارضا بریقه بعضا لیشن سقیمنا باذن ربنا»

روایتی از حضرت علی رضی الله عنه در فضیلت عبادت مریض آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ عیادتی در بامداد انجام نمی‌گیرد الا آنکه هفتاد هزار فرشته از بامداد تا شامگاه برای عیادت کننده طلب آمرزش می‌کنند، اگر شبانگاه باشد تا بامداد طلب آمرزش خواهند کرد.

تشییع جنازه

یکی دیگر از حقوق هر مسلمان نسبت به مسلمان دیگر شرکت در تشییع جنازه وی پس از مرگ اوست. تجهیز و تکفین و تشییع جنازه میت فرض کفایه است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس نماز جنازه بر میتی بخواند یک قیراط ثواب نصیب او خواهد شد، اگر انتظار کند تا وقتی که میت را دفن می‌کنند دو قیراط ثواب کسب خواهد کرد، سؤال کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله «قیراط» چه مقدار است فرمودند: اندازه اقل و کمتر آن در روز قیامت به اندازه سنگینی کوه احد خواهد بود. چون میت حاضر

شد باید حداکثر سعی شود تا زودتر او را قبر کنند و این مستحب است.

حکایت جوان پارسا

در کتاب «عشرات حمالی» آمده است که: یکی از بزرگان فرمود: در شهر «عبادان» جوانی پارسا وفات یافت، چون هوا گرم بود مردم توافق کردند که بعد از نماز او را دفن کنند، شیخ ادامه می‌دهد که: من اندکی خوابیدم در خواب دیدم که در گورستان هاله‌ای از نور به طرف آسمان منتشر می‌شود، ناگاه حوری از آن میان به من گفت: روا می‌دارد که این جوان را تا هنگام عصر از ما جدا نگه دارند.

در کتاب «صحیح مسلم» از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که: چون میت را در تابوت نهادند و مردم او را به دوش گذارند اگر میت صالح باشد می‌گوید: «قدمونی» یعنی زود مرا برشانید و اگر ناصالح باشد می‌گوید: «وای بر من مرا کجا می‌برید و این کلام را همه مخلوقات می‌شنوند بجز انسان، اگر انسان این کلام را بشنود بیهوش می‌شود.

فصل

تلخی سكرات موت

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: سكرات موت و تلخی جان‌کندن سخت‌تر از مرگی است که شخص را سیصدبار یا شصتبار بکشند و باز، زنده گردانند.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسیری عبور می‌کردند دیدند عده‌ای به

صدای بلند می‌خندند، آنحضرت ﷺ فرمود: اگر شما مرگ را که ویران کننده همه لذتهاست یاد کنید دیگر نخواهید خندید، مرگ را زیاد، یاد کنید که روضه‌ای از روضه‌های جنت خواهد بود یا سیاه چالی از سیاه چالهای جهنم.

اندرز

حسن بصری رضی الله عنه می‌فرمایند: ای انسانها، قبر را بسیار یاد کنید که آخرین خانه شماست و کفن خود را زیاد یاد کنید که آخرین جامعه شماست، لذت زندگی کردن با همه افراد و قایل با مرگ برابر نیست، لذت همه لباسهای نیکو را کفن از بین می‌برد، لذت همه سواریه با تابوت از میان می‌رود ای انسان بیچاره از خواب غفلت بیدار شو، تا چشم باز کنی خود را در گور خواهی دید.

ناگاه بود کزین جهانت ببرند از حلقه جمع دوستانت ببرند
غافل هشتین زمان زمانت ببرند گر تو نروی کشان کشانت ببرند

قانون این نیست که تو همیشه به تشییع جنازه دیگران بروی، روزی خواهد رسید که دیگران به تشییع جنازه تو حاضر شوند یاد کن روزی را که به دنبال جنازه ات صلوات بفرستند، یاد کن روزی را که بوستان را بگذاری و به تاریکی قبر گذاشته شوی، یاد کن روزی را که تو را به خاک تیره بپارند، یاد کن روزی را که فریاد مصیبت از خانواده تو برآید.

روزی بود که آه برآید ز کوی ما

گیرد غبار خاک، لحد گرد روی ما

از مرگ ما چو مدت، سه روز بگذرد

در هیچ بکوی کس نکند جستجوی ما

حضرت عثمان رضی الله عنه هنگامی که بر سرگوری می‌رفت چنان گریه

می‌کرد که محاسن مبارکش خیس می‌شد. سؤال کردند ای امیرالمؤمنین،

شما قیامت را یاد می‌کنید چنان گریه نمی‌کنید ولی گور را می‌بینی چنین

گریه می‌نمایی، فرمود: قیامت همه خلایق جمع‌اند هیچ جانی سخت‌تر و

وحشتناک‌تر از قبر نیست که اینجا جایگاه تنهایی است.

از حضرت عمر رضی الله عنه خواستند مرگ را ترسیم کند فرمود: چون درخت

خارنداری است که در شکم انسانها درآید و هر مفصل و رگی را پاره پاره

کند.



مرکز انتشار الکتب فی تلجرام
الفتاح عمومی کتابتون

عذاب قبر

بدان که قبر منزل آخر این دنیا و منزل اول دنیای آخرت است و

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفرة

النار» قبر باغی است از باغهای بهشت یا سیاه‌چالی از سیاه‌چالهای جهنم.

صرف نظر از عذاب قبر اگر انسان را فقط در قبر زنده کنند و چون چشم

بگشایند و خود را در حفرة چند متری ببینند چقدر صحنه وحشتناکی

خواهد بود.

مرکز انتشار الکتب فی تلجرام
المکتبة سفينة العلوم فی الہرات

منالی جالب برای عذاب روح و جسم

مؤلف منالی جالب برای اثبات عذاب روح و جسم روز آخرت

می آورد، مثلاً کور و لنگی با هم توافق می کنند از باغی میوه سرقت کنند، کور می گوید من راه را نمی بینم، لنگ می گوید من می بینم اما پایی برای رفتن ندارم، کور می گوید حال که اینطور است، تو بر کورل من سوار شو و مرا راهنمایی کن، چون به باغ می رسند باغبان از راه می رسد و هر دو را دستگیر می کند کور می گوید لنگ مجرم است زیرا من راه را نمی دیدم لنگ می گوید من پایی برای آمدن به اینجا نداشتم لذا کور مرا با خود آورد. در عرف عذر هیچ یک از آنها قبول نمی شود، زیرا هر دو همکار یکدیگر بوده اند، همچنین روز قیامت چون خداوند روح را خطاب می کند که چرا نافرمانی کردی؟ می گوید: خدایا می دانی که اگر جسم نبود من کاری نمی توانستم بکنم روح می گوید خدایا من بدون وجود جسم، چیزی بیش نبودم عذر هیچ یک مسوع نیست زیرا هر دو مددکار یکدیگر بوده اند.

کیفیت عذاب قبر

علما درباره این موضوع که روح میت عذاب می شود یا جسم آن اختلاف دارند، بعضی معتقدند که روح و جسم هر دو در عذاب خواهند بود (برای اهل جهنم) به هر حال، عذاب قبر از حدیث ثابت شده است، اما روز آخرت خداوند روح و جسم هر دو را حاضر می کند و هر یکی از انسانها طبق عقیده و اعمالشان پاداش داده می شوند.

حکایت عبرت آموز

در کتاب «زاد المقومین» آمده که، پیری هفتاد ساله را که شغلش قبرکنی بود سؤال کردند که در این مدت چیزی غیر عادی مشاهده نکرده‌ی؟ گفت: آری روزی قبری می‌کندم که در آخر به قبر دیگری رسیدم دیدم تمام استخوانها پوسیده بجز پای میت و کتفدمی او را نیش می‌زند و پا حرکت می‌کند و این حرکت به کثرت تکرار می‌شد.

پس ای برادر، عبرت گیر، اگر قیامت و گور را به چشم سر ندیده‌ای از حال گذشتگان درس بیاموز، تو مرگ عزیزان و دوستان را بسیار دیده‌ای و این راهی است که چاره‌ای بجز رفتن به آن راه نیست.

اگر میخواهید به هزاران کتاب دسترسی داشته باشید
این کانال ما است
عمومی کتابتون

فضای اعمال



فضیلت صدقه

صدقه و نذورات را فضیلت‌های فراوانی است که در احادیث و آیه‌های قرآن بدان اشاره شده است و با فضیلت‌ترین نفقه، و خرج کردن برای اهل و عیال خود است، روایتی در «صحیحین» آمده که هر کس برای خانواده خود خرج کند و طلب ثواب نماید. مزد و ثواب صدقه را برایش بنویسند. در روایتی دیگر در «صحیح مسلم» آمده که حضرت ابومذکور انصاری رضی الله عنه غلامی داشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله او را مدبر کرد و فرمود ابتدا برای آزادی خود صدقه کن چون اضافه آمد بر اهل خود صدقه کن چون اضافه آمد بر اقوام خود صدقه کن ابداین تعول یعنی صدقه را از کسانی آغاز کن که گرداگرد تو هستند.

اتقوا النار و لو بشق تمرة فان لم تجدوا فبکلمه طيبه بیهزید از جهنم ولو اینکه با نیمه خرمايي باشد. اگر این قدر تو را نبود با کلمه‌ای خوب (خود را از آتش جهنم برهانید)

حضرت علی رضی الله عنه فرزند امام حسین رضی الله عنه در تاریکی شب صدقه می‌کرد و می‌فرمود: صدقه در شب خشم خدا را از بین می‌برد.

سه عمل با فضیلت

زید بن اسلم روایت می‌کند از پدرش و او به روایت پدر خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است که فرمودند: انجام دادن نیکی در ب بدیها را می‌بندد و صلح رحم (مودت یا خویشان) عمر را طولانی، صدقه پنهانی خشم و غضب خدا را دفع و از مرگی که در آن رحمت نباشد جلوگیری می‌کند.

معنی چهار حرف صدقه

در کتاب «صغانی» آمده است که صدقه چهار حرف است، «الصدقه اربعة احرف فالصاد تصد صاحبها من مكاره الدنيا و الاخره» «ص» یعنی نگه‌دارنده صاحبش از مکرهای دنیا و آخرت. و الدال یکون دلیله الی الجنة «دال» یعنی راهنمای او بسوی بهشت و «التاف یقرب الی الله تعالی» «ق» بمعنی نزدیک کننده صاحبش به خدا. و اما تهی صاحبها الی اعمال الصالحه و «ها» یعنی صاحبش را به اعمال نیک راهنمایی می‌کند.

فضیلت قربانی

در احادیث آمده که با ریختن اولین قطره خون قربانی، خداوند گناهان کسی را که قربانی کرده است معاف می‌کند و روز قیامت خون و گوشت قربانی را در کفه نیکی‌های ترازوی اعمال او قرار می‌دهند و این نیکی‌ها را تا هفتاد برابر افزایش می‌دهد. حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید:

می‌گوید عرض کردم یا رسول الله ﷺ آیا این کرامت خاص آل محمد است؟ فرمود: آل محمد را بصورت خاص و کل امت را بطور عام شامل می‌شود.

همچنین از حضرت رسول الله ﷺ منقول است که فرمودند: قربانی سنت پدر شما ابراهیم است و به اندازه هر موی قربانی یک نیکی در اعمالنامه شما ثبت می‌کنند.

حضرت عائشه رضی الله عنها از رسول اکرم ﷺ نقل نموده‌اند که آنحضرت ﷺ فرمودند: در روز عید قربان نزد خداوند هیچ عملی محبوب‌تر از قربانی گوسفند نیست ﴿عظموا ضحایا کم فانها علی الصراط مطایا کم﴾ قربانی‌های خود را بزرگ (انتخاب) کنید چون بر پل (صراط) یاور و دستگیر شما خواهند بود.

حکایت

امام الائمه محمد بن اسحاق می‌فرماید، برادرم احمد بن اسحاق مردی عابد و پرهیزگار بود، از مال دنیا چیزی نداشت، اما با این وجود سنت قربانی را هر سال بجا می‌آورد، چون از دنیا رفت، او را به خواب دیدم، که در میدان حشر، که همه جمع‌اند او بر اسبی تازی سوار است و سواریه‌های دیگر جلو او در حرکتند، از او پرسیدم خدا با تو چه کرد؟ گفت مرا آمرزید سبب آن بود که روزی در مسجد جامع در حالیکه یک درهم در جیب داشتم، صدای فقیری را شنیدم که می‌گوید وام دارم به من کمک کنید سریعاً نماز را به آخر رساندم و درهم را به او دادم، چون مرا در قبر

گذاشتند ندای شنیدم که فرمود: تو رحم کردی ما نیز بر تو رحم می‌کنیم، پرسیدم اینها که پیش تو در حرکتند، چه هستند، فرمود قربانی‌هایی که در عمرم کرده بودم، گفتم کجا می‌روی؟ گفت بسوی بهشت.

حکایت کودک پارسا

طاوس یمانی می‌فرماید: سالی با کاروان به حج می‌رفتم کودککی نیز همراه ما بود، که زاد و توشه‌ای همراه نداشت پرسیدم زاد و توشه تو کجاست گفت: «ان خیر الزاد التوی» به خانه کریم رفتن و با خود طعام بردن روا نیست. چون احرام بستم همه لیبک می‌گفتند، بجز آن کودک پرسیدم چرا لیبک نمی‌گویی؟ گفت می‌ترسم، لالیبک جواب یشونم، چون نوبت قربانی رسید همه گوسفند قربانی می‌کردند، از آن کودک شنیدم که می‌گفت: خدایا همه قربانی می‌کنند و من گوسفندی ندارم، بجز تن و جسم خود این را گفتم و انگشت خود را بر حلق مالید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بر امید وصل تو من جان خود قربان کنم

جان چه باشد نزد تو تا من حدیث جان کنم

صد چنین در ره عشقت فدای نام تو

ترک جان گفتن حدیث را وصلت جانان کنم

مورد عورم در جهنم نیست، یکپای ملخ

من که باشم تا سلیمان ترا میهمان کنم

برتری ده شب از ماه ذیحجه

ده روز و شب از ماه ذی الحجّه از ایّام مبارکی هستند که خداوند در قرآن به آنها قسم می‌خورد، «والفجر و لیل عشر» و الفجر، یعنی قسم به اول صبح از ماه ذیحجه و در تفسیر «کشاف» در شرح «ولیل عشر» یعنی قسم به دهه شب، یا دهه حاجیان و یا دهه شب اول از ماه محرم، یا به دهه آخر رمضان آمده است. به هر حال دهه اول ماه ذیحجه از فضیلت‌های خاصی در احادیث و قرآن برخوردارند. حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است: هیچ عملی در این ایّام یا قربانی کردن برابری نمی‌کند و اجر و پاداش در این ایّام چند برابر خواهد بود.

سه گروه متقلب

روز قیامت، مردی را می‌آورند و می‌خداوند از او سؤال می‌کند مال دنیا بسیار به تو دادم تو با آنها چه کردی؟ می‌گوید خدایا! همه را صدقه دادم در جوابش می‌گویند تو دروغ می‌گویی برای آن خرج می‌کردی تا تو را سخی و بخشنده گویند و به این آرزویت در دنیا رسیدی و دست و پا بسته او را به جهنم می‌اندازند، شهیدی را خداوند سؤال می‌فرماید: سلامتی و شجاعت به تو دادم با آن چه کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم و جان دادم می‌فرماید: دروغ می‌گویی از این بابت جنگیدی تا تو را شجاع بنامند و این فرد را نیز به دوزخ می‌فرستند و شخصی عالم و دانشمند را به بارگاه الهی حاضر کنند خداوند از او سؤال می‌فرماید: با حکمت و دانشی که به تو دادم چه کردی؟ می‌گوید: به بندگان علم آموختم می‌فرماید: دروغ می‌گویی.

برای آن علم آموختی تا تو را عالم بگویند و در دنیا به آن رسیدی و این مرد را نیز به جهنم می‌فرستند.

ثواب کسی که وام می‌دهد

«من الذی یقرض الله قرضاً حسناً» در تفسیر «تعلبی» آمده است که: بعضی از ائمه تفسیر معتقدند که این آیه ترغیب و تشویق به قرض دادن به بندگان نیازمند است، حضرت ابوامامه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: هر در بهشت نوشته شده که امروز کسانی که وام داده‌اند هیچ‌ده ثواب و کسانی که صدقه دادند ده ثواب دارند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: من از جبرئیل پرسیدم چگونه ثواب قرض دادن از صدقه بیشتر است؟ جبرئیل فرمود: زیرا قرض دادن در راه رفع احتیاج داده می‌شود و چه بسا صدقه‌ها که بر غیر اهل آن می‌رسند.

و نیز فرمودند: هر کسی برادر مسلمان محتاج خود را قرض دهد برای هر درمی که قرض می‌دهد، به سنگینی کوه احد حسنت در اعمالنامه او می‌نویسند.

حکایت ابودحداح

در تفسیر تعلبی آمده که چون آیه «من الذی یقرض الله قرضاً حسناً» نازل شد ابودحداح به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از ما قرض می‌خواهد حال آنکه او بی‌نیاز است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از این قرض صدقه برای رضای خدای بزرگ است. ابودحداح گفت: آیا من نیز صدقه دهم ضمانت

بهشت را دارم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، گفت: آیا کودک و زوجه‌ام نیز با من هستند؟ فرمود: آری، پس دست خود را در دستان مبارک آنحضرت ﷺ گذاشت و گفت: گواه باشد هر دو با غم را در راه خدا وقف کردم پیامبر ﷺ فرمود: یکی را برای خود و عیالت نگه دار و دیگری را وقف کن، ابو‌دحداح گفت: بهترین باغ را صدقه دادم پس از آن به بل وارد شد و حکایت را بر زوجه خویش بازگو کرد، زنش گفت: معامله خوبی کردی، بعد از آن خرماهایی که در دهان بچه‌اش بود بیرون کرد و گفت: این باغ مال ما نیست.

طلب کسب حلال

مبنای عبادت بر لقمه حلال است، در کتاب «حلیه الاولیا» ذکر شده که راه نزدیکی به خدا ده شرط دارد که نه شرک است و نه طلب کسب حلال و یکی دیگر سایر اعمال نیک بنده مؤمن است «انما یقبل الله من المستقین» همانا خداوند از پرستارانی می‌پذیرد.

«ان الله طیب، لا یقبل الا طیباً و ان الله امر المؤمنین بما امر به المرسلین فقال یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحاً» خداوند پاک است و جز پاک‌سازی را قبول نمی‌فرماید و خداوند مؤمنین را به آن چیزی امر می‌فرماید که به انبیا امر فرموده (به انبیا امر می‌فرماید) ای پیامبران از (رزق) حلال و پاکیزه بحورید و اعمال صالح انجام دهید.

دعای حرام خوار قبول نمی‌شود

پیامبر ﷺ مردی مسافر را مثال می‌زنند که همه خوارکی آن حرام بوده و دست به طرف آسمان دراز می‌کند و از خداوند امید استجابت دعا دارد؛ پس خدا چگونه از چنین فردی که همه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایش از حرام بوده دعایش را اجابت کند؟ ﴿ثم ذکر الرجل یطیل السفر اشعث اغبر یمد یدیه الی السماء و یقول یارب یارب و مطعمه حرام و مشربه حرام و غذی بالحرام فانی یتجاب لذلک﴾

و با کسبیبی حرام است

ربا در لغت به معنی زیادتی و در شرع زیادتی مال بدون خرید و تجارت، و هر کسی که علم خرید و فروش را نداند به رباخواری کشیده خواهد شد ﴿درهم ربوا یا کله الرجل و هو یعلم اشد من سه و ثلثین زنا﴾ مردی که یک درهم ربا بخورد و بداند که ربا است. مکافاتش سخت‌تر از سی و شش زنا است. همچنین می‌فرمایند: ﴿الربوا سبعون حوباً ایسرها کوقوع الرجل بامه﴾ ربا هفتاد و بیال دارد که کمترین آن زنا با مادرش می‌باشد ﴿العیاذ باللہ﴾ پیامبر ﷺ فرموده‌اند: شب معراج قومی را به من نشان دادند که شکم‌هایشان چون خانه‌ها خالی بود. اما در این شکم‌ها پر از مار بود که از شکم بیرون زده بودند از جیرنیل پرسیدم اینها کسائی هستند؟ فرمودند: ربا خواران.

حضرت علی رضی الله عنه فرموده‌اند. پنج نفر بخاطر ربا ملعون‌اند:

- ۱- رباخوار
- ۲- ربا دهنده
- ۳ و ۴- دو شاهد بر این معامله

۵- کاتب و نویسنده قرارداد ربا

﴿احلل البيع و حرم الربوا﴾ خداوند بیع (خرید و فروش) را حلال و ربا را حرام کرده است.

﴿الذین یا کلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من

المس﴾

آنانی که ربا می خورند روز آیمت چون دیوانگان محشور می شوند.
﴿ذالک یا نهم قالوا انما البیع مثل الربوا﴾ بخاطر آنکه گفتند ربا نیز نوعی معامله است.

﴿فان لم تفعلوا فاذانو بحرب من الله و رسوله﴾ اگر از رباخواری باز نیایید پس آماده جنگ با خدا و رسول باشید.

راه جلوگیری از خوردن ربا، فهمیدن و درک مسائل خرید و فروش است، شخصی از امام اعظم علیه السلام درخواست کرد تا برایش رساله ای بنویسد تا در گوشه ای عبادت کند، امام علیه السلام مسائل بیع و شرا را نوشت آن مرد گفت: این مخصوص اهل بازار است نه من که می خواهم گوشه ای ریاضت بکشم؛ امام علیه السلام فرمود: تا زمانی که مسائل خرید و فروش را ندانی متقی نخواهی شد و احتمال آن دارد که به خوردن ربا و مال حرام نایل شوی.

نمونه هایی از معاملات ربوی

- ۱- دو جنس مثل هم را معامله کردن و یک طرفه اضافه برداشتن.
- ۲- یک نفر جنسی را قرض می دهد و از مدیون چیزی اضافه می گیرد.
- ۳- معامله گندم در خوشه با گندم پاک شده.

- ۴- فروختن میوه روی درخت با میوه داخل جعبه.
 ۵- گندم پخته شده با نان.
 ۶- معامله آرد با نان.
 ۷- گاوی است که دو نفر اتفاق کردند که یک نفر امروز شیر بدو شد و دیگری فردا، این ربا است.
 ۸- کسی را وام دادن و از او کار کشیدن و هدیه (به زور) گرفتن ربا است.
 ۹- کسی را بفریب جنسی راگران دادن ربا است و ... بقیه اعمال را به اینها قیاس کنید.
 دانستن این مسائل از خوردن ربا جلوگیری می‌کند.

هفت چیز هلاک کننده

- قال النبی ﷺ: ﴿اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا ما هی، قال الشرك بالله و السحر و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق و اكل الربا و اكل مال الیتیم و التولی و الفرار یوم الزحف و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات﴾
 پیامبر فرمودند: از هفت چیز مهلک پرهیزید:
 ۱- شرک بخدا ۲- سحر و جادو ۳- قتل انسانی به ناحق ۴- خوردن ربا
 ۵- خوردن مال یتیم ۶- فرار و پشت کردن به (دشمن) زمان جنگ ۷-
 متهم کردن زنان بی‌خبر (از گناه) به بی‌عفتی

قناعت کردن به حلال و اجتناب از حرام

باید در مورد ثروت و مال گفت که مال صلاح و صلاح مؤمن است زیرا احتیاج، خطر نقصان دین را در بر دارد. در حدیث است که: ﴿کل من کذبینک و من یغرق جبینک و لا کل من دینک﴾ از دسترنج و عرق پیشانی خود بخور نه از دین (و عقیده) خود.

همچنین می فرماید: ﴿الکاسب حیب اللہ﴾ اما کسی که در آن همه همت انسان خرج نشود و بر آن حریص نگردد، مطلوب است تا شخص محتاج مردم نباشد و بتاحق مال مردم را نخورد.

در کتاب «محیط» آمده است: اگر انسان چنان محتاج شد که بین گوشت سگ و مال ناحق مردم مختار قرار گرفت گوشت سگ را ترجیح دهد بر مال مردم، مگر اینکه گوشت سگ نیز نیافت و آن اندازه بخورد تا از مرگ حتمی نجات یابد ﴿الضرورات تبیح المحضرات﴾ و در باب قناعت آمده ﴿من قنع شیء﴾ هر کسی قناعت پیشه کند سیر شود.

پنج چیز پنهان شده در پنج چیز

- ۱- عزت در طاعت و بندگی
- ۲- ذلت و خواری در گناه
- ۳- حکمت و دانش در شکم خالی
- ۴- هیبت و قدرت در قیام شب
- ۵- توانگری در قناعت ﴿القناعة کنز لا یفنى﴾

احتیاج بدترین آفت دین

«کاد الفقران یکون کفرا»، از بزرگی معنی این حدیث را پرسیدند فرمود: فقر اگر حالت باشد فخر است ولی اگر آلت شود کفر می شود. در حدیث آمده پیامبر ﷺ فرمودند: درویشان امت من پیش از اغنیا وارد بهشت می شوند. مراد از این حدیث، درویشان صابر هستند.

سعد بن ابی وقاص فرمود حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه را به هنگام بیماری عیادت کردم، و دیدم به شدت گریه می کند، گفتم ای سلمان! پیامبر ﷺ در آخرین لحظات از شاخشود بود مگر از مرگ می ترسی که چنین گریه می کنی؟ گفتم: نه، از مرگ نمی ترسم، من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از دنیا اضافه در اختیار نگیرید مگر زاد و توشه یک (مسافری را) و دور و بر من را همه متاع دنیا گرفته است، سعد می گوید اطرافم را نگاه کردم دیدم در خانه او یک طغار و کاسه و آفتابه ای و بروایتی دیگر پالان شتری بیشتر ندیدم.

اصحاب صفة

اصحاب «صفة» گروهی از صحابه بودند که از شدت فقر مادی جایگاهی را از حصیر و شاخ و برگ درختان پوسیده ساخته و زندگی زاهدانه و فقیرانه ای را اختیار کردند و همواره خداوند را سجده می کردند مجاهد می گوید: سیمای آنها متواضعانه بود و ضحاک می فرماید: انگشتان از گرسنگی به زردی گرائیده بود، خداوند در وصف آنها

می فرمایند: ﴿للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الارض يحسم الجاهل اغنياء من التعفف﴾

اصحاب صفا با وجود نیاز شدید و مبرم به متاع دنیا سؤال (گدائی) نکردند و آنچه عزت این گروه را افزود استغنائی آنها بود.

سعید و مال دنیا

سعید بن عامر رضی الله عنه از زهاد صحابه و از فقراء آنها بود، روزی امیرالمؤمنین رضی الله عنه از بیت المال جهت کمک به او مقدار هزار دینار فرستاد چون این دینارها به سعید رسید، گریبان به خانه خود رفت و چون وارد خانه خویش شد همسرش از او سؤال کرد، چرا گریه می کنی؟ سعید ماجرا را تعریف کرد و گفت: خدایا ما چه گناهی مرتکب شده ایم که فضیلت درویشی را از ما سلب می کنی و چون صبح شد سعید رضی الله عنه همه دینارها را در آستین خود کرد و در کوچه و سر راه خود هر کسی را می دید یک دینار به او می داد تا اینکه همه را در راه خدا خرج کرد و گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: فقرای امت من پیش از اغنیاء وارد بهشت می شوند، فرشتگان از ثروت مند صالح معانعت می کنند و می گویند در مرحله اول باید حساب مال تو شود و او را بمدت پانصد سال بعد از فقیر وارد جنت می کنند و آنگاه سعید سوگند یاد کرد که اگر همه دنیا را از مال حلال پر کنند و بخواهند با درویشی من معامله کنند قبول نخواهم کرد.

فصل ششم

مسائل ازدواج

مسائل ازدواج

«النکاح سنتی» «من رغب عن سنتی فلیس منی» همچنین در حدیث آمده که ای جوانان، هر یک از شما که توانایی ازدواج دارد، زودتر ازدواج کند که چشم او از نظر حرام و فعل حرام سالم بماند و هر کسی توانایی ازدواج را ندارد پس روزه بگیرد.

شرایط صحت نکاح

شرط جواز نکاح چهار چیز است:

- ۱- حضور ولی یا قائم مقام او.
- ۲- دو شاهد؛ آزاد و عاقل و مسلمان باشند.
- ۳- ایجاب و قبول.
- ۴- رضایت زوجین.

در نکاح و ازدواج باید نیت خیر داشت هونی و خواهش های نفسانی هدف ازدواج نیست بلکه باید نیت «من تزوج امرأة فقد حصن نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی» تکمیل شدن دین و حفاظت خود از وسوسه شیطان را داشته باشد و از خداوند طلب فرزند صالح بکند (و نکته دوم اینکه: در انتخاب همسر دقت فراوان داشته باشد، زیرا تنها صورت زیبا

ضامن سعادت زندگی زناشویی او نخواهد بود.) و دیگر اینکه هم کفو وی باشد یعنی در مال، و نسب و غیره با همسرش نسبتاً برابری داشته باشد، زیرا اگر از توانگری زن بگیرد به چهار محنت گرفتار آید: اول انتظار کشیدن دوم مهریه سنگین سوم نفقه و خرجی زیاد چهارم خادم زن شدن.

انتخاب همسر خوب

پیامبر ﷺ می فرماید: تنكح المرأة لاربع زن را به خاطر چهار چیز ازدواج می کنند

(۱) لما لها بخاطر مالش

(۲) والحسبها بخاطر نسب و شرافتش

(۳) لجأها بخاطر زیبایی اش

(۴) ولدینها بخاطر دینش (عقیده اش)

«فاظفری ذات الدین» شما دیندار را انتخاب کنید تا پیروز دنیا و آخرت باشید.

و هر مردی که چنین زنی خداوند به او عنایت کرد خیر این دنیا و آن دنیا را به او داد، و هر زنی که از این صفت (دینداری) محروم باشد باید از او گریخت که دوستی با او شومی را در بر دارد.

داستان ازدواج صهیب و هیفا

نقل است که هیفا زنی بود، در زیبایی جمال در شهر مدینه مانند نداشت و ضرب المثل زیبایی بود و بسیاری از بزرگان خواستگار او بودند.

هیفا همه آنها را جواب رد می‌داد، روزی خدمت آنحضرت ﷺ حضور یافت و گفت: یا رسول الله، مرا به انجام کاری راهنمایی فرما تا زودتر به بهشت برساند.

آنحضرت ﷺ فرمود: اول باید ازدواج کنی تا نصف دین تو کامل گردد و دین در حصن تو آید گفت: یا رسول الله هم کفو من چه کسی می‌تواند باشد؟ پادشاه نجاشی مرا خواستگاری کرد و من رد کردم و عیدالله را با صد شتر و وعده‌های دیگر نپذیرفتم و اکنون که نجات آخرت در شوهر کردن است هر آنچه و هر آنکسی را که شما برایم اختیار کنی می‌پذیرم.

رسول الله ﷺ چون می‌دانست افراد مجرد زیادی به هیفا، با آنهمه زیبایی دل بسته‌اند، لذا برای آنکه گروهی ناامید نشوند پیامبر ﷺ فرمود: هر کس اول به مسجد داخل شود هیفا را به عقد او در می‌آورم همه منتظر بودند تا اینکه شخصی بنام صهیب که سیاه چرده و ظاهری خشن داشت وارد مسجد شد و چون حضرت ﷺ از نماز فارغ شد با هیفا مشوره کرد و هیفا به رضای رسول خدا راضی شد و پیامبر ﷺ خطبه عقد را جاری کرد به صهیب فرمود: زن خود را بردار و برای او چیزی بخر و زندگی‌ات را آغاز کن صهیب گفت: یا رسول الله در همی هم ندارم، هیفا از مال خود چیزی آورد و پیامبر ﷺ فرمود: اکنون زن خود را بردار و به خانه‌ات ببر، صهیب گفت: خانه‌ای هم ندارم هیفا خانه‌ای آماده کرد و پس از ولیمه در شب زفاف هیفا گفت: ای مرد، خداوند بعنوان نعمت من را به تو بخشید و تو را بعنوان میحنت بر من، لذا بر تو شکر لازم آمد و بر من صبر، بیا امشب را

طاعت کنیم تا تو به شکرگذاریات بررسی و من به صبرم، پس از توافق آنها تا نیم شب به طاعت پرداختند و شب خداوند بوسیله جبرئیل خیر را به پیامبر ﷺ رسانید و مژده بهشت این دو زوجین را به پیامبر وحی کرد. چون صبح شد پیامبر ﷺ به صهیب مژده بهشت را داد، صهیب از شادی سر به سجده گذاشت و دعا کرد خدایا پیش از اینکه به معصیتی گرفتار شوم روح مرا قبض کن، دعای صهیب مستجاب شد و در حال سجده قبض روح شد و از شگفتی‌ها اینکه هیفانیز این دعا را کرد و وفات یافت و قبر هر دو زوج خوشبخت را کنار هم کردند.

سه گروهی که خداوند پشتیبان آنهاست

پیامبر ﷺ می‌فرماید: خداوند کارساز و مددکار سه گروه است:

- ۱- مکانی که تبت آن ادای کتابت باشد.
 - ۲- ناکحی (نکاح‌کننده‌ای) که هدف او از نکاح حفاظت فرج از زنا و حرام باشد.
 - ۳- مجاهدی که در راه خدا جهاد کند.
- «الدنيا متاع وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة»
 دنیا متاع (کالا) ای است و بهترین متاع دنیا زن صالح است.

رضایت زن شرط صحت نکاح

الایم احق بنفسها من ولها و الکبر تساذن فی نفسها و اذنها صاتها
 یکی از شرایط صحت نکاح رضایت دختر است و والدین حق ندارند

دختر را به افرادی که خود می‌پسندند بدهند و موضوع دیگری که در امر ازدواج حایز اهمیت است انتخاب همسری با ایمان و متقی می‌باشد و از ناداری و فقر شوهر نترسد که وعده خداوند حق است ﴿ان یکونوا فقراء یفهم الله من فضله﴾ اگر فقیر باشند خداوند آنها را به فضل و عنایت خویش غنی می‌گرداند و زن نیز راضی نشود که با اهل شر و فساد ازدواج کند گرچه آن مفسد صاحب مال و جاه باشد که در حقیقت آن مال، مار و آن جاه چاه برایش خواهد شد.

بروایت حضرت انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله توجه کنید اگر زن (دانسته) از ازدواج با شوهر فاسق راضی گردد روز قیامت در حالی از قبر بلند می‌شود که میان دو چشم آن نوشته شده که این زن ناامید از رحمت خداست و بعد فرمودند: الا من اراد شفاعتی فلا یزوجن کریمه من فاسق هر کسی که شفاعت مرا می‌خواهد دختر خود را به فاسق ندهد.

بعضی از بزرگان می‌فرمایند: هر کس دخترش را به شارب خمر (شراب) بدهد گویا دخترش را با دست خود به فساد کشانده، زیرا شراب خوار، بیشتر در مستی و تشنه است و شاید روزی چند مرتبه زنش را طلاق دهد و نداند و آن دو با هم نامحرم شوند و متوجه این امر نباشند.

نمونه‌ای از ازدواج موفق

نقل است که نوح بن مریم، قاضی شهر «مرو» بود دختری داشت و موقع ازدواج او رسیده بود. قاضی با اشراف و بزرگان مشورت کرد مردی ترسناک که همسایه او بود مشورت داد تا به دینداری و پرهیزگاری شوهر

آینده دخترش توجه کند نه به مال او، قاضی با خود فکر کرد، چه کسی می‌تواند امین و پرهیزگار باشد ناگاه به ذهنش غلام او خطور کرد و با خود گفت: چه کسی بهتر از «مبارک» غلامش است: چون خواست او را داماد خود کند او را آزاد کرد و عقد نکاح را جاری ساخت مبارک تا چهل شب با دختر قاضی نزدیکی نکرد وقتی مادر دختر از این ماجرا خبر شد پیش قاضی شکایت برد، قاضی مبارک را احضار کرد و از حال او خمبر شد «مبارک» گفت شما قاضی هستید احتمال دارد که لقمه‌ای مشکوک و حرام به خورد دختر داده باشید لذا تا چهل شب من خود او را طعام دادم تا شکم‌اش از لقمه حرام پاکسازی شود و اگر فرزندی نصیب ما شود صالح گردد. آری این تقوا بود که از سلب «مبارک» عبدالله بن مبارک متولد شد که شهره آفاق و الگویی تقوی و دیانت گشت هر کس کاری را بخاطر خدا انجام دهد زبان نمی‌بیند، نباید بخاطر دنیای پلید فرزند و جگرگوشه خود را بدست ناپاک داد و همت بلند لازمه این امر پسندیده و خوب ازدواج است.

نمونه‌ای از ازدواج ساده.

نقل است که شجاع کرمانی از جمله مشایخ بود، و دختری داشت با کدامن، متقی و زیبا، یکی از امراء کرمان او را خواستگاری کرد، شجاع سه روز مهلت خواست و در آن سه روز در مسجدها گشت و در مسجدی جوانی را دید که نماز می‌خواند انتظار کشید تا جوان نمازش تمام شد از او سؤال کرد زن داری؟ گفت: نه، گفت زن می‌خواهی؟ جوان گفت: من سه

درهم از دنیا بیشتر ندارم گفت: با این سه درهم یک درهمش را نان بگیر دیگری را خورشی آماده کن و درهم دیگر را خوشبونی و عطر بگیر و بیا تا تو را داماد خویش سازم. سپس دخترش را به جوان درویش داد چون دختر به خانه درویش پا گذاشت دید روی کوزه آب نان خشکی گذاشته شده، از جوان پرسید این نان چیست؟ جوان گفت: نصیب توست که برای فردایت گذاشته‌ام، دختر چون این حرف را شنید به خانه پدرش برگشت و به او گفت: تو مرا بیست سال در خانه خود نگه داشتی تا مرا به مرد پرهیزگار و مؤمنی بدهی اکثر ما مرا به کسی دادی که به خدا اعتماد نمی‌کند و غذای فردایش را امروز ته می‌کند، جوان از این عمل دختر درس گرفت و نان را به فقیری داد و زنش را به خانه برد.

پس نباید خانمها از فقر و فاقه شوهرانشان شکایت کنند و بر این صبر کنند که پیامبر ﷺ فرمود: هر کسی بر ایذا شوهر صبر کند و زنی که مهرش را به شوهر (تنگدست‌اش) بیخشد از عذاب قبر نجات یابد و با فاطمه رضی الله عنها محشور خواهد شد.

عمران بن حصین می‌گوید: همراه رسول خدا به خانه فاطمه رضی الله عنها رفتم پیامبر ﷺ در زد و فاطمه گفت: یا رسول الله داخل شوید پیامبر فرمود: همراه من کسی است، فاطمه رضی الله عنها فرمود: صبر کنید تا حجاب کنم و چون وارد خانه شدیم، پیامبر حال دخترش را پرسید فاطمه رضی الله عنها فرمود: سخت بیمارم و غذایی نیز برای خوردن نداریم پیامبر فرمود: دخترم بر این حالت صبر کن تو را بشارت باد به جنت و اینکه سیده زنان بهشت باشی، فاطمه رضی الله عنها عرض کرد یا رسول الله!

پس آسیه و مریم چه؟ (آنها نیز سیده اهل بهشت اند) پیامبر ﷺ فرمود:
آنها سیده زنان عالم خویش اند و تو سیده زنان عالم خود هستی و شوهر تو
نیز سید است در دنیا و آخرت پس با ساده زیستی علی علیه السلام بساز و صبر
کن.

فصل هفتم

حقوق

حقوق نزدیکان

در کتاب «اربعین»، عمر نفسی آمده که چهل گروه‌اند که بر تو حق دارند، ده گروه مقامشان بالاتر از تو، ده گروه برابر و مانند تو، و ده گروه مقامشان پایین‌تر از تو قرار دارند و ده گروه آخر از نوع تو نیستند.

اقا ده گروهی که در مقام از تو بالاترند:

۱) سلاطین (۲) سادات (۳) علما (۴) مشایخ (۵) اساتید (۶) پدر (۷) مادر

۸) عموها (۹) خاله‌ها (۱۰) همسر

اقا ده گروهی که با تو برابرند:

۱) برادران (۲) خواهران (۳) دیگر خویشان (۴) همسایه (۵) همراهان

۶) دوستان (۷) آشنایانی که به هر دلیل با تو رفت و آمدی دارند (۸) هم‌سن

و سالانت (۹) مهمانان (۱۰) همسفران

اقا ده گروهی که از تو مقام پایین‌تری دارند:

۱) رعیت اگر پادشاهی (۲) مقتدیان اگر امامی (۳) زن (۴) فرزند (۵) غلام

۶) کنیز (۷) شاگرد (۸) یتیم (۹) درویش (۱۰) وام‌داران تو

اقا ده گروهی که از جنس تو نیستند:

۱) کفار (۲) منان و زردتشیان (۳) جهودیان (۴) عهدیان (۵) حیوانات (۶)

مرغان و گوسفندان بموقع ذبح (۷) حشرات (۸) درختان و سبزه‌ها (۹)

طبیعت (۱۰) جامدات

مرد صالح و نیک آنست که حقوق همه را رعایت کند، حتی در مورد حیوانات از آنها در حد توانشان کار گیرد و علفه به آنها دهد، مرغان را با بیرحمی نکشد، از کارد و چاقوی تیزی بهنگام ذبح حیوانات استفاده کند، درختان را بی جا قطع نکند، مورچگان را بی جهت لگدمال نکند.

حق پادشاه

یکی از عقائد اهل سنت و جماعت، دعای خیر برای پادشاه است، «اوصیکم بتقوالله و السمع و الطاعه و ان تامر علیکم عبده»، اما فرمان برداری امیر و پادشاه فقط در مواردی جائز است که خلاف شرع حکم نکند، فصل بن عیاض می فرماید: اگر بدانم خداوند فقط یک دعای من را می پذیرد آن دعا را در حق پادشاه می کنم چون اگر برای سلطان دعا کنم برای جهانی دعا کرده ام، اما سلطان نیز در عدالت بکوشد چرا که بدون عدل چون گرگی خواهد بود بر گوسفندان.

هفت گروه زیر سایه عرش رحمن قرار می گیرند

در حدیث آمده که خداوند روز قیامت هفت گروه را زیر سایه رحمت خود می گیرد در روزی که هیچ فریادرسی بجز از او نخواهد بود.

- ۱- پادشاه عادل ۲- جوان و شابی که در عبادت خدا بزرگ شده ۳- شخصی که دلش به مساجد گره خورده ۴- دو نفری که فقط بخاطر خدا همدیگر را دوست دارند ۵- شخصی که بخاطر ترس از خدا اشک او جاری

شود عر شخصی که صدقه را پنهانی می دهد ۷. شخصی که مرقع دعوت دادن زنی به زنا، بگوید از خدا می ترسم

﴿یا عبادى قد حرمت الظلم على نفسى و جعلته بینکم محرماً فلا تظالموا﴾

ای بندگان من ظلم را بر ذات خود حرام قرار دادم و در بین شما نیز حرام کردم پس ظلم نکنید.

﴿الظلم ظلمات يوم القيامة﴾ ظلم تاریکی است روز قیامت ﴿الملك يبق مع الكفر و لا يبق مع الظلم﴾ حکومت با کفر پایدار می ماند ولی با ظلم نه.

عاقبت ظلم

متندی بود در اقصای روم

روز و شب می گفت ان الظلم نوم

ظالمی یک روز با وی قهر کرد

بهر آن سکین سه نان پر زهر کرد

نان از او بستاند و درویش برقت

بسر در دروازه آن شهر خُفت

هر سه فرزندان آن ظالم سوار

گرسنه آنجا رسیدند از شکار

نان بدیشان داد درویش آن زمان

هر سه خوردند و بیک ره داد جان

هر که بد کرد ای برادر دید، بد

هر که چه کند ای پسر افتاد خود

با بد و با نیک هرگز در جواب

بد مکن والله اعلم بالصواب

حق اهل بیت رسول الله ﷺ

پیامبر ﷺ فرمود: الا ایها الناس فانما انا بشر یوشک ان یتبخی رسول ربی فاجیب، وانا تارک فیکم یقلین اولها کتاب الله و فیه النور و الهدی فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به و اهل بیقی اذکرکم الله فی اهل بیقی اذکرکم الله فی اهل بیقی همچنین می فرماید: اکرموا اولادہی الصالحون لئسہ و الطالحون لی یعنی فرزندان صالح را بخاطر خدا اکرام کنید و فرزندان بد را بخاطر من اکرام کنید، یعنی سید (اولاد پیامبر) (صالح و ناصالح بر امت حق دارند) در حدیث دیگر آمده «کتاب الله و عترتی» و در روایتی به حفاظت از سنت نیز تأکید شده «کتاب الله و سنتی» به هر حال آل رسول الله ﷺ بر امت حق دارند.

حق استناد

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: من خادم کسی هشتم که یک حرف از علم به من بیاموزد و همچنین حضرت علی رضی الله عنه فرموده: رایت حق المعلم اوجب محفوظاً علی کل مسلم لقد حق ان یمدی الیه کرامة لتعلم حرف واحد الف درهم اگر شاگرد به ازای هر حرفی که استاد به او تعلیم می دهد هزار درهم بپردازد هنوز هم کم است.

در کتاب «تعلیم و متعلم» آمده که، شاگرد توفیقی حاصل نمی کند مگر به بزرگداشت علم و اهل علم و استاد.

ادب شاگرد به استاد چند چیز است

- ۱- درس با استاد را با سلام به او آغاز کند. ۲- در جلوی استاد کمتر سخن بگوید.
- ۳- تا زمانی که اجازه نگرفته مسأله‌ای را سؤال نکند. ۴- چون جواب داد اعتراض نکند که فلان خلاف این گفته و حرف شما اشتباه است.
- ۵- در جلوی استاد با کسی درگوشی حرف نزند.
- ۶- هنگامی که استاد با او در حالت گفتگوست به چهره او نگاه کند به اطراف و جوانب نگاه نکند.
- ۷- به حالت دو زانو در پیش استاد بنشیند.
- ۸- به هنگام راه رفتن از استاد سوال نکند.
- ۹- استاد را با جان و مال خدمت کند.
- ۱۰- با حضور استاد مسئله‌ای را پاسخ نگوید مگر چه جواب صحیح را می‌داند.
- ۱۱- چون ناملایمتی از او مشاهده کرد به روی خود نیاورد.

برکت دعای استاد

«مؤلف» می‌فرماید: که: معلم من نقل نمود که: من در خدمت استادم بودم روز جمعه بود آب وضو خواست و وضو گرفت چون پاها را شست من پس از پایان وضو مقداری از آب باقیمانده از وضوی ایشان را بصورت خود مالیدم، و دیدم لبهایش جنبید و در حق من دعا کرد و اکنون

من هر چه دارم به برکت دعای استادم است.

انتخاب دوست

هر کسی نمی تواند رفیق و یار انسان باشد، پیامبر ﷺ می فرماید: مرد بر دین دوست خود است پس باید توجه کند با چه کسانی دوستی می کند. در کتاب «روضه الخلد» آمده است که: دوستی به خاطر سه چیز سودمند است:

۱- از علم او فایده ببری ۲- به دعای او محتاج باشی ۳- به عطای او امیدوار باشی.

مرکز انتشارالکتب فی تلجرام
الفتاح عمومی کتابتون
صفات دوست خوب

۱- عاقل باشد، نادان نباشد که نگاه کردن در سیمای نادان گناه است و دوری از دوستی او طاعت است.

۲- خوش اخلاق باشد که بدخوی از خودش رنجور باشد و دیگران از

دوری وی در آساید
مرکز انتشارالکتب فی تلجرام
المکتبة سفينة العلوم فی الیهات

۳- فاسق نباشد، که هر کس از خدا ترسد از شر او ایمن توان شد.

۴- دروغگو نباشد، که صحبت او همچون سراب است دور را نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند.

۵- بیخیل نباشد، چون اگر به او محتاج شوی تو را در میدان احتیاج تنها

گذارد.

ما را بهشت ، صحبت یاران همدم است

دیندار یار نامتاسب جهنم است

هر دم که در حضور عزیزی بر آوری

دریاب کز حیات جهان حاصل آن دم است

بزرگان گفته‌اند: انسانها سه گروه‌اند: اول مثل آب و غذا هستند که

چاره‌ای جز آنها نیست.

دوم بمانند دارو و دوا هستند که گاهی آنها را احتیاج داریم.

سوم بمانند درد هستند که هیچ نیازی به آنها نداریم.

چگونه دوستان را از خود راضی نگه داریم

در آداب دوست باید چند نکته را مدنظر داشته باشی

- ۱- با احترام با او برخورد کنی ۲- او را به جان و مال خود مقدم داری ۳- عیب او را جستجو نکنی و عیب‌اش را به هر کس نگویی ۴- چون حرفی زد حرفش را رد نکنی ۵- در شکست دادن او کوشش نکن ۶- راز او را با کسی در میان نگذار ۷- کسی که او را بدگفت با او دوستی نکنی (دشمن او را دوست نداری) ۸- سخنی که او را می‌رنجاند نگویی «الا امر به معروف و نهی از منکر» ۹- به او بدگمان نباشی ۱۰- اگر از او خطایی سر زد فراموش کنی ۱۱- عذر او را قبول کنی ۱۲- با دوستانش دوست، و با دشمنانش دشمن باشی ۱۳- سؤال بیجا و اصرار بر چیزی که نمی‌خواهد فاش شود نکنی

چون دوستی صالح یافتی غنیمتش دان و اگر نیافتی زبان از بیهوده

گفتن و راز خود را با هر کس گفتن بر تو روا نباشد که راز سلامت یافتن تو این است.

ابن عمر رضی اللہ عنہما با مردم کم می‌گفت و تنهایی را دوست داشت و بیشتر در قبرستان قدم می‌زد و همیشه قرآن همراه او بود، به او گفتند چرا این سه را انتخاب کردی؟ فرمود: چون واعظی بهتر از گور نیست و امامی بهتر از قرآن نمی‌یابم و مونسی بهتر از تنهایی هم سراغ ندارم.

حکایت راهب

راهبی را دیدند که بر کوهی نشسته است و از مردم دوری می‌کند پرسیدند تو راهبی؟ گفت: نه من نگهبان سگم. گفتند یعنی چه؟ گفت سگ من، نفس من است، برای اینکه گزندی به کسی نرساند او را از میان مردم بیرون کشیده‌ام.

حق همسایه

حق همسایه با حق پدر و مادر برابری می‌کند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت مادر او است و جبرئیل چنان بر حق همسایه تأکید داشت که من گمان کردم او را وارث می‌گرداند. همچنین در حدیث آمده که:

واللّٰه لا یؤمن، واللّٰه لا یؤمن، واللّٰه لا یؤمن، قیل من یارسل اللّٰه قال الذی لا یاسن جاره یوائفه

پیامبر فرمودند: بخدا ایمان ندارد. قسم بخدا ایمان ندارد. قسم بخدا

ایمان ندارد، صحابه عرض کردند یا رسول الله چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: کسی که همسایه او از بدی او در امان نباشد.

همسایه‌ها سه نوع‌اند

- ۱) همسایگانی که سه حق دارند: الف - حق همسایگی ب - حق اسلام ج - حق خویشاندی
- ۲) همسایگانی که دو حق دارند: الف - حق همسایگی ب - حق مسلمانی
- ۳) همسایگانی که فقط حق همسایگی دارند و مسلمان نیستند.

حقوق ده‌گانه همسایه

- در کتاب «زاد المقومین» آمده است که: رسول اکرم ﷺ فرمودند: همسایه بر همسایه ده حق دارد:
- اول: چون وام بخواهد وامش دهی.
 - دوم: چون به خانه دعوت‌ات کند قبول کنی.
 - سوم: اگر بیمار شد او را عیادت کنی.
 - چهارم: اگر برای انجام کاری از تو کمک خواست او را یاری کنی.
 - پنجم: اگر مصیبتی به او رسید همدردی کنی.
 - ششم: اگر شادی داشت، نهیت‌اش گویی.
 - هفتم: چون بمیرد به جنازه او حاضر شوی.
 - هشتم: اگر غایب شد از خانواده‌اش حفاظت کنی.

نیم: اگر از او به تورنجی رسید تحمل کنی.
دهم: با او درگیر نشوی.

حکایت مالک

در کتاب «تذکره الاولیا» آمده است که: مالک بن دینار را همسایه‌ای بود جهود و غیرمسلمان، مالک را صومعه‌ای بود که در آنجا محرابی داشت و همواره خدا را عبادت می‌کرد با کینه‌ای که آن غیرمسلمان یا مسلمانان داشت در صدد اذیت و آزار مالک برآمد و بسوی محرابی که مالک بود توانائی ساخت که بوی بد آن به محراب مالک برود، چون مالک این وضع را مشاهده کرد چیزی روبروی او گذاشت تا بوی تعفن به آنجا سرایت نکند و عود دود می‌کرد تا خوشبو شود.

چون همسایه مالک این وضع را دید که مالک در رنج است و چیزی نمی‌گوید، تعجب کرد و به مالک گفت: چرا از این همه رنج چیزی نمی‌گویی؟

مالک گفت: زیرا آیین ما به ما آموخته رنج رساندن همسایه را تحمل کنیم و با او خصومت نکنیم. همسایه مالک بن دینار از این رفتار مالک خجل گشت و مسلمان شد.

در حدیث دیگری آمده: «من مات و له حیران ثلثه کلهم رضوان عنہ غفرله» هر کسی که نبرد و سه همسایه داشت که هر سه از او راضی بودند پس خداوند او را مغفرت می‌کند شخصی خدمت پیامبر ﷺ از همسایه‌اش شکایت برد آنحضرت ﷺ فرمود: «کتف اذاک عنہ و اصبر علی اذاه کنی بالموت»

موقفاً آزارت را از او بردار و بر اذیت و آزار او صبر کن که مرگ میان شما جدا کننده است پس چون مرگ در پیش است نباید به اغراض دنیوی - مسایبه‌ها و مسلمانان خصومت کنی چنان باش که بعد از مرگ تو برایت گریه کنند.

بساد داری که وقت آمدنت همه خندان بُدند و نو گریان
آن جان ری که وقت رفتن تو همه گریان بوند و نو خندان

حق خدام (زیردستان)

بدان که خادمان را نیز بر تو حقی است و از حق آنها سؤال خواهد شد (و قتر هم انهم مسئولون). یاد کن از روز و موقف حساب و کتاب، و چنان زندگی کن که آنجا نمایی و از عهده جواب بر آیی، که گرفتار شدن آنجا سخت است.

در حدیث آمده که هر یکی از شما بمنزله چوبانی هستی که از شما در نبال مساویت تان سؤال خواهد شد، خدمتکاران برادران شما نیستند، هر چه خود می‌خورید به آنها بدهید آنچه خود می‌پوشید آنها را نیز بپوشانید، آزارشان نرسانید، آنها را به کاری که از طاقت و قدرتشان بیرون است امر نکند، ایشان نیز مخلوق خدایند مثل شما، آنچه بر خود می‌پسندید بر آنها نیز پسندید، چه بسا خادمانی که قیامت از اربابان خود نزد مولا عزیزتر هستند.

«فلا انساب بینهم یومئذ ولا ینساء لون» آن روز نبرند پدرت کیست؟
گر نبرند عملت چیست؟ متوجه باش که بخاطر زیردستی به جهنم نروی

که حسرت خواهی برد.

سه گروه در قیامت از همه بیشتر حسرت می‌خورند
 (۱) عالمی که بوسیله علم او دیگران به بهشت روند و خودش را به
 دوزخ برند.

(۲) ثروتمندی که مال نامشروع کسب کرده و بعد از او ورثه او مالش را
 در راه رضای خدا خرج کرده باشند.

(۳) برده و غلامی که از مولایش رنجها دیده او را به بهشت برند و
 مولای او را به جهنم.

روزی حضرت عثمان رضی الله عنه غلامش را گوشمالی داد و غلام آهی
 کشید. حضرت عثمان رضی الله عنه از عمل خود پشیمان شد و به غلام فرمود: گوش
 مرا بکش غلام با نرمی گوش وی را کشید حضرت فرمود: محکم بکش که
 مرا تحمل قصاص روز قیامت نیست.

حقوق حیوانات

حیوانات نیز بر انسانها حق و حقوقی دارند که باید رعایت شود،
 پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ارحم ترحم» رحم کن تا بر تو رحم کنند، حق چهارپایان این است که
 بارگران بر پشت آنها نگذاری، آنها را گرسنه و تشنه رها نکنی حتی بر
 مورچگان نیز ترحم داشته باش و آنها را لگدمال نکنی.

نقل است که در قیامت وقتی بنده‌ای را به طرف جهنم می‌برند، ناگاه

موری ضعیف می آید و در درگاه الهی شفاعت می کند، می گوید: خدایا این مرد زیر راهی گام می گذاشت و قدم خود را از من نگاهداشت، بر من رحم کرد الهی بر او رحم کن، خداوند بشفاعت این مورچه از تقصیرات بنده می گذرد و او را معاف می کند، روز قیامت رحمت خداوند فقط بهانه‌های می خواهد نه بهایی.

خدمت والدین

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند: خشنودی خداوند در رضای پدر و مادر است و خشم و قهر خداوند در ناراضایی پدر و مادر. «و صاحبها فی الدنيا معروفان» در کتاب «زاد المقومین» تفسیر این آیات را از رسول اکرم ﷺ چنین بیان کرده است، و مصاحبت در دنیا این است که هرگاه گرسنه شدند طعامشان دهی، هرگاه لباس خواستند آنها را بپوشانی و هرگاه نیاز به کمک پیدا کردند آنها را خدمت کنی.

دو گناه که مرتکب آنها

در همین دنیا عقوبت می بینند

در حدیثی آمده است که: دو گناه هستند که مرد از دنیا نرود مگر

اینکه اثر بدبختی آنها را در همین دنیا مشاهده می کند:

اول: ظلم بر بندگان خدا

دوم: آزردن پدر و مادر

سه گروه که آتش جهنم به آنها نمی‌رسد

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنْ أُمَّتِي لَا يَمَسُّهُمُ النَّارُ الْمَرَّةَ الْمُطِيعَةَ لِزَوْجِهِنَّ وَ

الْوَالِدِ الْبَارِ بِوَالِدِيهِ وَرَجُلٌ رَحِيمٌ»

سه گروه از امت مرا، آتش جهنم نمی‌رسد زنی که مطیع شوهرش است و

فرزندی که به پدر و مادر خود نیکی می‌کند و مردی که بر خلق خدا ترحم کند.

حکایت

شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مادرم پیر شده غذا در دهان او

می‌گذارم و همچون کودکی او را تر و خشک می‌کنم، آیا حق او را ادا

کرده‌ام، آنحضرت ﷺ فرمود: از صدق او حتی یکی را هم ادا نکرده‌ای و

لیکن به این خدمت ناچیزی که به او کرده‌ای ثواب زیادی به تو می‌رسد.

کعب احبار رضی الله عنه می‌فرمایند: سوگند بخدا کسی که از طرف والدین را

خود عاق شده باشد، مرگ زودرس او را فرا خواهد رسید و به سبب

نافرمانی پدر و مادر زودتر به عذاب خداوند گرفتار شود.

داستان پندآموز

نقل است شخصی را در گور نهادند و از گور وی صدای عمره، استر

می‌آمد وقتی سبب را جستجو کردند، دریافتند که روزی مادر او سخن

می‌گفت و او به مادرش گفت ای چهارپای خاموش باش.

قصه علقمه

حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که: شخصی بنام علقمه که در عبادت مشهور بود در موقع نزاع کلمه شهادتین به زبان جاری نمی‌شد. به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند و آنحضرت صلی الله علیه و آله علی، عتار و یاسر را فرستاد تا شهادت را به او تلقین کنند اما او را یارای تلفظ شهادت کلمه نبود تا اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آیا علقمه پدر و مادر دارد، گفتند مادر پیری دارد، رفتی مادر علقمه را پیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر کردند آنحضرت از رفتار ننگه سؤال کرد، مادر علقمه گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله، علقمه مردی پارسا بود تا رضای زنش را به رضای من ترجیح می‌داد، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او را مورد بخشش قرار بده، آن پیرزن گفت: او را معاف نخواهم کرد، زیرا در دنیا دل مرا آزرده است، آنحضرت به بلال رضی الله عنه دستور داد هیزم جمع آوری کنند تا علقمه را بسوزانیم وقتی مادرش این را شنید او را بخشید و بمحض بخشش مادرش زبان وی به ذکر شهادتین چرخید و سپس وفات کرد.

سی حق از حقوق والدین

- ۱- خدمات جسمانی ۲- حرمت آنها را نگه دارد (گستاخ نباشد)
- ۳- هر چه می‌گویند انجام دهد (مگر اینکه خلاف شرع باشد) ۴- از انجام آنچه منع می‌کنند پرهیز کند (الا جائی که شریعت دستور داده).
- ۵- بدون رضایت آنها به مسافرت نرود (حتی حج نآید). ۶- چون آنها

را ببینند از جایش بلند شود.

۷- پیشاپیش آنها حرکت نکند. ۸- با چهره ترش آنها را نگاه نکند.

۹- چون او را صدا کنند بدون تأخیر در خدمت آنها حاضر شود. ۱۰- با فروتنی و مهربانی و نرمی با آنها سخن گوید.

۱۱- روی سخن آنها حرف نزند. ۱۲- در حضورشان زیاده گویی نکند.

۱۳- آنها را بتام صدا نکند. ۱۴- سخن آنها را قطع نکند.

۱۵- سخن والدین را ناشنیده نگیرد. ۱۶- به امر و نهی آنها را حطاب نکند.

۱۷- بر سر آنها فریاد نزند. ۱۸- به آنها در دل ترحم داشته باشد.

۱۹- از ته قلب بدون ریا آنها را دوست داشته باشد. ۲۰- به شادی آنها

شادی کند.

۲۱- به غم آنها غمگین و همدرد آنها شود. ۲۲- از سخنان مسنجیده

آنها خشم نگیرد.

۲۳- هر چند حق گذار باشد از آزار آنها بر حذر و ترسان شود. ۲۴-

آنها را دخیل و شریک مال خود نداند.

۲۵- دوستان آنها را دوست بدارد. ۲۶- بعد از مرگ برایشان دعای

مغفرت کند.

۲۷- هر چند بار ساعتی را مخصوص ملاقات آنها تعیین کند. ۲۸- بعد

از مرگ از جانب آنها صدقه و برایشان قرآن ختم کند.

۲۹- عید قربان از جانب آنها قربانی کند. ۳۰- آنحضرت ﷺ فرمود

خوبی و نیکی از جانب فرزندان به والدینش این است که: «ان تصل مع

صلواتک و تصوم عنها مع صومک و ان تتصدق عنها مع صدقتک ﴿

حق فرزندان بر والدین

- (۱) زنی برایش انتخاب کنند که صاحب نسب و شرف باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «اطلبوا لطفولکم و الاکفاء» تا فردا کسی او را طعنه نزنند. (۲) نام خوب برایش انتخاب کنند. رسول خدا ﷺ فرمود: «من ولد له بنتین و لم یسم واحد منهما باسمی فقد جفانی» هرکسی سه فرزند به او خدا داد و یکی را بنام یا کنیه من نامگذاری نکرد در حقم جفا کرده.
- (۳) قرآن به او بیاموزد.
- (۴) او را از حلال روزی دهد. زیرا خوردن حلال در زندگی در تربیت آینده طفل نقش مهمی دارد.
- (۵) از هفت سال به بالا او را به نماز امر کند.
- (۶) به علم و کسب دانش تشویق و ترغیب نماید زیرا بدترین فقر نداشتن علم و دانش است.

حکایت پسر نادان

صاحب کتاب «روضه» مولانا مجدالدین خوافی می فرماید: در یزد در مورد حق پدر و مادر سخن می گفتم، پیری بلند شد و گریان گفت: در حق فرزندی که ریش پدر را می گیرد و او را کتک می زند چه می گویی؟ گفتم: پدر چه شغلی برای انتخاب کرده؟ گفت: الاغ را به کرایه بردن، گفتم این اولین جرم پدر است، زیرا اگر او را علم شریعت می آموخت هرگز این

عمل را با او نمی‌کرد پس که به کتک زدن الاغ عادت کرده ریش پدر را می‌گیرد و فکر می‌کند دم الاغ را گرفته و می‌زند.

حق شوهر بر زن

پیامبر ﷺ می‌فرماید: هر زنی که پنج وقت نماز را بر پا دارد و زکات مالش را بدهد و روزه رمضان را نگه دارد و شوهر خود را فرمانبردار باشد و عفت خویش را نگه دارد، روز قیامت از هر دری که دوست داشته باشد وارد بهشت می‌شود.

در روایتی از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه آمده که: روزی حضرت فاطمه رضی الله عنها پیش پدر گرامی اش آمد و عرض کرد یا رسول الله ﷺ دیشب حرفی گفتم که علی رضی الله عنه ناراحت شد و بعداً من از ایشان عذرخواهی کردم و او خندید، می‌ترسم حق او را ادا نکرده باشم حضرت رسول ﷺ فرمودند: ای فرزند نارضایتی شوهر نداشتی خدا را در بر دارد، ای فاطمه آن شب که شوهر از زنت راضی باشد برای زن از عبادت صد سال بهتر است و یک ساعت دوستانه با شوهر نشستن بهتر از یک سال عبادت است و یک ساعت با شوهر بودن بهتر از طواف کعبه است و چون شوهر از زنت راضی باشد از هر درز که می‌خواهد وارد بهشت شود مجاز است.

حکایت

روزی یک مرد اعرابی پیش رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: به من معجزه‌ای نما تا امان باورم. پیامبر فرمود: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟

مرد گفت: آن درخت را بگو پیش تو آید، رسول خدا به درخت امر کرد تا پیش او رود درخت از ریشه کنده شد و پیش پیامبر آمد مرد اعرابی پاهای آنحضرت ﷺ را بوسید و گفت: اجازه بده تو را سجده کنم پیامبر فرمود: اگر سجده بر مخلوق روا بود امر می کردم که زنان شوهرانشان را سجده کنند.

حضرت عباس رضی الله عنه روایتی نقل می کند که: زنی پیش پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله ﷺ حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمود: اینکه زن نفس خود را از مرد خویش منع نکند و دیگر اینکه بدون اجازه شوهر روزه نگیرد و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود اگر چنین کند گرفتار لعنت ملائک آسمان می گردد.

حکایت زن صابری

در کتاب «منزله التواظر» چنین آمده که مردی زشت رو و بدمنظر را زنی نیکو و زیبا بود، چون شوهر به خانه می آمد آن زن به استقبالش می رفت، دست و پایش را می شست، چون غذا آماده می شود دستهایش را می شست و همیشه او را خدمت می کرد، مرد در دلش مغرور شد، روزی از او پرسید می خواهم بدانم در دنیا کسی را از من بیشتر دوست داری؟ گفت: برعکس کسی را از تو دشمن تر نمی دارم به امید روز قیامت بر این محنت صبر کردم، بر صورت نازیبای تو لبخند زدم تا خداوند مرا جز شاکرین و صابرین قرار دهد.

اوئیس قرنی، به سبب خدمت والدین درجه ای یافت که پیامبر ﷺ در حق او فرمود: «ان للجنة ملوکا و اوئیس القرنی منها» بهشت پادشاهان دارد که

او بر یکی از آنهاست.

حق زن بر شوهر

همانطوری که مرد بر زن حق دارد زن نیز حقوقی بر شوهرش دارد و از جمله حقوق زن اینک:

۱- با زن خود خوشرو و بشاش باشد ﴿و عاشروهن بالمعروف﴾ حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند: ای ابابکر اگر مرد با چهره باز همسرش را نگاه کند ثواب آزاد کردن یک برده به او می رسد (حتی نزدیکی و مقاربت با زن حلالش نیز به او اجر می رسد) ﴿و فی بضع احدکم صدقه﴾

۲- کار بیرون از خانه را به گردن زن نیاندازد، چنانچه زندگی شخصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین بود که کار بیرون بمعده علی علیه السلام و داخل خانه با حضرت فاطمه رضی الله عنهما بود.

۳- علم و آداب شریعت را به زنی تعلیم دهد، حضرت رسول ﷺ می فرمایند: سخت ترین عذاب در قیامت از آن کسی است که اهل خانه خود را جاهل نگه دارد.

۴- اینکه او را روزی حلال بخوراند و لباسی که از راه حلال تهیه کرده بپوشاند. پیامبر ﷺ می فرمایند: ﴿کل لحم بنت من المحرام فالنار اولی بها﴾ هر گوشتی که از حرام تغذیه شود آتش جهنم بر او اولی تر است.

۵- در نفقه و خرجی او را در تنگنا قرار ندهد و مالش را حیف و میل نکند.

۶- از کارهای زنانه فوراً دچار رنج نشود و تحمل و صبر کند حضرت

رسول اکرم ﷺ می فرمایند: وصیت من را در مورد زنان قبول کنید و بدانید زن از استخوان پهلو آفریده شده و کج ترین استخوان است چون بخواهی او را راست کنی می شکند، و اگر بگذاری همانطور کج می ماند (یعنی سرشت زن چنین است) پس با او مدارا کنید.

حکایت

نقل است روزی مردی نزد امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمد تا از زن خود بزند امیرالمؤمنین شکایت کند، چون به درب خانه عمر رضی الله عنه رسید صدای مشاجره زن حضرت عمر رضی الله عنه را شنید آن مرد از شکایت خود پشیمان شده و برگشت چون عمر رضی الله عنه او را دید صدا زد، فرمود کاری داشتی؟ داستان زندگی خود را بیان کرد عمر رضی الله عنه فرمود، زنها بر ما احسان دارند اول اینکه بسبب آنها ما به بهشت می رویم که رسول خدا ﷺ از دواج و نصف ایمان قرار داده دوم آنها نگهبان اموال ما هستند. سوم اینکه آشپزهای ما هستند. چهارم مربی فرزندان ما هستند.

در صحیح مسلم آمده که پیامبر فرمود: زنان را کتک نزنید چرا که هر کس زن را بدون جهت بزند من پیامبر روز قیامت دشمن او خواهم بود هر کس آنها را بزند بر خدا و رسول عصیان کرده است.

نفقه پنج گروه بر پنج گروه

(۱) نفقه زن بر شوهر تا مادامیکه در نکاح شوهر باشد.

(۲) نفقه اولاد کوچک بر پدر.

- (۳) نفقه پدر و مادر پیر یا اجداد بر فرزندان واجب است.
- (۴) نفقه ذوی الارحام اگر چنانچه فقیر و نابالغ باشند.
- (۵) نفقه نوکر و خادم بر خواجه و آقایان

فصل هشتم

آداب

آداب خوردن

آنچه میان انسان و حیوان در خوردن متفاوت است، آداب خوردن است، امام شافعی رحمته الله علیه می فرماید که: دوازده مسئله در خوردن باید رعایت شود تا خوردن مطابق شرع انجام شود.

چهار تا فرض اند:

۱- حلال خوردن ۲- خدا را رازق دانستن ۳- پاکیزه خوردن ۴-

شکرگذاری نعمت خدا

چهار تا سنت اند:

۱- گفتن بسم الله در ابتدای غذا ۲- الحمد لله گفتن در آخر طعام ۳-

شستن دستها پیش از غذا خوردن ۴- از کنار کاسه غذا خوردن

چهار تا محض، ادب

۱- طریقه نشستن (روی پای چپ بنشینید و پای راست را قائم نگه

دارد).

۲- بموقع خوردن طعام به دهان کسی نگاه نکنند. ۳- از پیش خود غذا

بخورد.

۴- بعد از غذا دستها را بشوید.

اما آنچه که در خوردن غذا، باید به آن توجه کرد، جلوگیری از اسراف

است ﴿کلوا و اشربوا و لاتسرفوا﴾

زیاد خوردن نیز برای عقل و جسم مضر است و از عادات حیوانات است، سبب غفلت می شود.

در کتاب «روضه الخلد» آمده است که: هفتاد تن از صدیقین با هم متفق شدند که طعام تخم آب است و آب تخم خواب و خواب تخم غفلت و غفلت تخم دوزخ

حضرت ذوالنون مصری می فرماید: هیچ زمانی سیر نخوردم و بر اثر این گرسنگی در من حتی تیت معصیت پدید نیامد. ابراهیم ادهم به شخصی نصیحت می کرد و می فرمود اگر می خواهی از اولیاء الله باشی روزه و قیام شب آنقدر بر تو مؤثر نیست که غذای حلال مؤثر است.

دعای رسول الله به هنگام فارغ شدن از طعام: ﴿الحمد لله الذی اطعنا و سقانا و جعلنا من المسلمین﴾

چند ادب دیگر از آداب غذا خوردن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: اگر شخصی غذا را با نمک آغاز کند و با نمک تمام کند خداوند هفتاد مرض را از او دور می کند اگر غذا را خوب بجود از انواع بواسیر، محفوظ می ماند. بر غذا عیب نگیرد، نان را در سفره تکه تکه نکند (که موجب اسراف می شود) نانی که نمی خورد چربش نکند (تا بعد بتواند از آن استفاده کند)، دست را با نان پاک نکند، غذا را زیاد گرم تناول نکند، درون کاسه ندمد، در میان غذا آب نخورد مگر اینکه زیاد تشنه باشد.

آداب نوشیدن

(۱) آب را نشسته بنوشد، در حدیث آمده که آنحضرت ﷺ از آب نوشیدن ایستاده منع فرمودند، فقیه ابوليث می گوید: در سه مکان نوشیدن ایستاده مجاز است اول بر سر چاه زمزم، دوم بر ستاخانه ها و سوم نوشیدن اضافه آب وضو، که در این شفاست.

(۲) آب را به سه جرعه بنوشد الشرب فی ثلثة انفاس امرء و اشق آب با سه نفس نوشیدن گواراتر و مشفی تر است.

(۳) در لیوان فوت نکند.

(۴) بعد از نوشیدن کنار ظرف را پاک کند.

در کتاب شرایع آمده، لیوان را به دست راست بگیرد و با سه نفس بنوشد، اول بسم الله و بار دوم الرحمان و بار سوم الرحیم بگوید و در آخر نیز الحمد لله بگوید و در حالی که به پهلو نشسته آب نخورد.
مهم در همه امور رعایت ادب است تا انسان را انسان سازد.

آداب مهمان نوازی

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه» آنحضرت فرمودند: هر کس که بحدا و روز قیامت ایمان دارد مهمانش را گرمی بدارد. معنی مهمانداری تکلف زیاد نیست، چرا که خداوند تکلف کنندگان را دوست ندارد و آنحضرت ﷺ از تکلف منع فرمودند: «انا و اتقیاء امتی براء من التكلف»

نقل است که روزی رسول اکرم ﷺ بین صحابه پیمان اخوت و برادری

بست، سلمان و ابوذر دو یار قرار گرفتند، سلمان ابوذر را مهمان کرد و مقداری نان و نمک و قدری خرما در سفره آورده و سفره ساده‌ای پهن کرد و فرمود: اگر رسول خدا ﷺ از تکلف منع نمی‌کرد، سفره را رنگارنگ می‌چیدم.

بموقع دعوت شخص طعام را زود حاضر کند و تا زمانی که همه مهمانان دست از طعام برنداشته‌اند سفره را جمع نکند، سهم اهل خانه را قبلاً به آنها بدهی تا در باطن با مهمان دعوا نکنند.

اگر تو را مهمان کردند، میزبان را در انتظار نگذار بین دعوت توانگر و فقیر فرقی قایل نباش، بر صدر مجلس قرار مگیر، مگر تو را بالا بخوانند، رو بروی آشپزخانه متشین (زیرا محل رفت و آمد زنان است).

آداب خواب

امام غزالی رحمه الله در کیمیای سعادت می‌فرماید: عمر را بخواب گذراندن خسارتی است جبران‌ناپذیر. شبانه‌روزی که بیست و چهار ساعت است نباید بیشتر از هشت ساعت خوابید، این مقدار هم زیاد است. اگر عمر هفتاد و پنج سال باشد پانزده سالش به کودکی و غفلت سپری شده، چهل سال دیگر در طلب دنیا می‌گذرد و بوقت مرگ بجز حسرت و ندامت چیزی حاصل انسان نمی‌گردد، وقتی بنده به وقت مرگ از ملک‌الموت اجازه می‌خواهد که یک روز مرا مهلت بده تا توبه کنم جواب می‌شود که روزها مهلت داشتی. چون تقاضای ساعتی فرصت می‌کند جواب می‌شود ساعتها فرصت داشتی و توبه نکردی.

فصل نهم

توبه

توبه

ترک همه منکرات بر بنده مکلف فرض است، که بندگان نافرمانی خدا را نکنند اگر بنده‌ای بسبب غلبه هوی نفس گرفتار آمده، باید فوراً توبه کند و اظهار ندامت نماید. ﴿وَبِرَّالِ اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾
توبه از هر گاهی معقول است شرط توبه با دل و تن و زبان باشد
۱- توبه دل، پشیمانی است.

۲- توبه تن باز ایستادن از گناه

۳- توبه زبان عذر خواستن و استغفار از رب العالمین است.

۴- اگر در حق بنده‌ای ظلم کرده، جلب رضایت آن بنده شرط است. در حدیث آمده الندم التوبه و التائب من الذنب کمن لا ذنب له یعنی پشیمانی از گناه توبه است و توبه کننده گویا همچو کسی است که گناه نکرده است.

توبه نصوح کدام است

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ در تفسیر «وسیط» آمده که از پیامبر ﷺ پرسیدند «توبه نصوح» کدام است؟ فرمودند: تائب طوری توبه کند که دیگر به آن گناه رجوع نکند ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَبْعَثَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ بر اثر توبه شما، چه بسا خداوند از شما درگذرد و بدیهای شما را

به نیکی تبدیل کند. «سفت رمی علی غضبی» از کرم و بخشش خداوند هیچ چیز بعید نیست، چرا که رحمت او واسع تر از غضب اوست، کفر صدساله، هزارساله را در یک دقیقه با یک کلمه می بخشاید، پس چرا ناامیدی. چون کفر را می بخشد گناه مؤمن را به طریق اولی خواهد بخشید.

آیا فقط گناهکاران باید توبه کنند

خیر، توبه مختص گناهکاران نیست، پیامبر ﷺ فرموده اند: «یا ایها الناس توبوا الی ربکم فانی اتوب الی الله فی کل یوم مائه مره» ای مردم توبه و رجوع کنید به طرف خدا چرا که من روزانه صد مرتبه طلب آمرزش می خواهم از خداوند (عزوجل). یعنی من که معصوم روزی صد مرتبه آمرزش می خواهم از ترس آنکه مبادا از من سهوی سرزند، که خداوند (عزوجل) را خوش نیاید، شما که غرق گناهان هستید و خطر زوال ایمان شما می رود برای شما استغفار سزاوارتر است.

ز جنگال گنه کن بانک آشوب در رحمت بدست توبه می کوب
 به آب توبه کن جرم گنه پاک که زهر آمد گناه و توبه تریاک
 اما مراد از استغفار و توبه نبی ﷺ آنطوری که شارحان حدیث می فرمایند. رسول اکرم ﷺ هر ساعت مقام و درجه اش به نزد خداوند در حال ارتقاء است و این استغفار محض ترقی درجات پیامبر ﷺ است.

همچنین در حدیث آمده، خداوند درهای رحمت شب را برای گناهکاران روز و درهای رحمت روز را برای گناهکاران شب باز گذاشته یعنی شب و روز تائبین را قبول می کند. و قبول شدن دعای گناهکاران

وقت مشخصی ندارد تا مادامیکه روح از بدن خارج شود.

«ان الله يقبل توبه عبده مذنب ما لم يفرغ» خداوند توبه بنده را می‌پذیرد تا مادامیکه جان او به آخر نرسیده.

شخصی از بزرگی معنی این حدیث را جو یا شده آن عالم از سؤال کننده پرسید شغل شما چیست؟ گفت: خیاطم، پرسید چند سال سابقه کار داری؟ گفت: سی سال، پرسید آسان‌ترین کار خیاطی چیست؟ گفت: نیچی کردن، پرسید آیا وقت نزاع و غرغره می‌توانی قیچی کنی؟ گفت: نه، سپس فرمود: بنده‌ای که همه عمرش گناه کرده و توبه نکرده چطور در آن وقت می‌تواند توبه کند.

آگاه باش، مرگ در کمین است، بی‌خبری تا کی؟!

زان پیش که مرگ ناگهانی	تسیره کند آب زسدگانی
بستاب بستوبه و عبادت	تا یابی جزای آن سعادت
گر توبه تو نصوح باشد	زان توبه ترا فتوح باشد

فرشتگان نیز گریه می‌کنند

در نه مورد فرشتگان گریه می‌کند که یکی از آن موارد زمانی است که پیری توبه می‌کند، خداوند چنان لطف و کرمش را بر این بنده ظاهر می‌کند که فرشتگان نیز گریه می‌کنند.

در کتاب «مسللات» شیخ سعید کازرونی آورده که: این روایت را استاد من در حال گریه نقل کرد و او به نقل از استادش که به هنگام روایت

حدیث گریان بود، او نیز از راوی مورد اطمینانی که گریان بودند تا به رسول الله (یعنی همه راویان به هنگام روایت گریان بودند) که رسول خدا را در حالت گریه دیدم که فرمود: من جبرئیل را گریان دیدم و پرسیدم محبوبترین عمل امت من پیش خداوند چه عملی است؟ فرمود: ناله و زاری سحرگاه را از همه دوست تر می دارد (حال اینکه امت در خواب است).

نقل است که شخصی به خدمت حضرت عمر رضی الله عنه آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین گناهی بزرگ دارم آیا توبه من قبول می شود؟ شلاقی در دست حضرت عمر رضی الله عنه بود گفت: اگر پیش من اقرار کنی به حکم شرع اگر حد زدن شلاقی بر تو باشد، می زنم اگر قصاصی بر تو لازم آید اجرا می کنم، اگر حدی باشد حدود خدا را بر تو اجرا می کنم آن مرد گفت: پیش تو اقرار نمی کنم پیش کسی اقرار می کنم که همه معصیتها را دید اما پرده مرا ندرید، چون عمر رضی الله عنه این سخن را شنید به گریه افتاد و این آیه را خواند: ﴿غَافِر الذَّنْبِ قَابِلِ التَّوْبِ...﴾

حکایت پندآموز از توبه جوانی فاسق

شیخ ابو تراب نخشی می فرماید: در محلی از محلات نخشب می گذشتم متوجه شدم سرو صدای عجیبی در کوچه ای شنیده می شود با خود گفتم بروم شاید مظلومی را بتوانم یاری کنم، دیدم مردم با پیرزنی مجادله می کنند، چون به آن جمع رسیدم پیرزن تا مرا دید پیشم آمد و گفت: ای شیخ پسر فاسق و شرابخوار داشتم اکنون به بیماری سختی مبتلا شده خانه ما کنار مسجد است، جماعت این را شنیده آمده اند تا او را

از شهر بیرون کنند چون می‌گویند وجود او نحس و شوم است، شیخ ادامه می‌دهد که پس از شنیدن سخنان پیرزن مردم را قانع کردم و متفرق ساختم و تصمیم گرفتم بر بستر جوان حاضر شوم شاید توبه کرد، چون قدم به خانه آن پیرزن گذاشتم نظر جوان بر من افتاد فریاد زد که کریمای من را چه زود اجابت کردی به جوان گفتم مگر چه دعایی کرده‌ای؟ گفت: دو دعا کردم یکی اینکه تو را دیدار کنم و دیگر اینکه خداوند توبه مرا نصوح کند، دعای اولم قبول شد امیدوارم آن دیگری نیز قبول شود، گفت ای شیخ گناه زیاد کرده‌ام آیا راهی بسوی توبه است، گفتم رحمت خدا واسع است او توبه پذیر است، چون شب شد جوان از دنیا رفت شب پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که بطرف ما می‌آمد و با او دو پیر نورانی بودند که یکی ابراهیم علیه السلام و دیگری موسی علیه السلام بود و یکصد و بیست هزار نقطه نبوت نیز با او بودند، پیش رفتم و با او مصافحه کردم گفتم: یا رسول الله شما به نخب آمده‌اید فرمودند: خاموش ای ابوتراب، جوانی که دیروز توبه کرد و وفات یافته، خداوند او را به درجه اولیاء الله رسانده خداوند مرا و یکصد و بیست هزار نقطه نورانی و این دو پیر نورانی را به زیارت او فرستاده است، به نماز جنازه او شرکت کن، شیخ در ادامه می‌گوید: سراسیمه از خواب بیدار شدم، دیدم دختر کوچکم نیز گریان است، پرسیدم مگر خوابیدی گفت: آری و لکن خواب عجیبی دیدم، در خواب دیدم که به من گفته شد در فلان محل شخص توبه کننده‌ای فوت شده و هر کس بجنازه او شرکت کند و هر حاجتی از خدا بخواهد قبول خواهد شد.

چون صبح شد مادر آن جوان را دیدم عصا زنان می‌آید چون مرا دید گفت: ای ابوتراب بین خداوند با فاسقی چگونه معامله کرد، دیشب

خواب دیدم که هر کس بر جنازه او شرکت کند گناهانش آمرزیده خواهد شد، نظیر این خواب را یکی دیگر از بزرگان نیز که در آن مجلس حاضر بود بیان کرد، ما با احترام آن جوان را کفن و دفن کردیم.

«لو استغفرته من الف ذنب لکان الله توابا رحیماً» وقتی خداوند ابلیس را لعنت کرد، گفت: بعزت تو قسم از دل او بیرون نروم تا جان در تن او باشد خداوند فرمود: بعزت خودم توبه او را قبول کنم تا جان در تن او باشد.

بهترین‌ها

شخصی از حضرت ابن عباس پرسیده، بهترین روزها کدام روز و بهترین ماهها کدام ماه و بهترین عملها کدام عمل است، ابن عباس فرمود: بهترین روز، روز جمعه، بهترین ماه، ماه رمضان و بهترین عمل ادای نمازهای پنجگانه است.

همین شخص سؤال کننده همین پرسش را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمود و علی علیه السلام نیز جواب ابن عباس را تکرار کرد و فرمود: اگر از تمام علما و حکمای شرق و غرب سؤال کنی همین جواب ابن عباس را خواهی شنید، اما من چیزی اضافه نیز به تو تعلیم می‌دهم و آن اینکه بهترین اعمال، عملی است که خداوند آن را قبول کند و بهترین ماه آن ماهی است که در آن توبه کنی و بهترین روزها روزی است که با ایمان از دنیا بروی. روز آخر اگرم از تو برآید نظری

کار چون زر شود و هیچ نماند خطری

گر من ایمان بلب گور برم

اینک آراسته کاری و مبارک سفری

فصل دهم

فضیلت صبر

فضیلت صبر

صبر به هنگام دچار شدن با مصیبت و گرفتاری یکی از اخلاق حمیده و پشندیده است، و صبر از خصلت‌های انبیاست ﴿فاصبر كما صبر الوالعزم من الرسل﴾ بطور کلی اساس دنیا بر رنج و محنت بنا شده است و این رنج را هیچ دارویی بجز صبر مداوا و تسکین نمی‌دهد.

انواع صبر

(۱) صبر بر طاعت (یعنی بندگی خدا) (۲) صبر بر مصیبت (یعنی سختی در عدم انجام گناه) (۳) صبر بر مصیبت (یعنی بردباری به هنگام دچار گرفتاری و غم)

و هر کسی بر مصیبت صبر کند خداوند او را سیصد درجه کرامت عنایت می‌فرماید و هر درجه عظمت آن زمین و آسمان را پُر می‌کند به همین ترتیب هر چند مردم در مصیبت‌ها صبر کنند درجات آنها ارتقاء می‌یابد و خداوند همیشه یاور و معین صابران است ﴿الصبر مفتاح الفرج﴾. صبر کلید همه ناگشودنی‌هاست و خداوند صابران را دوست دارد ﴿والله يحب الصابرين﴾

شیخ شفیق گفته است: هر کس در مقابل مصیبت شیون و ناآرامی کند

گویا با خدا می جنگد، چرا که همه از تقدیر اوست و بی صبری نه تنها،
اینکه مصیبت را رفع نمی کند، بلکه ثواب صبر را از بین می برد.
ابن مبارک می فرماید: مصیبت یکی است چون بی صبری گنی ثواب
از دست تو می رود و صاحب دو مصیبت خواهی شد. در حدیث آمده
است که: هیچ درد و رنج و بیماری به مؤمن نمی رسد مگر اینکه خداوند
می خواهد بدین سبب گناهان او را محو کند. در کیمیای سعادت امام غزالی
آمده که: در قیامت خداوند چهار گروه را بر چهار کس حجت می گیرد: به
حضرت سلیمان بر توانگران و پادشاهان به حضرت یوسف بر بندگان زیبا
به حضرت عیسی بر درویشان و به حضرت ایوب بر اهل بلا و
مصیبت زدگان.

سپاسگزاری بر نعمتهای الهی

«واشکروا لله انکم ایاه تعبدون» و همچنین آمده «لئن شکرتم لا
ربکم ولن کفرتم ان عبادی لَشکرون» اگر شکرگذار نعمتهای من باشید آنها را
بر شما می افزایم و اگر کفر کنید: همانا عباد من دردناک است. هرگاه نعمت
عام گردد مردم کمتر به آن توجه می کنند و بسیاری از آنها ناسپاس اند، قدر
جوانی را پیران، قدر صحت را بیماران، قدر عاقبت را اهل بلا و قدر
توانگری را فقیران می دانند.

حکایت ابن عطاء

در «تذکرة الاولیاء» منقول است که: ابن عطاء با ده تن از پسران خود،

مسافرت می کردند، اتفاقاً دشمنانش وی با او روبرو شدند، یک به یک فرزندان او را پیش چشمش به قتل رساندند این عطاء هر بار به آسمان نگاه می کرد و می خندید، چون نوبت پسر کوچکتر او رسید، پسر گفت حقای پدر که بی رحمی جلوی چشمانت فرزندان تو را می کشند و تو می خندی این عطاء فرمود: آری این کار از طرف کسی است که با وی نمی توان جنگید هر بار قصد شفاعت کردم، به دلم الهام شد که اگر لب به شفاعت بجنبانی نام تو را از دست صبران و دوستان حذف کنم، کفار چون این سخن این عطاء را شنید حیران شده و به قدمهای این عطاء افتادند، و گفتند: اگر جلوتر این سخنان را می گفتمی همه پسرانت زنده بودند. شیخ فرمود: این سخن را داشته باش.

آری: الافلاک قسی والحوادث سهام، والادمی هدف والرامی هو الله وهو

رام لا یخطی

زمین و زمان سخت داند، حوادث و مصائب همانند تیر عمل می کنند و نشانه آن انسان است، تیر انداز خداست و تیر خدا خطاء نمی رود

طریق عشق جانان جز بلا نیست زسانی بسی بلا بودن روا نیست
بلا، کس تا لقای او به بینی که مردی بی بلا، مرد لقا، نیست
اگر صد تیر بر جان تو آید چو تیر از شصت او آید خطا نیست
میان صد بلا خوش باش با دوست خود آنجا که او بود هرگز بلا نیست

حکایت ایوب علیه السلام

می گویند، چون مصیبت و آزمایش حضرت ایوب پیامبر به پایان

رسیده و صحت و تندرستی خود را باز یافت سحرگاهی آه جان سوزی کشید، اهل او گفتند ای ایوب! تو را چه شده است؟ گفت زمانی که مریض بودم هر سحر منادی می فرمود: چطوری ای مریض ما! امشب آن صدرا نشنیدیم که بگوید چطوری ای بنده سالم ما،
بنده همان به که بلاکش بود عود همان به که بر آتشین بود

حکایت

نقل است که جنید بغدادی وقتی که کودکی هفت ساله بیش نبود همراه عموی خویش به سفر حج رفت و در مجلسی بزرگ که شیوخ و بزرگان در آن شرکت داشتند و بحث از شکر نعمت های الهی بود هر یکی چیزی می گفت عموی جنید اشاره کرد تو هم چیزی بگو، فرمود: «الشکر ان لا یعصى الله فی نعمه» شکر یعنی آنکه خداوند را نافرمانی نکنی.

معنی شکر

شیخ جنید رحمته الله علیه می فرماید که: شکر معانی بسیاری دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- شکر یعنی اینکه نافرمانی از خداوند نکنی.
- ۲- کل نعمتها را از جانب خداوند بدانی.
- ۳- چون خود را از شکرگذاری نعمتها عاجز بدانی، خود بزرگترین شکر است.
- ۴- نعمت را دارا باشی و مطیع خداوند باشی.

۵- اظهار نعمت و بازگونی نعمتها و ثنای خدا به وسیله زبان.
عزبان به حمد خدا بگشایی.

چهار مشکل با گفتن چهار کلمه حل می‌شود

در تفسیر سوره آبدی آمده است که: چهار کار بر بندگان خدا دشوار است که خداوند آنرا با چهار کلمه آسان فرموده است.

۱- اقرار به خداوندی او و اعتراف به بندگی خود، زیرا باید همه ذرات و جمله قدرتها و تواناییهای یک خالق را در ذهن یادآوری کرد تا انسان در عقیده ثابت قدم بشود اما خداوند آنرا فقط با بزبان آوردن کلمه «لا اله الا الله» آسان فرموده است.

۲- خداوند فرموده: «لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» یا اسمای حسنی خداوند، او را صدا کنید و این برای بنده دشوار است که تمام اسمای خداوند را حفظ داشته باشد و آنطور که گفته شد خداوند را چهار هزار نام است که سه هزار آن اصلاً به بندگان نرسیده فقط هزار نام در کتب آسمانی ذکر شده، سیصد نام در تورات سیصد در زبور و سیصد در انجیل و صد در قرآن که بود و نه آن ظاهر و یکی باطن است و آن اسم اعظم است و صرف نظر از اینها بر کمره زمین هزاران لهجه وجود دارد که هر یکی اسم خدا را به زبان خود تکرار می‌کنند بسیار دشوار خواهد بود، اما خداوند جامع تمام اسماء را در یک کلمه بیان کرده و آن کلمه «الله» است.

۳- خداوند می‌فرماید: «واشکروا الله ان کنتم اياه تعبدون» و در جایی دیگر می‌فرماید: «وان تعدوا الله لا تحصوها» و شکر همه نعمتها دشوار است

و خداوند با یک کلمه بر بندگان آسان نموده است و آن کلمه الحمد لله است.

۴- خداوند می فرماید: ﴿ادعونی استجب لکم﴾ و انسان برای سعادتش باید همه حاجات دنیا و آخرت را الهی من بخواهد و این برای بندگان مشکل است ولی خداوند با تعلیم یک جمله آن را آسان گردانیده و آن ﴿ربنا اتان فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة﴾ است.

شامتا چون انسان غرق نعمتها می شود کفر نعمت می کند ﴿و اذا انعمنا علی الانسان اعرض ونا بجانبه﴾ چون نعمتها بر انسان فراوان شود از خدمت ما سرباز زند ﴿قلیل من عبادی الشکور﴾

اگر انسان شاکر باشد خداوند عذاب را از او برمی دارد ﴿ما یفعل الله بعدا بکم ان شکرتم و امنتم﴾

حکایت عابد

در حدیثی آمده است که: عابدی در بنی اسرائیل بود که پانصد سال خدا را عبادت کرده بود و خداوند او را میان کوهی که میان دریا (جزیره) وجود داشت راهنمایی کرد و هر روز درختی انار با بار جدید ثمر می داد و آب شیرین را بر این عابد جاری ساخت. جبرئیل فرمودند: که خداوند از آینده این عابد مرا خبر داده، این که روز قیامت این عابد را می گوید به بهشت برو به فضل من، عابد می گوید می روم با طاعت خودم، خداوند به فرشتگان می فرماید: نعمتهای من را با طاعات این عابد معاوضه کنید، و در میزان پانصد سال طاعت عابد، با نعمت چشم برابری نمی کند، و می فرماید

او را به جهنم ببرید وقتی عابد را به طرف جهنم می‌کشند می‌گوید خدایا به فضل خود مرا در بهشت داخل کن، و خداوند می‌فرماید پس به فضل و رحمت من به بهشت داخل شو، پس نیاید به طاعت و شکر ناقص خود مفرور شد.

رضا به قضای الهی

راضی بودن به رضای خدا از صفات اولیاء خداست و علامت آن رضایت متقابل پروردگار از انسان است «رضی الله عنهم و رضوا عنه و ذالک الفوز العظیم» مریدی از پیر خود پرسید آیا بنده می‌داند که خداوند از من راضی است یا نه؟ پیر گفت نه چون رضای خدا غیب است و کسی بر غیب مطلع نیست و مرید گفت ای شیخ می‌داند، زیرا اگر بنده خود را از خدا راضی یابد دلیل بر آن است که او نیز از بنده راضی است، پیر گفت: احسنت هذا عين الرضا

حکایت عروه بن زبیر

در «منزله التواظر» آمده که: عروه بن زبیر را مرضی در پا افتاد و اطباء دوائی بجز قطع کردن پای او ندیدند گفتند دارویی باید بخوری تا بیهوش شوی، گفت شما می‌خواهید مرا از مزد محروم کنید، حجام را آوردند تا پای عروه را قطع کند و او همواره تسبیح و تهلیل می‌گفت و هیچ آهی نکشید پسرش از دیدن حال پدر بالای بام رفت تا درد و حالت پدر را مشاهده نکند و از بالای بام سقوط کرد و فوت شد «عروه» دوستی داشت

به عروه گفت خداوند اجرت را بدهد، و مزد بزرگی به تو عنایت کند عروه گفت اگر برای پا به من تعزیت می‌گویی در مشیت خدا این بوده دوستش گفت نه بخاطر فرزندی او از بالای بام افتاد و فوت کرد عروه گفت: ﴿انالله. تسلیماً به حکم و رضاً بقضائه﴾ اگر عضوی از دست دادم دیگر اعضا باقی‌اند و اگر فرزندی از دست دادم فرزندان دیگر زنده‌اند ﴿لله الحکم﴾ و من راضی‌ام به قضای خدا.

حکایت

همچنین در تذکره اولیاء آمده که: سی سال گذشت و کسی فضیل را خندان ندید تا روزی که فرزند او فوت شد مردم دیدند می‌خندد گفتند تو سالها نخندیدی و الان چه جای خنده است، گفت وقتی خداوند به موت او راضی شد من نیز بر راضی شدن خود به رضای او خندیدم (چون هر آن چه دوست راضی بود من نیز راضی شدم)

حکایت عابد قانع

در زمان دانیال پیامبر علیه السلام عابدی صدها سال عبادت کرده بود به دانیال وچی شد که به عابد بگو اگر عبادت همه اهل آسمان و زمین را دارا باشی جای تو دوزخ است، وقتی دانیال این خبر را به عابد داد، عابد خوشحال شد و گفت: مرحبا بحکم ربی و اهلاً بقضائه و آنگاه گفت هفتصد سال رضای حق را طلبیدم و فکر کردم در دربار، پشهای نیستم و اکنون که رحمت دوست برآیم دوزخ است من نیز به رضای دوست تن می‌دهم به

دانیال وحی شد، اکنون به بنده ما بگو ما از تو راضی شدیم چون تو به فضای ما راضی بودی، قسم به عزت خودم اگر گناه همه اهل زمین متعلق به تو باشد بر همه گناهها قلم عفو می‌کشم و تو را شایسته دیدار خود می‌گردانم.

عبدالله بن سلام رضی الله عنه می‌فرماید: یکی از انبیاء بنی اسرائیل را ناراحتی پیش آمد و ناله کرد، خداوند به او وحی کرد تو از قضای ما می‌تالی به عزت و جلالم قسم اگر بار دیگر از قضای ما بنالی لباس نبوت از تنت بیرون می‌کنیم.

ترس و امید دو سلاح نجات

بدان که دو سلاح ترس و امید، وسیله نجات انسان هستند امید چون لگام انسان را می‌کشد و ترس و خوف چون تازیانه‌اند که انسان را متنبه می‌کنند و بنده را به حدود خدا و حکم او راهنمایند (خوف و رجا دو قدم‌اند که انسان را به مقصد می‌رسانند) هرگاه شیطان خواست تو را ناامید کند قدم امید را بگذارد و هرگاه خواست تو را بیش از حد تطمیع کند و قدم خوف را بگذارد تا به سلامت قدم برداری، در جوانی قدم خوف لازم است و در وقت پیری رجا و امیدواری.

بلعم بعورا

نمونه شخصی که همه قدمهایش قدم امید و جسورانه بود وقتی او از درگاه مطرود شده عابدان پریشان شدند و پیش پیامبر زمان رفتند و گفتند:

چاره چیست؟ جبرئیل وحی بر پیامبر زمان آورد که این رسوایی مه علت دارد: ناپاکی، بی شرمی، و بی حرمتی، که سبب زوال معرفت می شود. ای ولی و بزرگ، ای که به درگاه خدا کسی هستی و جرأت نشان می دهی بترس که لباس آشنایی و تاج دوستی از سرت پایین کشند و ترس داشته باش از خاتمه، که دل صدیقان از هیبت آن خون است.

وصیت عمر بن عبدالعزیز

نقل است که عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه وصیت کردند که ای خویشان من، چون مردم، خشتی بر قسمت سر من بگذارید و اگر روز بعد مشاهده کردید بر جایش است خوشحالی کنید و اگر دیدید خشت از روی سر من (که به طرف قبله است) برعکس قسمت پای من بود تا قیامت عزا بگیرید چون من جهل مرده را خشت بطرف قبله گذاشتم همه آنها بجز دو تن، قسمت سر آنها از قبله برگشته بود.

یکی از بزرگان دانماً در حال گریه بود از او سؤال شد، ای شیخ چرا اندوهگینی؟ گفت چرا اندوهگین نیاشم اگر قیامت دستور دهند همه انسانها را به بهشت ببرند مگر یکی راه می ترسم آن یکی من باشم.

ترس کوه از خدا

در تفاسیر آمده که روزی جعفر طیار رضی الله عنه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری همراه بود، جعفر می گوید: من تشنه شدم به رسول خدا گفتم یا رسول الله تشنه ام - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به آن کوه برو و سلام مرا برسان و بگو پیامبر از

تو آب می‌خواهد، جعفر می‌گوید به کوه رفتم و سلام رسول خدا را رسانیدم
 آهنگی شنیدم که می‌گفت: و علیک السلام یا رسول الله و سپس ندا آمد که
 به رسول خدا بگو از روزی که آیه ﴿و قودها الناس و الحجاره﴾ نازل شد
 آنچنان گریه کردم که آب در وجود من نماند والا جانم فدای رسول خدا
 است، وقتی ترس جامدات (غیر مکلف) از خدا چنین است، وای بر ما
 ﴿ان من الحجاره لما یتفجر منه الانهار﴾ بعضی از سنگها از آنها آب و
 نهرها جاری می‌گردد ﴿وان منها لما یشق منه الماء و ان منها لما یسقط من خشیه
 الله﴾

رحمتی بالاتر از همه رحمتها

نقل است که پیامبر ﷺ در شب معراج تقاضا کرد پروردگارا روز
 قیامت حساب امت مرا به خودم واگذار کن تا برگناه امتم کسی مطلع نشود
 خداوند به پیامبرش وحی کرد: من خداوندم و می‌خواهم که حتی خودت
 نیز از گناه امت خود آگاه نشوی چون احتمال دارد که از آنها بیزلز شوی.
 روزی ابراهیم ادهم دیوار و پرده کعبه را چسبیده بود و دعا می‌کرد
 خدایا مرا از گناه محفوظ نگه‌دار، آوازی آمد که ای ابراهیم تو عصمت
 می‌طلبی و دیگران نیز عصمت می‌طلبند اگر همه معصوم باشند پس
 رحمت و فضل خود را بر چه کسی آشکار کنم، این مقام امید و رجاء از
 رحمتهای خداست.

وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش

حضرت علی علیه السلام به یکی از اولاد خویش نصیحت فرمود: که ای پسر در خوف و ترس از خدا چنان باش که اگر همه حسنات اهل زمین را داشته باشی ترسی که مبادا از تو قبول نکنند و در مقام رجاء و امید چنان باش که اگر همه گناهان بندگان را دارا باشی امیدواری باشی که بر تو ببخشایند. در حدیثی چنین آمده که: روز قیامت خداوند چنان اظهار رحمت می کند که هرگز کسی به فکرش چنین رحمتی از جانب خداوند نرسیده است تا جایی که حتی شیطان نیز امیدوار می شود. در حدیث دیگری آمده که خداوند صد رحمت دارد که نود و نه آنرا برای قیامت گذاشته است، و رحمت خداوند از پدر و مادر انسان نسبت به انسان بیشتر است.

حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: اگر روز قیامت منادی ندا کند که هیچکسی به بهشت نخواهد رفت بجز یکنفر، امیدوارم آن یکی من باشم و اگر ندا دهند هیچکس به جهنم نمی رود مگر یک نفر من ترسم آن یکی من باشم، منظور این است که باید ایمان بین خوف و رجاء باشد.

توکل

توکل یکی از صفات مقربان درگاه خداوند است و درجه ای است بزرگ. و شرط ایمان ﴿و علی الله فلیتوکل المؤمنین﴾ و در جایی دیگر می فرمایند: ﴿ان الله یحب المتوکلین﴾ و هر کسی بر خدا توکل کند او را خداوند کافی است ﴿الیس الله یکاف عبده﴾ در تفسیر آمده. چون ابراهیم

خلیل را در آتش انداختند فرمود: ﴿حسی الله ونعم الوکیل﴾ جبرئیل رسید و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: به تو نه، جبرئیل عرض کرد بگو تا برسانم، ابراهیم فرمود: به پیغام رسان نیز نیازی نیست ﴿حسی الله﴾ خداوند مرا کافی است.

مرکز انتشارالکتب فی تلجرام الفتاح عمومی کتابتون

دعای مشکل کشا

در شرح زنجانی آمده که: هر کسی را غمی رسید این دعا را ده مرتبه بخواند خداوند او را از غم برهاند (مشروط بر اینکه توکل بذات خداوند داشته باشد.) ﴿حسی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم﴾

توکل یک زن

رابعه عدویه یکی از متوکلان فرمود بخدا قسم اگر زمین آهن گردد و باران از آسمان بر زمین نیارد و همه اهل زمین عیال من باشند، هرگز فکر نان آنها را نکنم زیرا که رزاق روزی همه را بر خود واجب کرده است.

مرکز انتشارالکتب فی تلجرام المکتبة سفينة العلوم فی الہرات

رازق خداست

روزی که اجل حضرت موسی علیه السلام نزدیک شد همه اهل خود را وداع گفت و فرزند کوچکی داشت در ذهنش خطور کرد بعد از من حال بسرم چه خواهد شد، به موسی خطاب رسید به کنار دریا برو، موسی کنار دریا حاضر شد فرمان رسید عصای خود را به دریا بزن، چون موسی عصا به دریا زد و خشکی ظاهر شد سنگی سخت و صیقلی را دید، خداوند امر کرد

که سنگ که شکافته شود و چون سنگ شکاف برداشت از لابلای آن کرمی ضعیف درحالیکه برگ سبزی بر دهان داشت ظاهر شد خداوند به موسی فرمود: روزی رسان ماییم و تو به فکر روزی و قوت فرزندان خویش هستی.

چهار سخن از چهار کتاب

ابوسعید ابوالخیر فرمود: چهار سخن از چهار کتاب گلچین شده است:
 ۱- تورات موسی، ﴿مَنْ قَتَعَ شَيْعًا﴾، هرکسی قناعت پیشه کند سیر شود.
 ۲- انجیل عیسی، ﴿مَنْ اعْتَدَلَ سَلَمًا﴾، هرکسی از خلق خدا دوری جوید (دنیا را نپسندد) سالم می ماند.

۳- زبور داوود، ﴿مَنْ صَمَتَ نَجَّاهُ﴾، هرکسی که خاموشی را پیشه گیرد نجات یابد.

۴- قرآن محمد ﷺ، ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾، هرکسی که بر خدا توکل کند خداوند او را کفایت کند.

در بعضی کتب آسمانی آمده که رب العالمین فرموده من خدای جهانم و از بندگان عمل فردا را نمی خواهم ولی بندگان روزی فردا را از من می خواهند.

شخصی نزد علامه شبلی نعمانی رحمته الله علیه آمد و گفت: عیالوارم و چیزی ندارم شبلی فرمود: برو به خانه ات هرکسی را که روزی او را خدا بعهده نگرفته از خود برهان.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: ﴿يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْسَدْتَهُمْ مِثْلُ أَفْسَدَةِ الطَّيْرِ﴾

گروهی وارد جنت می‌شوند که دل‌های آنها مانند پرندگان است یعنی غم روزی را ندارند و بر خدا توکل کرده‌اند و سینه‌شان از غل و غش و حسد، و کینه مسلمانان پاک است.

در کتاب منزله النواظر آمده است که: وقتی آیه ﴿مَنْ يَتُكَلِّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ نازل شد مردی که شغل آب رسانی به مردم را داشت، آلات آبرسانی را فروخت و در مسجد گوشه گیر شد و چون چند روزی گذشت از غذا و آب خبری نشد و شیطان در او وسوسه کرد که خود را محتاج مردم کردی، اما به خود اطمینان داد که خداوند روزی رسان است، چون خوابید خداوند فرشته‌ای را امر کرد تا از آب سلسیل مقداری به او بنوشانند، آن مرد سالها زندگی کرد اما نیازی به آب و غذا پیدا نکرد و موقع مرگ او خواستند مقداری آب به او بدهند، جبرئیل به پیامبر وحی آورد که او در حیات خود بر ما توکل کرد و ما او را سیراب کردیم و حال در زمان مرگ نیز سیراب است و روی که از قبر برخیزد نیز سیراب خواهد بود.^(۱)

صله رحم و دوستی با خویشان

در صحیح بخاری به روایت ابو هریره رضی الله عنه آمده که: ﴿مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَةً﴾ هر کسی به خدا و روز آخرت ایمان دارد با خویشان صله رحم کند، ﴿لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ﴾ کسی که رابطه خود را با نزدیکان قطع کند وارد بهشت نخواهد شد، در حدیث دیگری آمده که

۱- البته قصد مزلف از بیان این داستان توکل عالی نیست توکل بدون همت و کار نفسی نیست.

«صله رحمی، عمر را طولانی، زندگی را با طراوت، و انسان را به سروری می‌رساند».

در جانی دیگر فرموده‌اند: «حق صله رحم را بجای آورید، که برایتان در دنیا برکت و در آخرت مغفرت به همراه دارد».

سه کس زیر عرش رحمن قرار می‌گیرند

انس بن مالک رضی الله عنه فرموده سه کس زیر عرش خواهند بود:

- ۱- شخصی که با خویشان خود پیوسته صله رحمی داشته باشد.
- ۲- بیوه‌زنی که فرزندان خویش را نگه می‌دارد تا بی‌نیاز شوند.
- ۳- شخصی که یتیمان را طعام می‌دهد تا سیر شوند.

اخلاص

همه عبادات و رتبه‌ها بدون اخلاص ضایع گردن وقت‌اند؛ «و ما امرنا الا ليعبدوا لله مخلصين له الدين» و در حدیث آمده «فان العبد لا يتجوا الا بالاخلاص» یعنی اخلاص را لازمه کار خویش قرار دهید که رستگاری بنده با اخلاص است، اما کسانی صاحب اخلاص‌اند که خدا آنها را بفضل خود رهنمون شود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند می‌فرمود: اخلاص سزی است از اسرار من، آن را در کسی ودیعه می‌گذارم که او را دوست بدارم.

اخلاص چیست؟

هر یکی از بزرگان اخلاص را معنایی خاص کرده‌اند در تفسیر اخلاص برخی بزرگان فرموده‌اند که: اخلاص پوشیدن حسنات و خوبیهای خود است، همانطوری که بدی خود را انسان می‌پوشاند، اخلاص یعنی کاری که محض رضای خدا باشد باید پوشیده باشد، ریا مخالف اخلاص است کاری که بخاطر مردم انجام گیرد و این انسان را «مرائی» گویند.

اخلاص شرط قبولیت اعمال است

در حدیثی آمده که: روز قیامت مردی را می‌آورند که در اعمالنامه وی طاعات و عباداتی بسیار نوشته شده و ملائکه می‌گویند بار خدایا این بنده با این همه عمل نیک سزاوار بهشت است (و حساب گرفتن از او بی‌معناست) (خداوند می‌فرماید: صبر کنید) او طاعت زیاد دارد اما شما از باطن او خیر ندارید این بنده نماز فراوان کرده است تا وی را متعبد و نمازی گویند و من از نماز او بی‌نیازم زکوات داده تا او را مردی سخاوتمند گویند و تک تک اعمال وی رد می‌شوند و آنگاه ندا آید که ای فرشتگان بنده ما را طاعات بدون اخلاص بود و نزد ما پندگی بدون اخلاص قدر و منزلتی ندارد.

«انا لله لا اله الا انالی الدین الخالص» در منهاج العابدین آمده الی ارادة نفع الدنيا بعمل الاخرة ریا نفع خواستن دنیا، بعمل آخرت است چون بنده ریا می‌کند خداوند می‌فرماید: به بنده ما نگاه کنید که چگونه ما را استهزا

می‌کند.

علائم انسان ریاکار

حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: ریاکار سه علامت دارد:

- ۱- چون تنها باشد کاهل است و چون مردم را ببیند با نشاط شود.
- ۲- چون او را تعریف کنند بر عملش بیافزاید.
- ۳- چون او را نکوهش کنند از عمل خود بکاهد.

ذوالنون مصری رحمته الله می‌فرماید: اخلاص سه علامت دارد: و آن، اینکه:

- ۱- به تعریف و تمجید شاد نشوی 
- ۲- از نکوهش ملول و غمگین نگردی.
- ۳- مزد بندگی خدا و عبادت را در دنیا نخواهی.

چند عمل خداپسندانه

(۱) سر خود را در دل چنان نگاه‌داری که چون پیش مردم ظاهر شود

شرمنده نشوی.

(۲) ظاهر و باطنت را چنان تزکیه کن که اگر همه ائمت به تو اقتدا کنند



مرکز انتشار الکتب فی تلجرام
المکتبة سفینة العلوم فی الہرات

هدایت یابند.

(۳) با بندگان خدا چنان باش که اگر ایشان با تو آن کتاب‌پسندی..

(۴) چنان عمل کن که اگر الساعه، ملک الموت روح‌ت را قبض کند روا

داری.

(د) زبان خود را از دروغ و غیبت نگه دار.

- (۶) شکم خود را از حرام و شبهات پُر نکن.
- (۷) عمل خود را از ریا پاک کن.
- (۸) دین و عقیده‌ات را از بدعت و هوئی نفس دور نگه دار.

نصیحت رسول خدا ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه

پیامبر ﷺ به ابوهریره چنین فرمود: ای ابوهریره! باورع باش تا عابدترین مردمان باشی. قانع باش تا شاکرترین مردم باشی. آنچه برای خود دوست داری برای مردم دوست بدار تا مؤمن باشی. با همسایه خوبی کن تا مسلمان باشی.

فصل یازدهم

اخلاقیات

اخلاقیات

﴿اتق الله حيث ما كنتم واتبع السبيل المستقيم تمحوا وخالق الناس بخلق حسن﴾
اخلاق نیکو از خصایل انبیاست و خداوند با یاد آوری اخلاق نیک، بر پیامبر ﷺ منت گذارد، ﴿وانك لمن خلق عظیم﴾

در کتاب حدائق الحقایق آمده که: اخلاق نیکو بر دو نوع است، یکی با خداوند و دیگری با بندگان خدا، اخلاق نیک با خدا، ترک منکرات است، اما با خلق خدا حُسن انصاف و ترک انتصاب.

پیامبر ﷺ می فرماید: حُسن خُلُق آن است که عطا کنی به کسی که تو را محروم کرده است و ببندی با آنکه از تو بریده و عفو کنی کسی را که بر تو ظلم کرده است حضرت علی رضی الله عنه به فرزندش حسن رضی الله عنه فرمود: که حُسن خُلُق در سه چیز است: اجتناب از حرام - طلب حلال و گشاده رویی بر عیال.

در منزعه النواظر آمده که: حضرت علی رضی الله عنه غلام خودش را صدا زد اما جوابی نشنید بار دوم و سوم او را صدا زد اما باز هم جوابی نشنید حضرت علی رضی الله عنه چون بلند شد دید غلام گوشه ای دراز کشیده پرسید آیا صدای مرا نشنیدی؟ غلام گفت: آری شنیدم فرمود: چرا اجابت نکردی؟ غلام گفت: چون از حُسن خُلُق تو خیر داشتم و علی رضی الله عنه فرمود: تو را

بخاطر خدا آزاد کردم.

حکایت بایزید بسطامی رضی الله عنه

در تذکرة الاولیا آمده که: شبی بایزید از راه گورستان عبور می کرد جوانی در راه به او رسید و بریطی ^(۱) در دست داشت چون به نزدیک بایزید رسید بر سر بایزید کوبید و سار جوان بشکست. بایزید روز بعد قیمت آنرا معلوم کرد و همراه حلوا به خانه آن جوان فرستاد و سفارش کرد نه او بگویند این بهای ناقابل جهت شکستن کالای تو و حلوا جهت شیرین شدن کام تو که برای کالای خود ناراحت شده‌ای، چون جوان این ماجرا را دید توبه کرد و از مریدان بایزید گشت.

شوخیهای آن حضرات رضی الله عنهم

روزی به پیرزنی فرمود: پیرزنان به بهشت نمی روند چون زن این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید گریه کرد پیامبر فرمود: ای زن! پیرزنها را خداوند جوان می کند و به بهشت می فرستد. «انا انشانهن انشاء فجعلناهن ابكارا» زنی دیگر گفت: من را بر شتری سوار کن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر بچه شتر تو را می نشانم آن زن گفت: نه چون مرا به زمین می اندازد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ شتری نیست مگر اینکه بچه شتر بوده و هست. حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: سوده (همسر پیامبر) در

خانه ما آمد به او شیر تعارف کردم او گفت: نمی خواهم، گفتم اگر نخوری بر صورت تو می مالم و مقداری بر صورت او مالیدم آنحضرت ﷺ بان مبارک را جمع کرده تا او نیز انتقام خود را بگیرد و سوده رضی الله عنها نیز مقداری به صورت من مالید و پیامبر ﷺ تبسم فرمود.

قبل از نزول حکم حجاب مردی زشت رو آمد و به پیامبر ﷺ فرود آمد. رسول الله! من دو زن دارم اگر می خواهی یکی را طلاق بدهم تا ما با ازدواج کنید و عائشه رضی الله عنها این سخن را می شنید به آن مرد گفت: تو زیباتری یا زن تو مرد گفت من زیباترم و پیامبر ﷺ می خندید. روزی صهیب خرمای می خورد پیامبر ﷺ فرمود: خرمای موری در حالیکه چشم تو درد می کند صهیب گفت: با طرف دیگر دهانم می خورم و پیامبر ﷺ خندید.

اخلاق پیامبر ﷺ

«وانك لعلى خلق عظيم» در کیمیای سعادت به روایت سعید خدری آمده که: پیامبر ﷺ چارپایان را علوفه می داد، خانه خویش را جارو می کرد، گوسفند با دست مبارک می دوشید، کفش خود را می دوخت و لباس وصله می زد با خادمان خود غذا تناول می کرد، چون خادمش خسته می شد شخصاً به او کمک می فرمود، از بازار لوازم ضروری را خبر برداری می کرد، بر همگان بر سلام پیشی می جست، و مصافحه شان می فرمود، بین سیاه و سفید فرقی قایل نمی شد، پیراهن شب و روزش یکی بود، هر شخصی که او را دعوت می کردند قبول می فرمود هر چه پیش وی می آوردند

تناول می‌کرد، طعام شب را برای روز و روز را برای شب نمی‌گذاشت، نیک اخلاق و کریم الطبع بود، خنده‌رو، متواضع، باهویت و سخی بود.

انس بن مالک رضی الله عنه فرموده: ده سال آنحضرت صلی الله علیه و آله را خدمت کردم، هرگز مرا افسی نگفت و فرمود: چرا این کار را کردی و این کار را نکردی. حضرت ابوهریره رضی الله عنه! می‌فرمایند: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند بر علیه مشرکین دعا کن فرمود: «انی لم ابعث لعاناً و انما بعثت رحمه»

ابوسعید خدری می‌فرماید: حیای آنحضرت از دختران پشت پرده نشین بیشتر بود انس رضی الله عنه خادم آنحضرت فرموده: هرگاه با کسی مصافحه می‌فرمود: دست خود را نمی‌کشید تا شخص مقابل دست خود را می‌کشید و روی خود را از او نمی‌گرداند، تا شخص مقابل رویش را نمی‌گرداند، زیاد سخن نمی‌فرمود، کم می‌گفت اما سخن نفز و بامعنا و روشن می‌فرمود، در کمال فصاحت و بلاغت تکلم می‌فرمود، بیماران را عیادت می‌کرد و دعوت ملوک را اجابت می‌کرد، بر دراز گوش سوار می‌شد.

انس فرموده: چون پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح (روز زمستانی) را تمام کرد به خانه تشریف بردند در میان راه خادمان مدینه کاسه‌های آب را جهت تبرک پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌آوردند و با آنحال که آب سرد بود برای تبرک دست در کاسه آنها می‌گذاشت، اگر کنیز یا غلامی دست مبارک را می‌گرفت و می‌گفت با شما کار دارم با او می‌رفت، تا زمانی که حاجت او را بر آورده می‌کرد.

حضرت جابر رضی الله عنه فرمود هیچ کس در دنیا از پیامبر چیزی نخواست که رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرماید «نه» (یعنی همیشه جواب مثبت می‌داد) انس

فرموده: از راهی می رفتیم پیامبر ﷺ چادری یعنی بر دوش داشت، اعرابی از پشت، چادر آنحضرت را به شدت کشید چنانکه اثر آن بر گردن مبارک ظاهر شد و چیزی از مال زکات از پیامبر ﷺ خواست، پیامبر ﷺ لبخند زنان دستور داد تا مبلغی از مال زکات به او عطا کنند.

فصل دوازدهم

خصوصیات پیامبر

وامّتش

خصوصیات پیامبر ﷺ و امتش

خداوند کرامات و خصوصیات بر پیامبر ﷺ و پیروانش فرستاده که دیگر امتها این امتیاز را دارا نیستند، از جمله:

۱- زمین را برایشان مسجد قرار داد، هر کجای زمین که نماز بخوانند مجاز هستند.

۲- خاک را جانشین آب گردانید تا اگر آبی نیافتید با خاک طهارت ندیند و در امت‌های گذشته این کرامت وجود نداشت.

۳- همسران پیامبر ﷺ را امهات المؤمنین گردانید.

۴- ازواج او در دنیا و آخرت همسران وی هستند.

۵- او را برای تمام عالمیان ارسال کرد ﴿و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً﴾

۶- همه انبیاء در معجزات خود مساوی بودند و او منفرد است به قرآن، و معجزه پیامبران دیگر منقطع شده و معجزات پیامبر ﷺ تا قیامت ادامه دارند.

۷- چشم مبارک می‌خوانید و دل مبارک بیدار بود،

۸- پیرامون و پشت سرش را مشاهده می‌کرد همانگونه که از روبرو می‌دید.

اموری که پیامبر ﷺ انجام نداده اما امت موظف به

انجام آنهاست

۱- ختنه: ایشان ختنه بدنیا آمدند و پیروان وی مکلف هستند فرزندان خود را ختنه نمایند.

۲- خدمت والدین: ایشان والدین خویش را در خردسالی از دست دادند، امت موظف به خدمت والدین است.

۳- اذان: ایشان اذان ندادند زیرا اگر اذان می گفت اجابت وی بر تمام عالمیان واجب می شد.

۴- قرض: قرض ندادند زیرا هر چه می داد می بخشید و پیروان وی

قرض بدهند تا حاجات مسلمانان بر آورده شود.

تأخری بود تا پیغمبر را می آوردند تا اهل بیت خود را بیست و پنج

بسیار خیر است

معجزات پیامبر ﷺ که در قرآنی است که دیگر در قرآن نیست

من صلی الله و آله و آحزرا

رسول گرامی ما ﷺ دارای چهل معجزه خاص بوده است که هیچ یک

از انبیاء گذشته دارای این معجزات نبوده اند، بیست تا از این معجزات در

نفس و ذات وی بوده اند و بیست معجزه دیگر در غیر ذات وی اما بیست

نوع اول:

۱- معجزه پیکر مبارک: هرگز سایه قامت مبارک بر زمین نمی افتاد.

۲- معجزه سر مبارک: گاهی بر روی سر مبارک آن حضرت ﷺ ابر

سایه می افکند و همراه آن حضرت حرکت می کرد.

۳- معجزه چشم مبارک: پشت سر خود را می دیدند همانطوری که از

روبرو مشاهده می کردند.

۴- معجزه بینی مبارک: بوی فرشتگان را به مشام احساس می کردند و هر گاه جبرئیل وحی می آورد قبلاً پیامبر آمادگی می فرمود.

۵- معجزه لب مبارک: چون لبخند می زد قرص ماه و خورشید نیز حالت آنحضرت صلی الله علیه و آله را به خود می گرفتند.

۶- معجزه دندان مبارک: نور از آنها منتشر می شد، چنانچه حضرت عائشه رضی الله عنها فرموده: شیبی به برکت نور و تبسم آنحضرت صلی الله علیه و آله سوزنم را پیدا کردم.

۷- معجزه گوش مبارک: از دور و در خواب نیز می شنید.

۸- معجزه دل مبارک: هر گاه خواب نمی رفت کما قال: تمام عینی ولا

ینام قلبی

۹- معجزه پشت مبارک: مهر نبوت بصورت برجسته روی آن حک شده بود.

۱۰- معجزه کتف مبارک: مهر نبوت برجسته روی آن حک شده بود.

۱۱- معجزه سینه مبارک: در شب دعوت جنها سینه مبارک شکافته شد و از آن نور چون ماه شب چهارده منتشر می شد.

۱۲- معجزه دستان مبارک: وقتی که هجرت فرمود: مشتی خاک بر صورت کفار پاشید و هیچ یک از آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند در حالیکه از روبروی آنها می گذشت.

۱۳- معجزه پای مبارک: روزی بر سر کوهی ایستاده بود کوه جنبید رسول خدا پا بر آن زد و فرمود: ساکت باش کوه ندا داد از عسبت پای

مبارک شما جنیدیم.

۱۴- معجزه انگشت مبارک: بسوی کعبه اشاره فرمود و نوری ظاهر شد که در خلال آن کعبه نمایان و روشن شد.

۱۵- معجزه پوست مبارک: هر لباسی که می پوشید بدون استعمال عطر خوشبو می گشت.

۱۶- معجزه اسحران مبارک: روزی حضرت عایشه رضی الله عنها ناخنهای مبارک را جمع کرد ناگاه همه تبدیل به لؤلؤ شد پیامبر ﷺ پرسید اینها را از کجا جمع کردی؟ عائشه رضی الله عنها فرمود: اینها ناخنهای شمايند پیامبر ﷺ لبخند زد و فرمود: ان نفسی کلها «در و لؤلؤ»

۱۷- معجزه شکم مبارک: حدث وی را زمین بخود فرو می برد.

۱۸- معجزه ریس مبارک: حضرت ابوبکر ﷺ می فرمایند: تاری از ریش مبارک نزد من بود که از آن صدای قرآن می آمد.

۱۹- معجزه بيشانی مبارک: از بيشانی آنحضرت ﷺ عرق معطر تراوش می کرد.

۲۰- معجزه آب دهان مبارک: روزی آب دهان بر چشم حضرت عنی ﷺ که درد می کرد گذاشت اندکی بعد شفا یافت تا حدی که مسافت دوری را می دید و روزی آب دهن در آب شور و تلخ چاه انداخت آبها شیرین شدند.

سراسر وجود آنحضرت ﷺ معجزه بود که خاص شخص مبارک رسول الله بود و هیچ پیامبری این امتیازها را نداشته است.

اما معجزات خارج از ذات

- ۱- شق القمر: با اشاره انگشت مبارک، ماه دو نیم شد.
- ۲- خم شدن شتر: هیچ شتری نبود مگر اینکه وقتی پیامبر اراده سواری می کرد خم می شد و به زانو می افتاد.
- ۳- باز شدن درب بدون کلید: هیچ دربی نبود که رسول خدا ﷺ مقابل آنها قرار گیرند و آن درب بسته بماند.
- ۴- اسباب خوشبو: حضرت انس رضی الله عنه می فرمایند: زمانی که از سفر برمی گشت تازیانه خویش را به من می داد تا چهل شبانه روز از خانه ام عطر استشمام می شد.
- ۵- اثر پا بر سنگ: هیچ سنگی زیر پای آنحضرت ﷺ نمی آمد مگر اینکه نرم می شد در شب هجرت اثر پای مبارک بر سنگ خارا افتاد و به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: آن را محو کن.
- ۶- لباس جاوید: هیچ لباسی از پیامبر کهنه نمی شد «تا زمانی که حیات داشتند»
- ۷- غذای بابرکت: گاهی از کاسه ای که غذا تناول می کرد چیزی کم نمی شد.
- ۸- اسب پیامبر ﷺ: علی رضی الله عنه فرمود: در فتح مکه مشاهده می کردم که وقتی رسول خدا بر اسب سوار می شود پاهایش کوتاه می شوند چون حرکت می کند پای اسب طبیعی می شود.
- ۹- بتان سجده گذار: در دوران جاهلیت عرب وقتی پیامبر از مقابل بتها می گذشت به او تعظیم می کردند.

۱۰- سنگهای سخن‌گو: وقتی پیامبر از کوه احد برگشت سنگی همراه خود آورد سنگ نیمه شب به زبان فصیح می‌گفت: ﴿لا اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسولُ اللهِ﴾

۱۱- دیگ بابرکت: در هنگام حفر خندق حضرت جابر، پیامبر را دعوت کرد و دیگ کوچکی غذا آماده کرده بود پیامبر انگشت در آن نهاد و چهار هزار صد چهارده نفر از آن دیگ غذای سیر خوردند.

۱۲- تکلم با حیوانات: روزی رسول خدا در مسجد همراه یاران خویش نشسته بود شتری آمد و گفت الفوت، الفوت (کمک، کمک) پیامبر به نزد شتر رفت و فرمود چه شده؟ شتر گفت: ﴿لا اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسولُ اللهِ﴾ قوم من نماز عشاء بخواب می‌روند و نمازشان فوت می‌شود و پیامبر به آن قوم سفارش فرمود تا از این بی‌خبری آگاه شوند و اینها نمونه‌های کوچکی از معجزات آنحضرت هستند و معجزه جاوید پیامبر قرآن است که تا قیام قیامت زنده و پابرجا خواهد ماند.

میلاد پیامبر

در اخبار آمده که پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال عام الفیل بدنیا آمد.

صفیه عمه رسول خدا می‌فرمایند که به هنگام ولادت پیامبر چند علامت دیدم که هر یک دلیل نبوت او بود، اول اینکه بهنگام تولد برخلاف اطفال دیگر به دنیا آمد، و راست از مادر جدا شد و در هنگامی که از مادر متولد شد به سجده افتاد، ختنه بدنیا آمده بود و ناف مبارک بریده و

شته شده پایه گیتی نهاد. خشکیده‌ها سرسبز و شکوفه‌ها باز و آب جاری گشته بود، بیماران شفا و بقراران قرار یافته بودند، بتها سرنگون و آتش مجوسیان در آن دم خاموش گردید، ایوان کسری شکست و چندین تغییر دیگر در وضع ظاهر دنیای آنروز بوجود آمد.

وفات پیامبر ﷺ

رحلت پیامبر ﷺ نیز مانند هجرت و تولد آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بوده است.

حضرت انس فرموده است: هیچ روزی نیکو و بهتر از روزی که رسول خدا وارد شهر مدینه شد ندیدم و هیچ روزی سخت‌تر از روزی که پیامبر ﷺ وفات کرد در مدینه ندیدم.

چون سوره «اذا جاء نصر الله» نازل شد حضرت عمر رضی الله عنه گریست و فرمود: اکمال دلیل الزوال، بعد از نزول سوره، پیامبر تا دو سال دیگر زنده بود.

انس می‌فرماید: رسول الله بر منبر نشست و فرمود: «ان عبدا خیره الله بین ان یوتیه من زهره الدنيا ماشاء و بین ما عنده فاختر ما عنده» یعنی خداوند بنده‌اش را بین نعم دنیا و آنچه در آن است و بین آنچه نزد خداوند است، اختیار داده است چون این سخن را ابوبکر رضی الله عنه شنید گریست و فرمود فدای تو باد پدران و مادران ما، ابوبکر رضی الله عنه دانست که وقت خداحافظی نزدیک است.

حضرت علی رضی الله عنه فرموده: در آخرین روزهای حیات پیامبر ﷺ

جبرئیل سه روز متوالی می آمد و اجازه می گرفت: تا و می فرمود ملک الموت تا امروز از هیچ کس اجازه نخواست که از شما اجازه می گیرد و جبرئیل برگشت و ملک الموت آمد و به پیامبر سلام کرد و گفت: خداوند دستور داده از شما اجازه بگیرم اگر اجازه ندهی تا روح مبارکت را قبض کنم باز می کردم پیامبر فرمود: مهلت بده تا خلیلم جبرئیل بیاید، چون جبرئیل آمد با وی هفتاد هزار فرشته رضوان و خزانه دار بهشت همراه بودند که در دستهایشان حله ای از حله های بهشت بود، پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: بشارتی برایم نداری جبرئیل فرمود: در ب آسمانها را گشوده اند و فرشتگان صف کشیده اند که به روح تو صلوات بفرستند. پیامبر ﷺ فرمود: از این موضوع سؤال نکردم جبرئیل فرمود: بهشت و فرشتگان آن منتظر شمایند، پیامبر ﷺ فرمود: از این هم سؤال نکردم، جبرئیل فرمود اولین شافی روز قیامت شما هستید پیامبر ﷺ فرمود: از این نیز نپرسیدم جبرئیل فرمود: قیامت کلید بهشت به دست مبارک شما باشد تا اول تو در آیی و هیچ آمتی در بهشت داخل نشود تا اینکه اول پیروان تو به بهشت داخل شوند.

پیامبر ﷺ فرمود: اکنون چشم مرا روشن ساختی ای ملک الموت کجایی و آنچه ترا امر شده بجا بیاور، جبرئیل سمت راست پیامبر و میکانیل سمت چپ و اسرافیل بالای سر مبارک فرار گرفتند و به این هنگام ملک الموت بقبض روح آن حضرت مشغول شد با یک دست قبض روح می کرد و با دست دیگر عرق از جبین مبارک پاک می کرد. حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: پیش رسول خدا اکاسه ای آب

گذاشتم دست در آب می گذاشت و می فرمود: ﴿ان للموت سكرات﴾ و پس دست خود بر آورد و فرمود: ﴿الرفیق الاعلی﴾ و روح مبارک قبض شد، چون اهل بیت به تعزیت و گریه پرداختند از گوشه خانه صدائی آمد که گفت ﴿السلام علیکم اهل بیت و رحمة الله و برکاته یا نساء محمد لیس علی محمد صیاح و بکاء و صراخ...﴾ اهل بیت در جواب گفتند ما برای آن حضرت و نگرانی برای حالشان، گریه نمی کنیم، بلکه از انقطاع ملایکه بر زمین و خانه مان گریه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: این خضر بود که به شما تعزیت گفت: ﴿والله

اعلم﴾

در شرح السنة آمده که علی و عباس و فضل و اسامه پیامبر را غسل دادند و علی و اسامه و فضل، بیکر مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله را دفن کردند.

فصل سیزدهم

عرفان

عرفان

دوستی با خدا و صفت دوستان خدا

محبت، یعنی محو کردن همه چیز از دل الا معشوق، بزرگان می گویند: علامت محبت سه چیز است تفکر بسیار، خواب اندک، و یاد کردن زیاد. دوستان خدا به هنگام شب قیام کنند و به روز نیز فرمان او را بجا آورند، پیر داوود علیه السلام وحی شد، آنانی که شب بخواب فرو می روند و ادعای دوستی مرا دارند، دروغ می گویند چرا که محبتان ما را خواب نیست، ای داوود بتدگانی دارم که چون شب می شود نفس ایشان آسمانها را تور می دهد.

علامه شبلی نعمانی رحمته الله می فرماید: هر کس دعوی محبت پروردگار را در سر داشت و پس از او به دیگری دل بست همانا دوست را استهزا کرده است، باید در مقام محبت کار بجایی برسد که خود هم در دوست فنا شود.

﴿ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه﴾

شیخ سری سقطی، بیمار شد و حضرت جنید بغدادی به ملاقات وی رفت و به او گفت مرا نصیحتی کن، شیخ فرمود: ﴿لا تشغل عن صحبه الله بصعبه الاغنیاء﴾ یعنی از حق به غیر حق مشغول نشو جنید گفت: اگر اول این نصیحت را می کردی حتی با نمر دوست نمی شدم

ای انسان بیاندیش. چه سری تو را به سجده ملایکه رساند و تو را
مقربان آسمان سجده کردند و چه انگیزه‌های تو را شریف‌ترین موجود
آرام داد، اگر خوردن است که شتر لایق این کرامات بود، اگر به شهوت
است استر را شهوت بیشتر است. پس اینهمه کرامت به سبب جوهر
محبت و ناپره عشق است.

در رساله کشمیه آمده که احمد بن ابی الحواری فرمود: روزی شیخ
(ابوسلیمان) را دیدم که می‌گریست گفتم چه چیزی تو را گریان کرده؟
شیخ فرمود: ای پسر چرا گریه نکنم چون شب در آید و دیده‌ها به خواب
روند نوبت دوستان فرارند مقیمان دوست و سوختگان محبت بر سر پا
ایستاده‌اند و آب دیده لعل بر رخ زرد می‌بارند و سجده گاه خود بخون دیده
تر می‌کنند. حق تعالی جبرئیل را ندا می‌دهد و می‌فرماید: ما از کار ایشان
غافل نیستیم می‌بینم کسانی را که به سخن ما جان می‌پرورند و بدکر ما
راحت می‌یابند و بخدمت ما شب می‌گذرانند و ناله‌شان را می‌شنوم و
زارری ایشان را می‌بینم ...

روز قیامت در مقام حساب تا دوست خود (مرا) ببینند، اندوه آنها به
شادی تبدیل می‌شود، ﴿تَعْمَ الْمَوْتِ وَنَعْمَ النَّصِيرِ﴾

شیخ شبلی طیب‌الله‌روحه فرموده است: هر کس که کشته تیغ محبت
شود خون‌بهای وی دیدار باشد و هر کسی کشته تیر شوق شود خون‌بهای
وی نزدیکی به دوست باشد.

با درد بساز چون دوی نو منم در کس منگر چون آشنای تو منم
گر بر سر گوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خون‌بهای تو منم

حکایت دوستان خدا

عیسی علیه السلام نزد قومی ضعیف و زار رسید، گفت: درد شما چیست؟ گفتند از بیم عذاب خدا گداخته ایم به قوم دیگر رسید، پرسید درد شما چه است؟ گفتند آرزوی بهشت ما را می سوزاند از ایشان نیز گذشت به قومی دیگر رسید و پرسید درد شما کدام است؟ گفتند دوستی خدا ما را بگذاخت، عیسی علیه السلام فرمود: شما مقرر کنید و با آن گروه مجالست کرد. سقطی علیه السلام می فرماید: روز قیامت هر گروه از مردم را با انبیاء آن گروه صدامی زنند ولی دوستان خدا را می فرمایند: ای اولیاء الله نزد خدا بیاید. ذوالنون مصری فرموده: هر چیزی می سوزد و بوسيله آتش سیاه می شود مگر دل عاشق که هر چه بسوزد جلا و درخشندگی او بیشتر می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان من عباد الله من لواقم علی الله لایره» خداوند بندگانی دارد که اگر قسم یاد کنند خداوند قسمشان را راست می گرداند (حاجتشان نمی کند)

صفت عاشقان

عشق را سه مقام است: مقام اول: کشش، یعنی از جانب محبوب آوازه
 «بجهم» پیدا شود و از جانب محب «بمونه»
 گر سر از طوق ارادت می کشم طوق اکراهم بگردن می کشد
 عاشقان را نیست از خود اختیار طبع مغناطیس آهن بر کشد

مقام دوم: کوشش، یعنی در بادیه «جامعدوانینا» قدم بنهد و در آن راه
 سختی بکشد و به طریق سعی بکعبه «صفای لمدینهم سلنا» مشرف شود.
 مقام سوم: نیزکشش است، یعنی چون به محبوب رسد محو شود.
 عشقی که بعاشقی جگر می سوزد
 در صحبت معشوق تبر می سوزد
 سه در بر خورشید فنا می گردد
 پروانه ز وصل شمع می سوزد

معنی عشق

شیخ شهاب الدین سهروردی رحمته الله علیه فرموده است: عشق را از عشقه
 (نوعی گیاه که به هر چه رسد نابودش کند) گرفته اند.
 عشق دردی است که درمان نپذیرد هرگز
 عاشق دل شده سامان نپذیرد هرگز
 بر تن هر کس از این تیغ بلا زخم آید
 کشته گردد که دگر جان نپذیرد هرگز
 در تفسیر ثعلبی آمده که: یحیی بن معاذ گفت: اگر خداوند کیفر گناهان
 بندگان را به من واگذار کند هیچ عاشقی را عذاب نکند، گفتند: اگر گناه کار
 باشد؟ گفت: عقوبت نکند که گناه عاشق اختیاری نیست، اظطراریست.
 عاشق شب و روز قرار ندارد گاه در بادیه اشتیاق به زبان لیک گشاده
 و گاه در زاویه فراق سر بر زانوی حسرت نهاده.

حکایت جوان عاشق

در منزّه النواظر آمده که: «اصمعی» به قبیله‌ای برخورد کرد دید جوانی بنیدگران برپای دارد و مردم پیرامون او گرد آمده‌اند، سؤال کرد در این چه حکمت است؟ گفتند: جوان، عاشق دختر عموی خود گشته و دختر او را نمی‌پذیرد؛ اصمعی به خانه دختر رفت و گفت چه می‌شود با دیدار خود او را شاد کنی؟

دختر گفت: او را طاقت دیدار ما نیست اگر خواهی نظاره کن، دختر از کنار جوان گذشت و دامان خود را به زمین می‌کشید جوان فریادی برآورد و بیهوش شد و دختر گفت: کسی که طاقت دیدن غبار دامان مرا ندارد چگونه طاقت دیدار من را دارد.

حکایت عشق

در منزّه النواظر آمده که نذر عهد «لیلی» بسیاری ادعای مجنون را می‌کردند، ولیکن مجنون نبودند، روزی لیلی دستور داد تا آتشی عظیم برافروختند گفت: هر کس دیوانه واقعی من است درون آتش درآید، کسانی که خام بودند از سوختن آتش ترسیدند، ولی مجنون خود را به آتش زد و گفت:

من دل سوخته از آتش تو نیاندم

که چون پروانه بال و پرم سوخته

آتش عشق تو در خاک بگیرد هرگز

هم مرا سوز که بار دگرم سوخته

همچنین صاحب النواظر می آورد: مجنون در عشق لیلی چنان شیفته بود که از مردم نفرت داشت و با وحوش صحرائنس گرفته بود، چون نام او را می شنید مدهوش می شد روزی به او گفتند: شوهر لیلی فوت کرده بیا تا تو را به او برسانیم و عقدش کنیم، گفت: ما را با عشق او کار است نه با خود او، ما لیلی را بهر خدا بر خود حرام کردیم، «ترکت وصالها الی العقی» (وقتی عشق و محبت مخلوق به مخلوق این است، چرا ما عاشق واقعی دوست نشویم و در راه او جان و هستی مان را فدا نکنیم)

معنی عشق (۱)

حکایت شده که، منصور حلاج در زندان بود، علامه شبلی رحمته الله علیه از او پرسید ای شیخ عشق چیست؟ حلاج گفت: فیردا به تو خواهم گفت. چون صبح شد، منصور حلاج را به پای دار بردند، چون چشمش به علامه شبلی افتاد، فرمود: عشق اولش سوختن است، آخرش پای دار رفتن.

حکایت ۲^(۱)

می گویند سالی یوسف، زلیخا را دید، گفت: خدایا او را هلاک نکردی که پیامبرت را به زنا نهمت زده، خدا فرمود: او را گرامی داشتیم چون دوست ما را دوست داشت.

فصل چهاردهم

شرک چیست؟

و مشرک کیست؟

شرک چیست و مشرک کیست؟

در احیاء و تنبیه آمده که شرک بر دو نوع است:

(۱) شرک جلی

(۲) شرک نجفی

تعریف شرک جلی: مانند بت‌پرستی و غیر خدا را عبادت کردن حکم این نوع شرک همان حکم کفر است، در دنیا عقوبت شدن و در آخرت در جهنم ماندن ابدی جزای این شرک است. ﴿ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذالک لمن یشاء﴾ این آیه دو چیز را می‌رساند اول اینکه مسلمانانی که گناهان بزرگ را مرتکب شدند و با ایمان (بدون شرک) از دنیا رفتند، امید مغفرت است که پس از چشیدن جزای خود از جهنم خارج شوند و دوم اینکه مادون شرک را احتمال بخشش است و برای آنانی که خداوند می‌خواهد. حضرت، علی علیه السلام فرموده‌اند: این آیه من را امیدوارتر نمود بر عفوگناه مسلمانان، ابن عمر می‌فرماید: قبل از نزول آیه برای اهل کبایر استغفار نمی‌خواستیم.

ابوذر غفاری می‌فرماید: رسول خدا مرا بشارت داد و فرمود: هر کس از پیروان من بمیرد و شرک بخدا نیاورده باشد داخل جنت خواهد شد، گفتم اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد.

نوع دوم شرک

اما نوع دیگر شرک که خفی گفته می‌شود ماهیت آن کفر نیست ولیکن گناه و نافرمانی است و بنده را از کمال ایمان می‌اندازد، ولی از اصل ایمان خارج نمی‌کند.

نقل است که سلطان العارفين «بایزید بسطامی رضی الله عنه» وفات یافت، یکی از بزرگان او را در خواب دید. سؤال کرد خداوند با تو چه کرد؟ فرمود: چون مرا به خاک سپردند خداوند سؤال کرد ای بایزید چه آوردی؟ گفتم: طاعتی شایسته نیاوردم اما شرک نیز نیاوردم خداوند فرمود: آیا ليله اللین را فراموش کردی؟ شی که شکم تو درد می‌کرد گشتی شیر خوردم شکم من درد گرفت آیا این شرک نبود؟

اهل تحقیق می‌فرمایند: طاعت کردن برای مزد و اجر نیز شرک خفی است. علامه شبلی می‌فرماید: از دوزخ ترسیدن و بندگی فقط برای ورود به بهشت، نفس پرستیدن است نه خدا پرستیدن.

فضیل بن عیاض می‌فرمود: افضل ترین اعمال، خلاف خواهش نفس عمل کردن است «رهبی النفس عن الهوی»

نفاق چیست و منافق کیست؟

نفاق بر دو نوع است یکی آنکه بظاهر بریاء داشته باشد همه حقوق و دستورات خداست و در باطن منکر حق و دستورات اوست، حکم این نوع نفاق کفر است، کیفر آن بعباد ما بدن و عذاب منافق از کافر بیشتر

است «ان المنافقین فی درک الاسفل من النار»

نوع دوم نفاق، حکم آن کفر نیست و لیکن گناه و نافرمانی خداوند است، یعنی در دل انکار حق را ندارد لیکن دروغ می گوید و عده را خلاف می کند چون امینش قرار دهند خیانت می کند، چون خصومت کند فحش گوید، این نوع نفاق بنده را از کمال ایمان بیرون می کند ولی از اصل ایمان خارجش نمی کند.

در تحریر الفوائد آمده که خداوند هزار علامت و نشانه در شان منافقان نازل کرده.

بسیاری از صحابه از این خصلت می ترسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به حذیفه فرمود: ای حذیفه! تو صاحب سز رسول الله هستی و رسول خدا با تو صفت و (نام) منافقان را بیان داشته در عمر رضی الله عنه چه می بینی تا خود را از نفاق دور کنی.

امام حسن بصری می فرمود: اگر منافقان (بسبب نفاق) دم داشتند هیچ انسانی پایش به زمین نمی رسد.

چهار صفت منافق

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: هر کسی چهار خصلت در او جمع شود منافق خالص است و اگر کسی یکی را دارا باشد صفاتی از صفات منافقین را دارد.

۱- آنکه چون او را امین قرار دهند خیانت کند. ۲- چون سخن به زبان آورد دروغ گوید.

۳- چون عهد کند عهد خود بشکند. ۴- چون خصومت و دعوا کند فحش گوید.

نفاق یعنی نیرنگ با خداوند ﴿ان المنافقین یخادعون الله﴾ حال آنکه خداوند منزّه است که کسی او را فریب دهد ﴿و ما یخدعون الا انفسهم﴾ منافقین بسبب این عملشان روز قیامت، خداوند نور کاذبی به آنها می دهد چون راه می روند در وسط راه نورشان از آنها گرفته می شود و به قعر جهنم سرازیر می شوند.

چند صفت دیگر منافقین

﴿واذا قاموا الى الصلوة قاموا کسالى﴾ چون وقت نماز برای ادای نماز می ایستند کاهل اند، امید ثواب ندارند و بر نماز نمی ترسند «بر آوون الناس» در مقابل چشم مردم خود نمائی می کنند ﴿ولا یذکرون الله الا قليلاً﴾ عمل کسی که انجام می دهند بدون اخلاص است ﴿مذبذبین بین ذالک لالی هولاء و لالی هولاء﴾ بین کفر و ایمان تردید دارند.

انجام و آخرت منافقین آتش جهنم است ﴿بشر المنافقین بان لهم عذاب الیم﴾

در مرصاد العباد آمده که: صفت منافق و کافر آنست که بطور کلی به دنیا روی می آورد و عمر خود را به لذت های نفسانی و حیوانی می گذراند و به کار دین و آخرت پشت می کند.

﴿اللهم انا نعوذ بک من النفاق و الشقاق و سوء الاخلاق﴾

مرتد و احکام آن

مرتد مسلمانی را می‌گویند که از دین اسلام خارج شود و بر دو نوع است یکی قولی و دیگری اعتقادی، نوع اول اینکه فردی از روی قصد کلمات کفرآمیز را بر زبان آورد که در این صورت بالاتفاق کافر می‌شود. امام ابوحنیفه رحمته الله فرموده: در این صورت اعمالش بیهوده و باطل می‌شوند و اگر زن دارد زنتش نیز بر او حرام خواهد شد، چنانچه بار دیگر ایمان بیاورد «مفلس» است یعنی اعمال صالحه ندارد.

نوع دوم از ارتداد قولی آنست که انسان کلمات کفر را بر زبان بیاورد و متوجه نباشد (غیر عمدی) در این صورت نیز کافر گردد، زیرا جهل در اسلام عذر نیست! ولیکن اعمال نیک گذشته او از بین نمی‌رود و بنا بر احتیاط اگر خطبه نکاح را تجدید کند بهتر است.

نوع سوم از کفر قولی آنکه ناخواست و غیر عمدی کلمه کفری بر زبان آورد، بطور مثال به جای اینکه بگوید تو خدای منی برعکس گوید و هدفی نداشته باشد در این صورت کافر نشود و اعمال او نیز پاک نمی‌شوند و از بین نمی‌روند.

مرتد اعتقادی

در شرح حاوی «فقه امام شافعی» آورده که: ارتداد اعتقادی سه نوع باشد، اول اینکه در دل یکی از فرایض قطعی را انکار کند، بطور مثال نماز پنجگانه را در دل تصدیق نکند، دوم اینکه به دل انکار حرمت دروغ و غیبت کند و یکی از محرّمات را به دل حلال بداند، سوم اباحتی را منکر

شود.

حکم مرتد

نخست اسلام را بر او عرضه کنند اگر شبهاتی در ذهن او هست رفع ابهام شود و سه روز زندانش کنند، اگر اسلام نیاورد قتلش کنند. زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «من بدل دینه فاقطوه» اگر در حالت ارتداد بمیرد نماز جنازه بر او نگذارند و در قبرستان مسلمین دفن نگردد.

بدعت

بدعت یا نوآوری در دین دو نوع است اول: بدعتی که کفر است هر چند که صاحب آن ادعای اسلام کند. پیامبر ﷺ می فرمایند: «من احدث فی امرنا هذا مالیس فیہ ضرر» در شرح مشکوٰۃ آمده که چند نوع بدعت وجود دارند که بعضی از آنها کفر نیستند.

الف - بدعت واجبه: مانند آموختن علم صرف و نحو.

ب - بدعت حسنه است و لازم است که آنرا پیاموزیم.

ج - بدعت مندرجه: مانند مصافحه بعد از نماز یا مدافعه.

د - بدعت مکروه: مانند آراسته کردن مساجد.

ه - بدعت مناح: مانند انواع طعام را برای مهمان بردن و انشال آن.

عاقبت گناه شردن

پیامبر ﷺ می فرماید: «یرکب الفرد من الذنایب حیر من عساة الشقیین»

ترک یک ذره گناه بهتر از عبادت همه جنها و آدمیان است.

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: مؤمن همواره در جهاد است تا مادامیکه یت گناه در او بوجود نیاید گناه، گناه است. صغیره آن نیز گناه می باشد با ترک گناهان صغیره توفیق به عبادات بزرگ حاصل می شود.

اگر احیاناً گناهی سرزد فوراً باید توبه کرد که توبه بعد از گناه خود فریضه است و آنرا فقط در دنیا می توان انجام داد، مبادا تا هنگام خشم خدا تأخیر شود که غضب خداوند در گناهان نهفته است که بسبب لحظه ای نافرمانی عبادات صد هزار ساله را بردود می گرداند و از هیچ کس پاک ندارد، مگر نه اینکه ابلیس را با طامات دوست هزار ساله بخاطر عدم سجده ای مطرود بارگاه خویش گردانید.

بلمم بمورا را که مستجاب الدعوة بود حتی کرامت او بعدی رسیده بود که دو هزار نفر قلم بدست، سخنان پند آموز او را می نوشتند با میلی کوچک به دنیا لباس ایمان را از تن او بیرون کشید.

قارون را که از خویشان موسی بود بخاطر عدم پرداخت زکات همراه ثروتش به قعر زمین فرو بردند «فخسفنا به وبداره الارض»

نکته ای عذرت آموز

تعلبه زاهد را که معروف به کبوتر مسجد النبی بود به یک خلاف، نور ایمان از او گرفتند، طور آن که نه استغفارش قبول شد و نه استغفار دیگران در حق وی و خداوند از این قبیل مجازات ها زیاد نشان داده است پس از خدا توبه و از مخالفت با امر او بر حذر باش.

فصل پانزدہم

گناہان کبیرہ

گناهان کبیره

در بیان تعداد گناهان بزرگ اختلاف است، ابوطالب مکی در قوه القلوب فرموده که: گناهان کبیره را از میان احادیث جمع کرده‌ام تعداد آنها به هفده رسید.

از این جمله چهار در دل است:

(۱) شرک (۲) اصرار بر گناه

(۳) ایمن بوعی، از عذاب خدا (۴) ناامید شدن از رحمت پروردگار

چهار گناه مختص زبان هستند:

(۱) سحر و جادو (۲) گواهی و شهادت دادن به دروغ

(۳) اتهام زنای ناحق به کسی زدن (۴) سوگند دروغ ادا کردن

سه گناه مختص شکم: (۱) شرب خمر یعنی نوشیدن شراب و هر چه

شبه آن باشد.

(۲) خوردن مال یتیم به ظلم (۳) خوردن مالی که ربا باشد.

دو گناه مختص به فرج: (۱) زنا (۲) لواطت

گناهان دست: (۱) دزدی (۲) قتل نفسی

گناهان پا: فرار کردن از میدان جنگ

و گناهی که از همه اعضا به یکبار صادر می‌شود آدن نافرمانی والدین

است.

اما گناهان کبیره فقط همین هفده مورد نیستند، امام نجم‌الدین در اربعین سلیمانی گناهان بزرگ را چهل تا نام برده است.

چهل گناه کبیره

- (۱) شرک (۲) ناامید شدن از رحمت خدا (۳) ایمن بودن از عذاب (۴) آزار پدر و مادر (۵) قتل ناحق (۶) متهم کردن پارسا به زنا (۷) خوردن مال یتیم به ناحق (۸) گریختن از صف و پشت به دشمن کردن (۹) ربا خوردن (۱۰) جادو و سحر (۱۱) زنا (۱۲) لواطت (۱۳) سوگند دروغ خوردن (۱۴) خیانت در مال غنیمت (۱۵) مانع گواهی حق شدن (۱۶) خوردن شراب (۱۷) ترک نماز (۱۸) عهد شکنی (۱۹) قطع رحم (بریدن از خویشان) (۲۰) خوردن مال وقفی (۲۱) رشوه دادن و رشوه گرفتن (۲۲) دزدی و سرقت (۲۳) غیبت مسلمان کردن (۲۴) تمامی (سخن چینی کردن) (۲۵) مسخره گرفتن بر مسلمان (۲۶) دروغ و کذب گفتن (۲۷) به ناحق فیصله کردن (۲۸) پیمان‌ها را کم کردن و کم سنجیدن (۲۹) ظلم و ستم روا داشتن (۳۰) در کلیه حقوق مسلمین به کار بردن فریب و کج‌اندیشی (۳۱) حسد (۳۲) حرمت کعبه را شکستن (۳۳) آزار رساندن به مسلمان (۳۴) مسلمانی را به بدی یاد کردن (۳۵) بدون عذر جمع نماز نمودن (۳۶) دشنام والدین (۳۷) کسی او را می‌گوید از خدا بترس می‌گوید، کاری به کارم داشته نباش *هو اذا قبل له اتق الله اخذته العززه بالانتم* (۳۸) سبک شمردن گناه (۳۹) اصرار بر گناه

بیست عمل منکر و زشت

- (۱) موسیقی و همه آلات لهو (۲) فروختن و نوشیدن شراب (۳)
 - خوردن و پوشیدن حرام (۴) جامه ابریشمی و انگشتر طلا برای مردان
 - (۵) منع نکردن از منکرات (۶) مجالست با فاسقان (۷) بر مصیبت نوحه و
 - بی صبری کردن (۸) خراشیدن صورت به هنگام مصیبت (۹) اسراف در
 - خوردن و پوشیدن و بنا کردن (۱۰) شنیدن و گفتن دروغ و غیبت (۱۱)
 - نگاه به نامحرم به شهوت (۱۲) نماز را ناتمام و ناقص ادا کردن (بدون
 - تجوید صحیح) (۱۳) ترک امر به معروف و نهی از منکر (۱۴) قضاوت با
 - رشوه (۱۵) برای رسیدن به امیال و خواهشات خود، خائن را امین قرار
 - دادن و ظالم را بر مستدی رسانیدن (۱۶) میراث زنان را خوردن (۱۷)
 - رقص زن و مرد با هم (۱۸) زنان را به زور به عقد کسی در آوردن (۱۹)
 - خرج دادن در مراسم ختم مردگان (۲۰) کودتا بر علیه حکومت شرعی و
- اسلامی

شراب نوشی

به حکم آیات رحمان و احادیث مصطفی، شراب نجس و حرام است، ﴿یا ایها الذین امنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان﴾ در تفسیر ابوالیث سمرقندی آمده که: ابن آبه در شأن سعد بن ابی وقاص نازل شد، آن زمان شراب حرام نشده بود ایشان شراب می خوردند و به یکدیگر افتخار می کردند جنگی در میان آنها رخ داد و

سر سعد شکست.

دعای حضرت عمر رضی الله عنه و تحریم شراب

حضرت عمر رضی الله عنه از پیامبر تقاضای ممنوعیت نوشیدن شراب را کرد، این آیه نازل شد: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ وَعَنْ غَيْرِهَا قُلْ هِيَ كَثِيرَةٌ مِّنْ فَسَادِ النَّفْسِ وَلَئِن لَّمْ يَكُنِ الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ مِنَ الْفَسَادِ لَكُنَّ عِشْرَانًا مِّثْلَهُ لَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾
 ﴿اللَّهُمَّ بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بَيِّنَاتٌ شَافِيَةٌ﴾ آیه نازل شد ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَرَىٰ﴾ ﴿وَإِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ وَالْأَنْصَابُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾
 اما شراب و آنچه در حکم شراب است حرام اند، ﴿مَا سُكِرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ﴾ هر چه مستی را در بر داشته باشد اندک آن نیز حرام است، در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: ﴿هِيَ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ وَأَمُّ الْفَوَاحِشِ﴾ نوشیدن شراب بزرگترین گناه و مادر همه فواحش است.

همچنین در حدیثی دیگر از این عمر رضی الله عنه آمده که: با شراب نوشان مجالست نکنید به جنازه آنها حاضر نشوید دختر به شرابخوار ندهید و دختر از آنها نگیرید و برآستی که شرابخوار سیاه رو و سرانگیخته می شود چنانکه اهل عرصات از بوی بد او می گریزند.

چند حدیث دیگر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نور ایمان از چهره شرابخوار بیرون رود. همچنین می فرماید: شراب خوار ملعون است.

در یک حدیث مسلسل که تمام روای آن قسم یاد می کنند با لفظ

«اشهد بالله و اشهد لله لقد سمعت» تا به امام علی علیه السلام می‌رسد و امام نیز این قسم و گواهی را یاد می‌کنند و می‌فرمایند: که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«مد من الخمر کعابد الوثن» در حدیث دیگر بجای لفظ «مدمن» «شارب» آمده، یعنی شراب نوش مانند بت پرست است. همچنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هر کس یک جرعه شراب بنوشد تا سه روز خداوند را (بر علیه خود) خشمگین ساخته است، معنی آن این است که تا سه روز خداوند از گناهان او در نخواهد گذشت و طاعتی را از او قبول نخواهد کرد.

حکایت پندآموز -

عبدالعزیز روایت می‌گوید: شبی در مدینه بودم و به مسجد النبی می‌رفتم زنی گریبان دامنم را گرفت و گفت: بیماری در حال جان‌کندن است و کسی در خانه نیست او را تلقین به شهادت کن، چون بالای سر بیمار رسیدم و چند بار او را تلقین به شهادتین کردم گفت: این چه کلماتی هستند از اینها بیزارم این را گفت و جان داد و بعد از تفحص پی بردم که وی شراب‌خوار بوده، گفتم: «صدق رسول الله، شارب الخمر کعابد الوثن»

حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شراب خمر گناهش بزرگتر از زنا کار است، زیرا زنا کار در این حال خدا را می‌شناسد ولی شراب‌خوار مدهوش و بی‌خبر از خداست. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید اگر شخصی شراب را محض علاج بخورد جائز است؟ فرمودند: «انه لیس بدوا، و لکنه داء» یعنی شراب دوا نیست و لیکن مرض است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده: شرابخواری که بدون توبه مرده در قبر بگذارید اگر روز بعد (پس از شکافتن قبر او) روی او را به طرف قبله یافتید من را دار بزنید.

زنا عملی خلاف اخلاق است

زنا عملی قبیح و زشت است که در همه ادیان حرام بوده و خداوند از آن نهی کرده «و لا تقریوا الزنا انه کان فاحشه و ساء سیلا» یعنی حتی به مقدمات زنا نزدیک نشوید به دل اندیشه زنان بیگانه نکنید، با زبان سخن از آنها نگوئید با گوش آواز آنها را به شهوت نشنوید با چشم نگاه نکنید (به شهوت) که مقدمات زنا فراهم می شود. «و قتل للمؤمنین یقضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم»

سه گروه رانده درگاه خدا هستند

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه هستند که روز قیامت خداوند با آنها سخن نمی گوید و نظر رحمت به آنها نمی افکند:

(۱) پادشاه دروغگو (۲) پیرزانی (زنا کار) (۳) فقیر متکبر

روزی جوانی خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا رخصت بده تا زنا کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا خواهر و مادر داری؟ گفت: بله دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا انجام این عمل را برای املت راضی می شوی؟ گفت: نه پیامبر صلی الله علیه و آله همینطور دیگران نیز چنین اند و دست مبارک بر سینه جوان زد و دعا فرمود و جوان تا آخر عمر آرزوی زنا نکرد.

حکایت زن فاحشه

می‌گویند منصور عمار رضی الله عنه از محلی عبور می‌کرد، اتفاقاً صدای زنی را شنید که به مردی می‌گفت: با دو درهم چطوری؟ مرد قبول کرد، منصور با خود اندیشید که چگونه می‌توان جلوی این منکر را گرفت. سپس از کوچه دیگری روبروی آنها قرار گرفت، به زن گفت: با چهار درهم چطوری؟ زن قبول کرد چون آن زن با شیخ به خانه‌اش رفت، منصور گفت: تا من دو رکعت نماز بخوانم منتظر باش؟ چون منصور دو رکعت را تمام کرد، در رکعت دیگر نیت کرد این کار را تا پاسی از شب ادامه داد. زن که ناراحت و خشمگین شده بود گفت: چرا حاجت خود را برآورده نمی‌کنی؟ شیخ گفت: من اگر این کار را انجام دهم دو گواه و شاهد پیش قاضی گواهی می‌دهند و خود می‌دانی که اگر این عمل با شاهد ثابت گردد حد بر ما جاری می‌شود و سپس گفت: مهمتر از همه خورد قاضی نیز همین جا حاضر است.

زن پرسید من اینجا نه گواه و شاهد می‌بینم و نه قاضی. شیخ گفت: دو فرشته کاتب اعمال شاهد این ماجرا هستند و خداوند نیز از احوال بندگان باخبر است. این سخن شیخ در آن زن تأثیر گذاشت و توبه کرد و از دوستان خدا شد.

﴿هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یغفوا عن السیئات﴾

چهار عمل پسندیده جعفر طیار

روزی جبرئیل به پیامبر ﷺ وحی کرد که خداوند چهار عمل جعفر طیار را پسندیده است، وقتی رسول خدا از جعفر پرسید آن چهار عمل کدامند؟ جعفر گفت: اول: اینکه هرگز بت سجده نکرده‌ام چون دانستم در آن نفع و ضرر نیست.

دوم: هرگز شراب نخورده‌ام چون دیدم عقل را زایل می‌کند.

سوم: هرگز دروغ نگفته‌ام چون دروغ‌گویی را زشت می‌دانم.

چهارم: زنا نکرده‌ام چون راضی نبودم که با اهل من چنین کنند و این را برای دیگران نیز نپسندیدم.

وعید و عقوبت لواطت

روی ابوهریره رضی الله عنه عن النبي انه قال ملعون، ملعون، ملعون، من عمل، عمل قوم لوط و ملعون من جمع بين امرأه وابنها و ما بين من عاق والدیه و ملعون من ذبح و ملعون من اتى بهيمة و ملعون من سرق من نجوم الارض و ملعون من تول غير ولبه

ملعون است، ملعون است، ملعون است، کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد (لواطت کند) و ملعون است کسی که دختر و مادرش را با هم نکاح کند و ملعون است کسی که نافرمانی والدین کند و ملعون است کسی که حیوانی را به غیر نام خدا ذبح کند و ملعون است کسی که محاممت کند با حیوانات و ملعون است کسی که زمین کسی دیگر را غضب کند (زمین همسایه را بر زمین خود بیافزاید) و لعنت شده کسی که از نسب خود تنگ دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: من مکن من دبره ثلاثاً طابعاً غیر مکره و رتبه الله شهوه کثیره النساء کسی که سه بار مفعول لواط قرار گیرد، خداوند رغبت و شهوت زنانهای را به او می دهد.

(یعنی مرضی را می گیرد که فقط با لواط تسکین می پذیرد همان مرض معروف ابنه است)

خلاصه داستان قوم لوط

اصل فساد این قوم از آنجا شروع شد که روزی ابلیس خود را به صورت پیری ظاهر کرد و تا یک سال مشغول عبادت شد، طوری که یک چشم بهم زدن خالی از عبادت نگذشت، وقتی مردم این وضع را دیدند گمان کردند فرشته یا اولیایی از اولیاء خداست به او گفتند وعظ و نصیحتی اگر داری برای ما بیان کن شیطان بعد از سخنرانی عوام فریبانه ای در اثنای گفتارهایش گفت: اگر مردی در سفر و بهنگام دوری از زنش با همنوع خود یا با چارپایان جماع کرد ایرادی ندارد این قول شیطان برخی تاجران را پستند آمد چون پیوسته در سفر بودند کارشان بجایی رسید که دیگر از زنان دوری جستند.

بعد از سالی شیطان خود را به شکل پیرزنی در آورد و مثل گذشته عبادت مشغول شد چون زنان او را عابد یافتند دور او جمع شدند و تقاضای نصیحت کردند و از مردان خود شکایت کردند که به نزدیک آنها نمی آیند شیطان از فرصت استفاده کرد و گفت: شما را نیاز به مردان نیست یا یکدیگر کام گیرید، زنان مشغول شدند کار به جایی رسید که نزدیک بود

نسل آنها منقطع شود، خداوند حضرت لوط را فرستاد پس از سالها دعوت روزی خداوند فرشتگان عذاب را به صورت جدانان زیبا فرستاد چون قوم لوط از ورود مهمانان لوط اطلاع حاصل کردند به خانه او هجوم آوردند و حضرت لوط ترسید و در را بر روی آنها بست. در را شکستند و داخل آمدند مهمانان لوط به او گفتند ای لوط نترس «یا لوط انا رسل ربک» ما فرستادگان پروردگار تو هستیم «فاسر باهلك بقطع من اللیل» و «لایلتفت منکم احد الا امرتک»

لوط با مؤمنین به طرف شهری بنام «بصر برم» حرکت کرد و طوری لوط علیه السلام را آزار رسانده بودند که برای هلاک آنها لحظه شماری می کرد و به جبرئیل می فرمود: چه زمانی عذاب الهی می آید «الیس الصبح بقریب»

عذاب خدا

خداوند در وصف عذاب قوم لوط می فرماید: «فلما جاء امرنا جعلنا علیها سافلها» وقتی عذاب ما آمد و آنها را زیر و رو کردیم خداوند آنها (قطعه زمین) را به آسمانها برد طوری که صدای خروسها و سگها را اهل آسمانها شنیدند و از بالا به پایین سرنگویشان کرد «و امطرنا علیها حجاره من سعیر» و عذاب دوم اینکه سنگبارانشان کردیم.

غیبت

غیبت (پشت سر کسی حرف زدن) از گناهان بزرگ است طوری که در احادیث بدتر از زنا معرفی شده «الغیبه اشد من الزنا قال ان الرجل یسرفی

فتوب فیغفرالله له و صاحب الغیبه لا یغفر الله له حتی یغفر له صاحب» علت اینکه زانی بسبب توبه معاف می‌شود و غیبت کننده تا کسی را که از او غیبت کرده راضی نکند معاف نمی‌شود.

«لا یتب بعضکم بعضاً» در این آیه نهی بر غیبت شده، و در ادامه مثالی بیان شده که قابل توجه است «ایجب احدکم ان یاکل لحم اخیه میناً» غیبت مساوی است با خوردن گوشت برادر مُرده است. روزی یکی از یاران پیامبر ﷺ با گروهی به راهی می‌رفتند به لاشه خود مُرده‌ای متعفن برخورد کردند آن یار پیامبر ﷺ به دوستانش گفت: به نظر من خوردن گوشت این حیوان از خوردن گوشت مسلمان بهتر است (در ذم غیبت)

مکن غیبت اگر عقلت تمام است که گفتار تو در غیبت حرام است
اگر عیب تو گردد بر تو ظاهر به عیب کس کجا پردازی آخر

انواع غیبت

در زاد المقونین آمده که: غیبت چهار نوع است، یکی کفر و یکی دیگر نفاق و یکی معصیت و دیگری مباح.

غیبت کفر

اینکه شخصی از برادر خود بدگویی می‌کند و وقتی شخصی او را منع می‌کند در جواب می‌گوید این که بیان می‌کنم راست است، در واقع آن شخص حرامی را حلال دانسته و کفری انجام داده.

غیبت منافقانه

اینکه از کسی غیبت می‌کند و می‌گوید: از او نام نمی‌برم در حالیکه شتوندگان می‌دانند منظور او چه کسی است.

غیبت گناهکارانه

از کسی بدون پروا بدگویی کند و آشکارا از او نام ببرد، این گناه غیر قابل بخشش است.

غیبت مباح

فاستی را بدگویی کند و هدفش آگاه کردن مردم از فسوق وی باشد که این نوع غیبت گناه ندارد پیامبر ﷺ فرمودند:

«ليس لفاسق غيبه» در تفسیر آمده که «اذكر و الفاجر بما فيه لكيلا يخزر الناس عنه»

حکایت

خالد بن ربیع گفته است. در مسجد جامع، مسلمانی را غیبت کردند و من منع نکردم شب بخواب دیدم که مردی سیاه و ترسناک یک سینی پر از گوشت خوک پیش من آورد و گفت: بخور، گفتم مسلمانم و گوشت خوک حرام است گفت: گوشت مسلمان می‌خوری که به مراتب از این حرام‌تر است و گوشت را به زور در دهانم نهاد، چون از خواب بیدار شدم گوشت را در دهانم دیدم تا چهل روز بوی بد آن از دهانم بیرون نمی‌شد، نظیر این

حکایت را رقاش نیز ذکر کرده است.

ده بلا برای یک غیبت

از پیامبر ﷺ منقول است که فرمود: کسی که یک غیبت می‌کند به ده عقوبت گرفتار آید:

- ۱- خداوند او را از رحمتش دور کند.
 - ۲- از ملایکه مهجورش کند (از او دوری می‌کنند).
 - ۳- خداوند اعمال او را عیب و بیهوده گرداند.
 - ۴- روح مبارک پیامبر ﷺ از او آزار می‌بیند.
 - ۵- خشم خدا را بر خود خریده است.
 - ۶- به هنگام سكرات و موت سختی بیند.
 - ۷- عذاب قبر بر او شدت یابد.
 - ۸- بوقت مُردن اعمالش را در مقابل غیبتش معاوضه کنند.
 - ۹- با غیبت، خود را به جهنم نزدیک می‌کند.
 - ۱۰- با غیبت، خود را از رحمت خدا (بهشت) دور می‌گرداند.
- کفار غیبت، طلب حلالی از طرف مقابل است.

ده بلا برای سوگند دروغ

- ۱- ﴿ان الذين يشقرون بهمدا لله و ايمانهم ثمناً قليلا اولئك لا خلاق لهم في الاخرة﴾ در روز آخرت نصیبی از رحمت خدا ندارد.
- ۲- ﴿لا يكلهم الله﴾ خداوند اینها را مورد لطف قرار نمی‌دهد.

- ۳- «ولا ينظر اليهم يوم القيامة» نظر رحمت بسوی آنها نمی شود.
- ۴- «ولا يذكهم» گناهانشان پاک نشود و تزکیه نیابند (راه هدایت نصیشان نمی شود)
- ۵- «ولم عذاب الیم» عذاب دردناکی برایشان است.
- ۶- برکت از مالشان می رود.
- ۷- عمرشان بی برکت و کوتاه خواهد شد.
- ۸- خانمانشان را در دنیا براندازد.
- ۹- در زندگی روی خوشی و سعادت رانینند.
- ۱۰- به عذاب و دوزخ درآید.

سزای گواهی دادن به دروغ

پیامبر ﷺ در حجة الوداع فرمود: هر کسی به دروغ بر علیه مسلمانان شهادت دهد روز قیامت او را بر زبانش آویزان کنند و با منافقان در درک اسفل جایش دهند، و هر کس کتمان شهادت کند گوش های او را پاره پاره کنند و به خوردش دهند.

حکایت حسن بصری

روزی حسن بصری از دست ظالمان به صومعه حبیب عجمی پناه برد و سفارش کرد، چون از من پرسیدند بگو نیست، مهاجمین چون از حبیب دریاره حسن بصری سؤال کردند گفت در صومعه من است اما آنها جستجو کردند و ندیدند و رفتند، سپس حبیب به حسن بصری گفت اگر

راست نمی‌گفتم هر دوی ما گرفتار می‌آمدیم و این کرامت بسبب صداقتم بود.

آفت تمسخر

خداوند، از مسخره اهل ایمان منع فرموده: ﴿یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم﴾ هیچ قومی حق ندارد قوم دیگر را مسخره و استهزاء کند که حکمت این است: ﴿عسی ان یکونوا خیرا منکم﴾ چه بسا استهزا شونده از شما بهتر باشد.

پیامبر ﷺ به سلمان فرمود: هیچ انسانی را مسخره نکن ﴿و لا تسخر باعد من الناس﴾ اما مزاح (شوخی) با مسخره فرق می‌کند آن هم باید به اندازه‌ای باشد که طرف را نرنجاند و این عکس تمسخر و استهزاء است.

سخن چین

سخن چینی از ده خصالت ناشایستی است که خداوند دشمنان پیامبرش را به آنها وصف کرده ﴿فلا تطع المکذبین مشاء بنمیر﴾ در حدیث معاذ آمده که: تمام (سخن چین) روز قیامت به صورت بوزینه در خواهد آمد، همچنین سخن چینی صفت زن ابولهب بوده است ﴿و امرته حمالة الحطب﴾ اکثر مفسرین این هیزم‌کشی را به سخن چینی تفسیر کرده‌اند.

حکایت

مردی نزد بزرگی آمد و از شخصی سخن چینی کرد و گفت: فلان کسی تو را چنین گفته، آن بزرگ فرمود: اما تو سه بدی کردی یکی اینکه دوست ما را خواستی از ما جدا و دشمن کنی، دوم اینکه دل آرام ما را مشغول کردی و سوم عدالت خود را مورد سؤال قرار دادی.

تنبیه سخن چین

امام نجم الدین عجمی نفسی می آورد که: با سخن چین ده کار کنید تا تنبیه شود.

- ۱- قولش را قبول نکنید. ۲- او را از کارش منع کنید. ۳- با او دشمنی کنید که گناهکار و سرکش است. ۴- بر مسلمان بدگمان نباشید. ۵- از حقیقت سخن او تفحص نکنید. ۶- سخن او را منتشر نکنید. ۷- از فردی که او نما می کرده گلابه نکنید. ۸- کینه کسی را که سخن چینی شده بدل نگیرید. ۹- در دنیا در مقابل چشم سخن چین مکافاتش نکنید. ۱۰- به او بگویید، من او را معاف کردم.

بخیل

پیامبر ﷺ می فرماید: «اتقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلکم» از محل برهیز کنید چون کسانی که پیش از شما بودند بوسیله بخل هلاک شدند. حضرت یحییٰ عليه السلام از شیطان پرسید بهترین دوست تو کیست و بدترین دشمن تو چه کسی است؟

شیطان گفت: بهترین دوست من عابد بخیل است که هرچه بندگی می‌کند بوسیله بخل بر باد می‌دهد و بدترین دشمن من فاسق جوانمرد است که به برکت سخاوت به بهشت می‌رود.

انسان بخیل بیچاره است چون در دنیا زندگی فقیرانه دارد و در آخرت حساب توانگر پس می‌دهد.

از مال بخیل رنج حرمان خیزد هر جا که رسد فقیر و فغان خیزد
دندان خود از مال بخیلان بر کن کز نان بخیل درد دندان خیزد

حکایت بخیل

بخیلی در بغداد بود شبی خواب دید که به او گفته شده همه ثروت تو به «احمد حداد» می‌رسد، چون صبح شد بخیل عصای خود را خالی کرد نصف دراهم خود را درون عصا کرد و به رودخانه انداخت روزی احمد از کنار رود می‌گذشت که اتفاقاً عصایش به رودخانه افتاد همراه خود را گفت تا عصایش را بیرون کشد، بطور اتفاقی عصای آن بخیل در دست غواص آمد، چون عصا را سنگین دیدند شکافتند و سکه‌ها را بیرون کشیدند. بخیل چون از ماجرا خبر شد با خود گفت: تا نصف دیگر به احمد نرسیده آنرا صدقه کنم لذا سکه‌ها را درون نان گذاشت و به خانقاه فرستاد چون درویشان نان را خوردند همه را دندان درد گرفت و جهت مداوا (ویزیت) سکه‌ها را به احمد حداد دادند چون این خبر به بخیل رسید بیچاره شد و به مشقت جان داد. (والله اعلم)

حسد

در صحیحین از ابی هریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لا تحاسدوا با یکدیگر حسد نکنید. همچنین فرموده‌اند: سه چیز گریبانگیر همه است گمان بد نسبت به مردم، حسد و فال بد گرفتن.

سخنان بزرگان در مورد حسد

- ۱- لا راحة للحسد؛ حسود راحتی نمی‌بیند.
- ۲- حکما می‌گویند: سه نوع بیماری است که اطباء از معالجه آن عاجزند عاشقی که دیوانگیست و حسد که دق باطن است و جهل که کوری است.
- ۳- اصبر علی الحسد المود فان صبرک قاتلة؛ بر حسد حسود صبر کن که صبرت او را می‌کشد.
- ۴- الحسد یا کل الحسنات، حسد نیکبها را می‌خورد.
- ۵- الحسد لا یسود، حسود به سیادت نمی‌رسد.
- ۶- الرزق مقسوم و الحریرین محروم و البخیل مذموم و الحسود مقسوم.

چهار راه برای علاج خود بینی

- ۱- چون توفیق طاعت و بندگی به تو دست داد، آنرا توفیق خدا دان تا به شکر مشغول شوی.
- ۲- همیشه نعمتهای فراوان خدا را بیش چشم خود داشته باش تا

اعمال کم جلوه شود.

۳- همیشه از رد شدن اعمال پیش خدای متعال هتس.

۴- به اعمال گذشته ات فکر کن آیا خیر بیشتر انجام دادی یا شر آیا

شکر پیش کردی یا ناشکری تا بر عجب و خودبینی غالب آیی.

پیامبر ﷺ می فرماید: سه عمل اند که نجات شما به آن بستگی دارد.

اول- وضو گرفتن در سرما و سختی

دوم- به طرف مسجد قدم برداشتن برای ادای نماز

سوم- بعد از نماز برای نماز دیگر انتظار کشیدن

و سه عمل مهلک و هلاک کننده اند، بخیل بودن، تابع خواهش نفس

بودن و به خود مغرور شدن.

حکایت وزیر مقتدیر

روزی مطرف بن عبدالله الشخیر نشسته بود، وزیر حجاج با لباسهای فاخر با غرور و گردن کشیده از بهلوی او رد شد، شیخ را طاقت نماند فریاد زد ای خواجه این راه رفتن را خدا دوست ندارد، **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مَخْتَالٍ** فخور و وزیر خشم گرفت و گفت: مگر مرا نمی شناسی که این گونه با من حرف می زنی؟ شیخ گفت: اتفاقاً تو را خوب می شناسم، در اول قطره نطفه ای بودی بوناک که هر انسان از آن نفرت داشت در انجام نیز، مرده ای پومیده می شوی که همه از تو می گریزند وزیر به این حرف شیخ قانع شد و سر را پایین انداخت.

خشم و غضب

به روایت امی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله: لیس التندید بالصرعه انما التندید الذی یملک نفسه عند الغضب، پهلوانی (قدرت) به کشتی نیست بلکه مردانگی مال کسانی است که موقع خشم خود را کنترل می کنند. بهنگام خشم شیطان زودتر انسان را شکار می کند شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای نصیحت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خشم مگیر، آن مرد دوباره تقاضای نصیحت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود خشم مگیر تا این سخن چند بار تکرار شد.

حب دنیا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی دنیا را بر آخرت ترجیح دهد خداوند او

را به چهار چیز گرفتار می کند: **مرکز انتشار الکتب فی تلجرام** **المکتبة سفينة العلوم فی الیهات**

۱- غمی که هرگز از دلش جدا نشود.

۲- ناداری، که هرگز به قناعت نرسد.

۳- حرصی، که هرگز سیر نشود.

۴- مشغولیتی که هرگز از او فارغ نشود.

همچنین در حدیث آمده که حب دنیا چنان تقاق را در دل می رویاند

که آب سبزه را، دو گرگ گرسنه در رمه گوسفندان آنقدر خطرناک نیستند

که حب مال و جاه به دین مسلمانان ضرر می رساند.

﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً﴾،

سعادت آخرت را به کسی می دهیم که در دنیا بزرگی و جاه طلب نکند.

پس به مال و جاه عاریه مغرور مشو که این دنیای چند روزه زودگذر

است و در تلاطم سیلاب اجل فنا شود و خانه ست عمرت خراب شود.
 ﴿حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ﴾، دوستی دنیا بنیاد هر خطاست.

سخنی از علم و علما

بدان که بوسیله علم می‌توان به درجات عالی و قله سعادت رسید.
 ﴿وَالَّذِينَ اتَّوَلَّوْا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾، به شرط آنکه علما خوف و ترس خدا را در دل داشته باشند، افضل‌ترین علم، علم خدا ترسی است، ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

پیامبر ﷺ فرمود که: علم نافع بیاموزید، عرض کردند علم نافع چیست؟ فرمود: اینکه علم شما بر خواہش‌های نفسانی شما غالب آید.
 از بزرگی سوال شد اگر اندکی از عمرت باقی باشد در چه اموری صرفش کنی؟ فرمود: در طلب علم، چرا که افضل انبیاء و الرسل همیشه می‌فرمود: ﴿رُبَّ زِدْنِي عِلْمًا﴾، هر کسی را که خدا خیرش را بخواهد او را در دین خیره و دانا می‌گرداند. ﴿مَنْ يَرِدِ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يَقْتَلِهِ فِي الدِّينِ﴾، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: هر کسی ساعتی به مطالعه علم پردازد از تمام شب زنده‌داری او افضل است.

همچنین در حدیثی آمده است که: لقمان به پسرش گفت: ای پسر بر تو باد مجالست با علما که کلامشان دل را زنده می‌گرداند.
 علما ستارگان زمین‌اند که بوسیله آنها انسانها راه می‌یابند.

علم بی فایده

«من طلب العلم لياهي به العلبا و يبارى به السفها و يصرف به وجوه الناس لم يرح رايحه الجنة»، کسی که علم را به خاطر مباحات و برای فخر فروشی بر علما کسب می‌کند یا جدال کند بوسیله علم با جاهلان و روی عوام را به طرف خود برگرداند، بوی جنت را استشمام نخواهد کرد.

پیامبر ﷺ همیشه دعا می‌فرمود: «اعوذ بک من علم لا یتفیع»

«الذین حملوا التوراه ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا»، (ایسن مثال

برای عالمان بی عمل کافیت)

احترام علم و علما

در حدیثی آمده که: هر کس عالمی را به ناحق خوار گرداند خداوند در جمع اولین و آخرین رسوایش می‌کند و هر کس عالمی را اکرام کند، خداوند بکرامت انبیاء اکرامش می‌کند.
ای کرده وجود تو ز یک قطره منی

هان تا نکستی با علما کبر و منی

بشنو که چه گفت آن رسول صدیقی

من اکرم عالماً فقد اکرمنی

امام ابو یوسف چنان به کلاس درس معلم احترام می‌گذاشت که حتی در سخت‌ترین لحظات آنرا ترک نمی‌کرد. نقل است روزی فرزندش که بسیار دوستش داشت فوت کرده به خادم‌ان خود گفت: او را دفن کنید من به کلاس می‌روم که شاید استاد علمی بیان دارد و من نتوانم آنرا بشنوم. بعد از

وفات امام ابی یوسف، کسی او را بخواب دید که در بهشت تفریح می کند. از او پرسید این مقام را به چه یافتی؟ گفت: به تعظیم و تحریص علم. در حدیثی آمده: من لم یحزن بموت عالم فهو منافق فانه لا مصیبه اعظم من موت العالم و اذا مات العالم بکت السموات و سکانها سبعین يوماً هر کسی به هنگام وفات عالمی غمگین نباشد منافق است، زیرا که اندوهی بزرگ تر از موت عالم نیست و چون عالمی می میرد آسمانها و ساکنین آنها هفتاد روز گریه می کنند.

(و احادیث بی شماری در ترغیب علم، فضیلت علم توئیخ علما بی عمل، تکریم علما و ... آمده است.)

فصل شانزدهم

علوم قرآن

دانستنیهای قرآن

تعداد آیات قرآن: در این قراء اختلاف نظر دارند ولی قول مختار، قول کوفی هاست، و آن عددی است که به امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب نسبت داده اند که قرآن دارای شش هزار دویست سی و شش آیه است.

تعداد کلمات قرآن: هفتاد و هفت هزار و چهار صد سی نه کلمه است و برخی کلمات قرآن را هفت هزار هفتصد هفتاد یک آیه می دانند.

تعداد حروف قرآن: قرآن دارای سی صد و بیست دو هزار ششصد هفتاد حرف است.

تعداد سوره های قرآن قرآن دارای یکصد و چهارده سوره می باشد.

نقطه های قرآن: قرآن دارای یک هزار پانصد سی کسره در قرآن: سی نه هزار پانصد هفتاد شش

ضمه در قرآن: چهار هزار و هشتصد و چهار

فتحه در قرآن: نود سه هزار و دویست و چهل و سه

نقشه تعداد حروف قرآنی

۲۳۷۴	ط	۴۸۸۷۲	الف
۸۰۴۲	ظ	۱۱۴۲۸	ب
۹۲۲۰	ع	۱۰۱۹۷	ت
۲۲۰۸	غ	۱۲۹۶	ث
۸۴۹۹	ف	۳۲۷۳	ج
۶۸۱۳	ق	۳۹۹۳	ح
۷۵۰۰	ک	۲۴۱۷	خ
۳۰۴۳۲	ل	۵۶۰۲	د
۲۶۵۳۶	م	۴۶۹۹	ذ
۲۶۵۶۰	ن	۱۱۷۹۴	ر
۲۵۵۳۶	و	۱۵۷۰	ز
۱۷۰۷۰	ه	۵۸۹۱	س
۴۷۲۰	ل	۲۲۵۳	ش
۲۵۹۱۹	ی	۲۰۱۳	ص
		۱۶۰۹	ض

نقشه تعداد حروف در هر جزء قرآن

جز آلم	۱۴۱ آیه	قال الم اقل	۲۶۹ آیه
سيقول	۱۱۱ آیه	اقترب	۱۹۰ آیه
تلك الرسل	۱۲۵ آیه	قد افلح	۲۰۲ آیه
لن تتالوا	۱۳۰ آیه	قال الذين	۱۳۹ آیه
و المحضنات	۱۲۴ آیه	فما كان	۱۷۱ آیه
لا يحب الله	۱۱۱ آیه	ولانجادلوا	۱۷۸ آیه
و اذا سمعوا	۱۴۸ آیه	و من يقنت	۱۶۹ آیه
لو اننا	۱۴۲ آیه	و ما انزلنا	۳۵۷ آیه
قال الملا	۱۵۹ آیه	فمن اظلم	۱۷۵ آیه
واعلموا	۱۲۸ آیه	اليه يرد	۲۴۶ آیه
يعتذرون	۱۵۰	حم	۱۹۵ آیه
و ما من دابة	۱۷۰ آیه	فما خطبكم	۳۹۳ آیه
و ما البرى النفسى	۱۵۴ آیه	قد سمع الله	۱۳۷ آیه
ربما	۲۲۷ آیه	تبارك	۴۳۱ آیه
سبحن الذى	۱۷۵ آیه	عم	۵۶۶ آیه

کاتبان قرآن: مشهورترین کاتبان قرآن عبارتند از، حضرت علی بن ابی طالب، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، معاویه بن ابی سفیان، ابی بن کعب،

عبدالله بن سعد بن ابی سرح، خالد بن سعید، عبدالله بن ارقم، حذیفه بن یمان،
حنظله بن ربیع.

قراء سبعه: قاریان مشهور قرآن مجید که عهده دار تجوید، بودند نافع، ابن
کثیر، حفص، عاصم، حمزه، کسایی، ابن عامر، بن علاء.

فصل هفدهم

دانستیهای جالب و مفید

(از کتاب لطائف المعارف و الاعلاق النقیسه)

نخستین‌ها

- نخستین کسی که گناه را در عالم وجود کرد شیطان بود.
- نخستین کسی که زره ساخت، و از آن استفاده کرد حضرت نازد بود.
- نخستین کسی که حمام را اختراع کرد حضرت سلیمان بود.
- نخستین کسی که لباس دوخته استفاده کرد حضرت ادریس بود.
- نخستین کسی که کاغذ را ساخت حضرت یوسف بود.
- نخستین کسی که بر پیامبر ایمان آورد ابوبکر صدیق بود.
- نخستین کودکی که به پیامبر ایمان آورد علی مرتضی بود.
- نخستین جوانی که به پیامبر ایمان آورد زید بن حارثه بود.
- نخستین کسی که صابون ساخت سلیمان بود.
- نخستین صحابی اسلام خورش را در راه خدا ریخت سعد بن ابی وقاص بود.
- نخستین کسی که در اسلام شهید شد عمیر بن حباب انصاری است.
- نخستین زنی که در اسلام شهید شد سمیه مادر عمار است.
- نخستین کسی که امیرالمؤمنین نامیده شد عمر بن خطاب است.
- نخستین کسی که بیمارستان ساخت ولید بن عبدالملک بود.
- نخستین کسی که از شلوار استفاده کرد ابراهیم خلیل است.
- نخستین کسی که ترازو را ساخت حضرت شعیب بود.
- نخستین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد نصر بن عاصم الیشی بود.

نخستین مویی که سفید شد موی ابراهیم خلیل بود.
 نخستین کسی که به عربی سخن گفت اسماعیل علیه السلام بود.
 نخستین انسان آزاده‌ای که بصورت برده فروخته شد حضرت یوسف بود.

کسانی که با پیامبر شباهت داشتند

قثم بن عباس، جعفر بن ایطالب، حسن بن علی، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله،
 عبدالله بن نوفل.

مردی که چهار خلیفه دامادش بودند

عبدالله بن عمر بن عثمان بن عفان است. دخترش همسر ولید بن
 عبدالملک بود دختر دیگرش همسر سلیمان بن عبدالملک بود دختر
 سومش همسر یزید بن عبدالملک، دختر چهارمش همسر هشام بن
 عبدالملک بود.

نسلی که پشت سر هم پیامبر بودند

یوسف پسر یعقوب، اسراییل پسر اسحاق اسماعیل پسر ابراهیم اند.

بهترین خانواده در مصاحبت رسول خدا

خانواده ابوبکر صدیق است، که محمد بن عبدالرحمان بن ابوبکر بن
 ابوقحافه جملگی یاران پیامبر بودند.

مشاغل

ابوطالب: عطر فروش

ابوبکر صدیق: پارچه فروش

عثمان بن عفان: پارچه فروش

زبیر و عمر بن عاص: قصاب

ابومنیان بن حرب: کشمش و چرم فروش

عتبه ابن ابی وقاص: نجار

امیه بن خلف: کوزه فروش

عبدالله بن جدعان: برده فروش

ولید بن مغیره: آهنگر

سعد بن ابی وقاص: تیر می تراشید

عاص بن وائل: بیماری اسب و شتران را معالجه می کرد

محمد بن سیرین: بزاز بود

ابوحنیفه: خزاز بود

مالک بن دینار: کتابفروش بود

واصل بن عطاء: ریسنده (غزال) بود

خلفاء عجیب و غریب

دو خلیفه از عباسیان جمعاً نام داشتند که هر دو کشته شدند متوکل که شب

چهارشنبه کشته شد و دومی مقتدر که روز چهارشنبه کشته شد.

کسانی که بیش از حد معمول در شکم مادر بودند
 ابو محمد می فرماید: که ضحاک بن مزاحم در ۱۶ ماهگی متولد شد. محمد
 بن عجلان مولای فاطمه دختر ولید بن عتبہ بیش از سه سال در شکم مادر
 بودند. هرم بن حیان بعد از چهار سال متولد شد.

کسانی که کمتر از حد معمول در شکم مادر بودند
 عیسی بن مریم: در ۸ ماهگی متولد شد، شعبی و جریر شاعر در ۷ ماهگی
 متولد شدند.

دراز قدان

عمر بن خطاب چنان بود که هنگام راه رفتن با مردم، گمان می رفت که او
 سواره است.
 عبدالله بن زیاد که نفرین خدا بر او باد به سبب درازی هر گاه پیاده راه
 می رفت مردم گمان می کردند سواره است.

کوتاه قدان

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه - ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف - از حسن بصری
 نقل شده که درازی قامت فرعون یک ذراع بوده است. ذوالرمله و کثیر هر
 دو کوتاهان بنام بودند.

شاهی که در شکم مادر پادشاهی کرد

وی شاپور ذوالاکتاف است. چون پدرش هرمز مرد فرزندی که جای وی را بگیرد نداشت، وزیران به جستجوی احوال زنان هرمز برآمدند، یکی از زنان بار دار بود تاج شاهی را بر شکم او گذاشتند به نیت اینکه هر فرزندی که به دنیا آمد او شاه باشد.

خلیفه‌ای که بوسیله پست بمرکز خلافت آمد

وی هادی است چون مهدی درگذشت برادرش هارون الرشید نامه‌ای به او نوشت، که مرگ مهدی و بیعت هادی را به وی خبر داد و هادی بوسیله پست (چاپار) بعد از سیزده روز خود را به بغداد رسانید.

خلیفه‌ای که یک روز خلافت کرد

وی ابن معتز است پس از خلع مقتدر مردم به وی بیعت کردند چون بامداد روز بعد خواست به کاخ برود غلامان مقتدر به همراه عامه مردم، یاران ابن معتزر را بیرون کردند از ابن رو معتز، ست شد و ناگزیر فرار کرد.

خلیفه‌ای که همه چیزش هشت بود

وی معتمد بالله است که او را مثنی (هشتگانه) نامیدند زیرا خداوند همه حالات وی را بر روی عدد هشت قرار داده از آن جمله: هشتمین نسل از عباس بن عبدالمطلب است، هشتمین خلیفه از خاندان عباس است. زاد و زرش سال صد هفتاد و هشت است.

عمرش چهل و هشت سال بود. فرمانروایش هشت سال، هشت ماه و هشت روز بود. هشت پسر و هشت دختر از او به جای ماند. از خود املاک که بر جا گذاشت هشت هزار دینار و پس هشت هزار درهم هشت هزار غلام بود. فتوحاتش به هشت بالغ شد. هشت روز از ماه ربیع مانده درگذشت.

شب عجیب

در شب شانزدهم ربیع الاول ۱۷۰ ه.ق مامون متولد شد، هادی خلیفه مرد، و هارون به خلافت رسید.

دوشنبه

پیامبر ﷺ در روز دوشنبه به دنیا آمد دوشنبه به پیامبری برگزیده شد. دوشنبه هجرت کرد و دوشنبه رحلت نمود.

خصوصیات مکه معظمه

- ۱- از خصوصیات مکه اینکه همه نوع میوه‌ها در آنجا یافت می‌شود.
- ۲- چون پرتندگان در حال پرواز هستند وقتی برابر خانه قرار می‌گیرند به دو دسته تقسیم می‌شوند کسی تا بحال مشاهده نکرده کیو تر از بالای بیت پرواز کند.
- ۳- هر کس برای اولین بار کعبه را ببیند، یا می‌خندد یا گریه می‌کند.

ابوتراب

روزی علی بن ابی طالب علیه السلام در یکی از سفرها روی خاک خوابیده بود و آلوده به خاک بود، پیامبر بر سبیل مزاح فرمود: «قم یا اباتراب» «برخیز ای آلوده به خاک» از این تاریخ بنی امیه حضرت علی را به لقب ابوتراب خواندند.

بزرگان معیوب

اسکندر: کج پا بود.

انوشیروان: از یک چشم نابینا بود.

عبدالملک مروان: گندهان داشت.

هشام بن عبدالمنک: لوج بود.

ابوجهل: لوج بود.

ابولهب: لوج بود.

عبیده بن سلمانی: کور بود.

عمار بن یاسر: بینی اش را بریده بودند.

ابوسفیان: یک چشم کور بود.

ابراهیم نخعی: از یک چشم نابینا بود.

اشعث بن قیس: یک چشم خود را در یرموک از دست داد.

استهزا کنندگان پیامبر

۱- ولید بن مغیره مخرومی ۲- عاص بن وائل سهمی ۳- حارث بن قیس ۴-

ابو هبار د اسود بن عبد یغوث

عبدالرحمان بن سلب بن شیه در تفسیر «انا کفیناک المستهزین» می فرماید:
همگی آنان یک روز در مکه به هلاکت رسیدند. ولید، روزی نزد مردی از
قبیله خزاعه برایش نیزه می تراشید یکی از نیزه ها را زیر پا گرفت تیغی از
آن پرید، و شاهرگ او را قطع کرد.

عاص: شبی در مکه باران آمد، جهت هواخوری به سوی کوه‌های مکه
روانه شد در یکی از دره‌ها ماری او را گزید و پایش آماس کرد، او مرتباً
فریاد می زد خدای محمد مرا کشت، چون به دنبال مار گشتند، ماری پیدا
نکردند همان روز مُرد.

حارث بن قیس: شبی ماهی خورد چنان تشنه شد که هر چه آب می خورد
سیراب نمی شد فریادی زد خدای محمد مرا کشت. آنقدر آب نوشید که
شکمش باد کرده مُرد.

ابو هبار: وی از مکه به استقیال پسرش که از شام بر می گشت رفت در بیابان
به غلامش گفت سیاهی نمی بینی غلام گفت: خیر، گفت: اگر سیاهی دیدی
خبرم کن شاید پسرم باشد، چون مدتی گذشت غلام گفت: آری سیاهی
می بینم نزدیک رفتند ناگهان درختی خاردار نمایان شد، جبرئیل آمد و با
شاخه‌های آن درخت به صورت او می زد، فریادی زد ای غلام مرا دریاب
زیرا خدای محمد مرا می زند، غلام گفت: من چیزی نمی بینم، پس
همانگونه او را می زد تا هلاک شد.

اسود: خالو: اده پیامبر ص بر سر آینی از قبیله بنی کنانه آمد و گفت: هر کس
بگوید محمد ص ساحر است راست گفته هر کس بگوید او دیوانه است

دروغ نگفت از آنها پیمان گرفت در کمین پیامبر بمانند، چون در راه خانه حرکت می‌کرد خداوند چهره‌اش را سپاه کرد، و خانواده و او را نشناختند او می‌گفت: من صاحبخانه هستم، آنها گفتند: دروغ می‌گویی تو دزدی، درب را بر او باز نکردند به ناچار به کوه‌های مکه می‌گشت، فریاد می‌زد خدا محمد مرا کشت به همین حالت مُرد.

عمرهای برابر

پیامبر ﷺ ۶۳ سال در این جهان بزیست.

ابوبکر ۶۳ سال در این جهان بزیست.

عمر ۶۳ سال در این جهان بزیست.

علی ۶۳ سال در این جهان بزیست.

شیطان واقعا شیطان است

می‌گویند روز قیامت، در دوزخ به شیطان می‌گویند: آدم را سجده کن تا تو را آزاد کنیم، انکار می‌کند هر صد سال یکبار این پیشنهاد را به شیطان می‌کنند او انکار می‌کند. (والله اعلم)

اگر چهار قطره نبود دنیا نیز نبود

۱- قطره اشکی که از خوف خدا می‌ریزد.

۲- قطرات خون شهید.

۳- تمامت یاران

۴. فطره‌های چشم گنهکاران.

فرار از نادان

حضرت عیسیٰ علیه السلام در حال فرار دیدند گویا دشمنی در تعقیب اوست. یکی از شاگردان علیه السلام دستانش دوید و گفت: ای عیسیٰ کسی تو را تعقیب می‌کند؟ چرا چسب و حشت زده می‌گریزی؟ فرمود: از آدم نادان که خودش را دانا می‌پندارد فرار می‌کسم. مرد گفت: تو که با اسم اعظم آدم کور را شفا می‌دهی چرا دعای نکردی تا از شرش در امان باشی؟ فرمود: همه دعاها را وارد کردم بر جاهل مشرور و نادان مؤثر نشد.

ادعای نبوت

شاگردی به استاد خود (ابوعلی سینا) گفت: ای شیخ! چرا ادعای نبوت نمی‌کنی؟ ابوعلی سینا جواب او را نداد. شاگرد سخن خود را تکرار کرده ابوعلی سینا گفت: به موقع جوابت را خواهم داد. شب سرد زمستانی، ابوعلی به شاگردش گفت: تشنه‌ام، مقداری آب طلبید، شاگرد گفت: هوا سرد است و آب برای سلامت شما مضر. ابوعلی گفت: استاد طبع منم به من درس می‌دهی؟ در همین موقع صدای اذان بلند شد «الله اکبر»، «الله اکبر»، «اشهد ان لا اله الا الله»، «اشهد ان محمد رسول الله» در همین اثنا ابوعلی با انگشت اشاره به سمت آبی داد که با آب سرد و خمومی مساحت سپس به شاگردش گفت: لایق

نبوت کسی است که چند صدسال از رحلتش می‌گذرد، اما مؤذن و آن مسلمان به عشق و محبت او بالای ماذنه اذان و با آب سرد وضو می‌سازند و نام او را با عظمت یاد می‌کنند، نه من که شاگردم در حضورم فرمانم نمی‌برد.

بوسه بر دست پیامبر ﷺ

سیداحمد رفاعی از زهاد و مشاهیر سنه ۵۵۵ است. سالها آرزو داشت به مدینه منوره مشرف شود بالاخره روزی این توفیق را حاصل کرد. بالای روضه مطهر رسول اکرم ﷺ قرار گرفت. و این‌گونه سرود:

فی الحاله البعد روحی كنت ارسلها تقبل الارض عنی و هی فائتبی
و فی هذه دولة الانبیا قد حضرت فامدو بینک کی تحطی به شفتی
ای رسول ﷺ وقتی که از مدینه و تو دور بودم روحم را اعزام می‌داشتم که به نیابت از من آستانه ات را می‌بوسید.

اینک با روح و جسم خود حاضر شده‌ام دست راست خود را بیرون آور تا لبانم با بوسیدن آن لذت حاصل کند.

می‌گویند به این هنگام دستی از قبر شریف بیرون آمد و سیداحمد بر آن بوسه زد، در آن روز نود هزار انسان نظاره‌گر این ماجرا بودند که منجمه آنها شیخ عبدالقادر گیلانی بود.

چهار نفر که از یک خانواده رسول خدا ﷺ را دیدند

ابوقحافه و بسرش ابوبکر صدیق و پسر او عبدالرحمن بن ابی بکر و

او محمد بن عبدالرحمان.

چهار برادری که در جنگ بدر شهید شدند

عاقل، اباس و خالد و عامر، معاویه همیشه بر ایشان فخر می‌کرد و می‌گفت: جز این چهار برادر هیچ چهار برادری دیگر نبوده است که در رکاب رسول خدا ﷺ در جنگ بدر شهید شده باشد.

داستان شگفت و پندآموز

راویان از طرق گوناگون از عبدالملک بن عمیر لخمی نقل کردند که وی گفته است: در همین کاخ که با دست، قصر امیرنشین کوفه را نشان می‌داده، سر مبارک حسین بن علی را در پیش عبیدالله بن زیاد بر روی سپری دیدم پس از آن سر عبیدالله را در پیش مختار بن ابی عبید بر روی آن سپر دیدم پس از آن سر مختار را پیش مصعب بر روی سپر دیدم و پس از آن سر مصعب را بر روی سپر پیش عبدالسلک مروان دیدم این داستان را برای عبدالملک گفتم وی کاخ را ترک کرد.

شگفتی روزگار

معتضد، عباس بن عمرو غنوی را با ده هزار تن به جنگ قرمطی به هجر گسیل داشت. همگان کشته شدند و عباس نجات یافت. عمرو بن نبیث با پنجاه هزار نفر به جنگ اسماعیل بن احمد روانه شد. تنها او گرفتار شد و بقیه همه نجات یافتند.

سه برادر

که در یک سال بزادند در یک سال کشته شدند و عمر همگی چهل هشت سال بود، اینان بزید و زیاد و مدرک فرزندان ابی صفره هستند.

خانواده فقیه

خانواده امام ابوحنیفه است، اسماعیل پسر حماد پسر امام ابوحنیفه خود او فقیه و حماد نیز فقیه ولی نه مثل پدرش و امام ابوحنیفه از جهت دانستن چاره‌ها و راه‌های فقهی نه کسی پیش از او و نه پس از او تا امروز همانند او پیدا نشده است.

شریف‌ترین زن از جهت نسب

فاطمه دختر رسول خداست زیرا پدرش محمد مصطفی ﷺ و مادرش ام‌المؤمنین خدیجه و شوهرش حضرت علی ﷺ و دو پسرش سرداران اهل جنت‌اند.

پدر و پسری که سن آنها به همدیگر نزدیک بود

میان عمر بن عاص و فرزندش عبدالله از جهت سن بیش از سیزده سال اختلاف وجود داشت که نظیر آن را سراغ نداریم.

دو برادر که از جهت سن فاصله زیاد بین آنها بود
موسی بن عیبه از برادرش عبدالله هشتاد سال کوچکتر بود نظیر این نیز
شنیده نشده است.

والسلام

بازنگری مجدد اول خرداد ماه ۱۳۸۱ ه. ش

عمر

اللہ محمد

ابوبکر

شافعی

حنفی

تلگرام

الفتاح عمومی کتابتون

ہر نوع معتمد کتابونہ پہ دغہ کانال کی موجود دی
ہر نوع کتابہای معتمد در این کانال موجود است
مختلف زبانوں ● عربی ● اردو ● فارسی ● پشتو ●

PDF

عبدالفتاح فائز

حنبلی

مالکی

۰۷۰۵۶۹۵۸۰۷

۰۷۲۹۲۸۱۱۳۷

علی

عثمان



سَعْدِیَّہ کُتُبِ خَیَاتِہ

صدف پلازہ محلہ جنگلی پشاور
 092-0300-5713783

نمبر پوسٹ
 علامہ گل شاہ
 091-2580006
 091-2580208
آغراف